

دوره‌ی پانزدهم • مهر ۱۳۸۸  
شماره‌ی بی‌دری ۷۵ • بها: ۳۰۰۰ ریال  
• [www.rashedmag.ir](http://www.rashedmag.ir)  
• ISSN: 1606-9226

۱

# رشد آموزش و پرورش

آموزش، تعلیم، اطلاع‌رسانی و ای‌دوران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش



• نیما  
• قضاوت  
• لذت شکوفایی  
• تابعدای بی‌استعداد  
• سهم هوش در کلاس درس  
• صدا و سیمای آموزش و پرورش

پروردگارا،  
همان گونه که پرده‌ی شب را شکافتی  
و صبحدم را بر من آشکار ساختی  
و روشنایی روز را هدیه کردی،  
تو و روشنایی هدایت را در قلبم جاری کن.

صحیفه سجاده، دعای پنجم



بسم الله الرحمن الرحيم

# راهنمای آموزش و پرورش

آموزش، تحقیق، اطلاع رسانی  
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش  
« دوره ی پانزدهم » مهر ۱۳۸۸  
« شماره ی پانزدهم » ۷۵ بهار ۲۰۰۰ ریال  
www.rahnamayia.roshdmag.ir  
ISSN: 1606-9226

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سردبیر: محمدرضا حشمتی  
شورای برنامه ریزی: جعفر ربانی، منصور ملک عباسی و  
علی اصغر جعفریان  
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان  
ویراستار: هادی نهاوندیان  
طراح گرافیک: پریسا سندسی  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)  
شمارگان: ۲۱۰۰۰  
نشانی پستی مجله: تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵-۱۷۹  
تلفن دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۳۴۴۷۵۵  
پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲  
مدیر مسئول: ۱۰۲  
امور مشترکین: ۱۱۴  
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱  
نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷  
Email: rahnamayia@roshdmag.ir



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

- مشارکت در تولید / ۲  
زنگ انشا / سلمان هراتی / ۳  
درنگی در مفهوم انسان / دکتر یدالله سعیدنیا / ۴  
من و بابام / حسن احمدی / ۷  
صدا و سیمای آموزش و پرورش / انیس خوش لهجه / ۸  
تجدیدنظر در مفهوم تربیت دینی / حجت الاسلام عباس پسندیده / ۱۰  
نیما / جعفر ربانی / ۱۲  
نابغه ی بی استعداد / حسین افصح / ۱۴  
تفسیر من از من / نیکو منفرد / ۱۷  
سهم هوش در کلاس درس / دکتر لیلا سلیقه دار / ۱۸  
شناسایی و پرورش توقلم ها / ۲۱  
رشد نوجوان و نشاط علمی در کلاس / حبیب یوسفزاده / ۲۱  
حل مسائل زندگی / سهیلا نیکنژاد / ۲۲  
معلمان هریخی، دانش آموزان ونوسی / مهدی رضائیان / ۲۴  
لذت شکوفایی / مهرک اخص / ۲۶  
چرا باید مغز را بشناسیم؟ / سمیه سیفی / ۲۹  
قضاوت / پروین داعی پور / ۳۰  
بهداشت معلمان / احمد مختاریان / ۳۲  
آموزش و پرورش در ترکیه / طیبه الدوسی / ۳۴  
معرفی مجله ی برهان راهنمایی / حسین نامی ساعی / ۳۷  
موسک آبی - ثروت های طبیعی زمین / فاطمه محمودیان / ۳۷  
حکایت جدید! / احمد عربلو / ۳۸  
مدرسه ای به بزرگی وبلاگ / علیرضا کاردانیور / ۴۰  
درست بنویسیم / تیمور رضایی / ۴۲  
دخترکی آن سوی پنجره / علی اصغر جعفریان / ۴۵  
عکس با کیفیت / طیبه رحیمی / ۴۶  
پرسش مسئولان، پاسخ شما / ۴۷  
نامه های رسیده / ۴۸

## همکاران محترم:

۱. سعی شود مطالب ارسالی پیش تر جنبه ی کاربردی داشته باشد و از پرداختن طولانی به مبانی نظری و تئوری پرهیز شود.
۲. مطالبی را که برای درج در مجله می فرستید، با آموزش راهنمایی تحصیلی مرتبط باشد و در جای دیگری هم چاپ نشده باشد.
۳. مطالب ترجمه شده یا متن اصلی ارسال شود.
۴. بهتر است متن را از طریق پست الکترونیکی (E-mail) برای ما بفرستید.
۵. نثر مطالب روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
۶. مجله در رد قبول، اصلاح و تلخیص مطالب رسیده مجاز است.
۷. در ابتدای مطالب ارسالی، واژه های کلیدی نوشته شود.
۸. شماره تلفن تماس و نشانی دقیق پستی حتما نوشته شود.

# مشارکت در تولید

## دعوت به همکاری از معلمان، پیش تازان تغییر در آموزش و پرورش

سلام بر شما که ماه ضیافت محبت را بدرقه کردید و در ماه مهر، با دلی سرشار از مهربانی، میزبان میهمانان پاک خدایید همه می دانیم، از میان عناصر و مؤلفه های گوناگون نظام آموزش و پرورش، معلم بالاترین اولویت را داراست.

معلم، کارگزار اصلی تعلیم و تربیت است و به واسطه ای او، اهداف متعالی

نظام آموزش و پرورش تحقق می یابد. یکی از صاحب نظران تعلیم و تربیت می گوید:

«جالب این جاست که برخلاف تصور خام برخی شیفتگان تکنولوژی، بیش تر دست اندر کاران

نظام های آموزش و پرورش که عملاً به کاربرد این ابزارها پرداخته اند، بر نقش اساسی معلم

در این جریان تأکید داشته و پیش بینی کم رنگ شدن این نقش را با استفاده از

تکنولوژی های جدید واهی و خلاف واقع ارزیابی می کنند.»\*

پیش تازان تغییر در آموزش و پرورش معلمان هستند به عبارت دیگر رشد و بالندگی

آموزش و پرورش را باید در سلامت، رشد و بالندگی معلمان جست و جو کرد.

همکاران محترم! ما همه مسئولیت خطیری برعهده داریم و ضروری است برای

تحمل این بار سنگین، توانایی های خود را افزایش دهیم و این همان ارتقای

بینش ها، افزایش دانش تخصصی و توسعه ی مهارت های حرفه ای است. من بر

این باورم که باید شرایطی فراهم شود تا نظام آموزش و پرورش بتواند معلمان را در تولید

محتوای آموزشی فعال کند. قطعاً تولید بسته ی آموزشی با مشارکت معلمان کیفیت برتری

خواهد داشت، زیرا معلمان در کلاس های درس به شکل عینی با مسائل گوناگون فرایند

یاددهی - یادگیری درگیر هستند.

مجله ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی متعلق به شماست، خواسته ها و نیازهای خود را

برای ما بنویسید. کارهای خوب خودتان و سایر همکاران را معرفی کنید تا به امید خدا با

همفکری، همدلی و همراهی شما خوبان، مجله را به یک مرکز یادگیری کاربردی تبدیل

کنیم. برای ارتباط با مجله از روش های زیر می توانید استفاده کنید.

۱. ارسال نامه از طریق پست الکترونیکی؛ ۲. ارسال نامه کتبی از طریق پست؛

۳. تماس تلفنی؛ ۴. حضور در دفتر مجله.

منتظر آثار عملی و تجربه های ارزشمند شما همکاران عزیز هستیم. از مسئولان

آموزش و پرورش، مدیران گروه های آموزشی، مدیران مدارس و معلمان انتظار داریم

پیام ما را به همه ی همکاران برسانند.

سردبیر

پی نوشت

\* مهرداد محمدی، محمود یازدانی، فرایند یاددهی - یادگیری، انتشارات منیریه، بهار ۱۳۸۷

یادداشت سردبیر

رشد آموزش  
راهنمایی  
تحصیلی

### اشاره

سلمان هراتی در روستای مژددشت تنکابن در سال ۱۳۳۸ ه.ش به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند و پس از گرفتن دیپلم به مرکز تربیت معلم رفت. او در رشته‌ی هنر فارغ التحصیل شد و در مدارس تنکابن به تدریس پرداخت. همزمان با این کار، به فعالیت‌های ادبی و سرودن شعر روی آورد. متأسفانه سلمان، روزی در راه مدرسه در سال ۱۳۶۵ ه.ش بر اثر سانحه‌ی تصادف درگذشت. او از نخستین شاعران انقلاب اسلامی است و با حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی همکاری داشت. او با وجود کوتاهی عمر، در شعر خوش درخشید و چند اثر از خود بر جای گذاشت. از این ستاره تا آن ستاره دری به خانه‌ی خورشید و از آسمان سبز از آثار اوست. مزار وی در مژددشت است.

فرهنگنامه‌ی نام‌آوران، تهران: نشر م‌لای، ۱۳۸۷.

## زنگ انشا

ساعت انشا بود

و چنین گفت معلم با ما:

بچه‌ها گوش کنید

نظر من این است

شهید خورشیدند

مرتضی گفت: شهید

چون شقایق سرخ است

دانش‌آموزی گفت:

چون چراغی است که در خانه‌ی ما می‌سوزد

و کسی دیگر گفت:

آن درختی است که در باغچه‌ها می‌روید

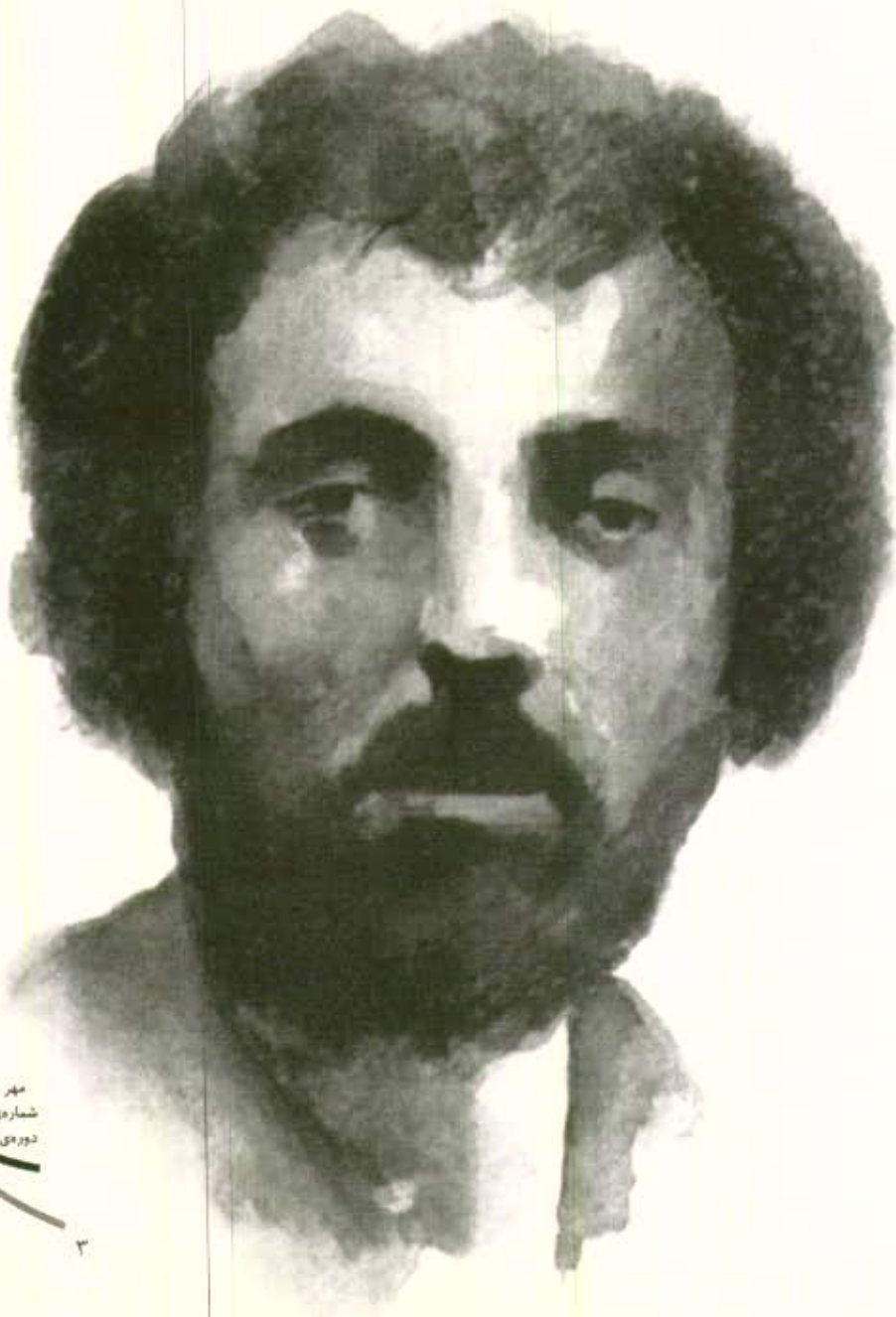
دیگری گفت: شهید

داستانی است پر از حادثه و زیبایی

مصطفی گفت: شهید

مثل یک نمره‌ی بیست

داخل دفتر قلب من و تو می‌ماند



دکتر یدالله سعیدنیا

# مفهوم انسان

درواقع این تناقض ظاهری وجود دارد! مثلاً آیهای زیر را - که با ترجمه‌ی استاد فولادوند جمع‌آوری شده نگاه کنید!

۱. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهیم- ۳۳): قطعاً انسان ستم‌پیشه و ناسپاس است.

۲. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (نحل- ۳۴): انسان را از نطفه‌ای آفرید و اکنون ستیزه‌جویی آشکار است.

۳. إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب - ۷۲): انسان بسیار ظالم و جاهل بود.

۴. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (معارج- ۱۹): به‌راستی انسان سخت آرمند خلق شده است.

۵. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (عادیات- ۶): انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است.

قطعاً اگر این آیات را برای کسی بخوانند نمی‌توانند بگویند: این نشان می‌دهد که انسان ذاتاً خوب است! شاید این آیات انتخاب دوم شما را تأیید می‌کند شاید مثال‌هایی هم در ذهن از بچه‌ای دارید که گاهی به خود گفته‌اید «اصلاً این بچه ذاتاً مشکل دارد!» و یا «به بعضی هرچه خوبی کنی، بدی در داتش هست!» این «بدی» گاهی ممکن است تبلی، دروغ، بدهنی، حسادت، خودخواهی، شرارت و یا چیزهایی از این دست باشد که در واقعیت صلق می‌کند.

اما تناقض از آن‌جا شروع می‌شود که در همین قرآن آیات دیگری هست که معنایی به ظاهر مخالف با معانی آیات بالا دارد.

۱. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین- ۴): به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

۲. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى... وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ (احزاب- ۷۲): همانا امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس از حمل آن ایا کردند و ترسیدند درحالی‌که انسان آن را پذیرفت.

# درنگی در

اشاره

نوشته‌ی زیر قصد دارد با ایجاد سؤال در مورد نگرش به انسان، احتمالاً نگرشی دقیق‌تر در شما ایجاد کند. این نوشته می‌خواهد نشان دهد که نحوه‌ی نگرش شما به انسان چه‌قدر می‌تواند در نحوه‌ی کار در مدرسه و آموزش و تدریس مؤثر باشد! اصلاً باعث تعجب نخواهد بود اگر بعد از پایان چند شماره‌ای که تحت این عنوان می‌خوانید، تصمیم بگیرید، تغییرات مهمی در نحوه‌ی کار خود در کلاس بدهید!

## شروع کار

شروع کار شما با انتخاب یکی از دو گزینه‌ی زیر شروع می‌شود با کدام یک موافقت می‌کند؟

- انسان موجودی است ذاتاً خوب و کمال‌گرا.
- انسان موجودی است که به بدی و نادرستی تمایل دارد.

بهتر است قبل از این که با عجله بقیه‌ی مطلب را بخوانید، نظر خود را در مورد گزینه‌های بالا بگویید! تصمیم خود را بگیرید!

ممکن است نظر و احساس شخصی شما چیزی باشد که از دیگران در این مورد شنیده و یا در منابع خوانده‌اید. مثلاً ممکن است از نظر درک کاملاً شخصی، معتقد به این باشید که انسان‌ها ذاتاً خوب هستند؛ ولی براساس برخی آیات یا نوشته‌ها فکر کنید که احتمالاً اشتباه می‌کنید! یا برعکس، ممکن است وقتی با واقعیت مطابقت می‌دهید فکر کنید آدم‌ها عمدتاً تمایل به بدی دارند؛ ولی برخی روایات یا نوشته‌های بزرگان به عکس اعتقاد شما تمایل نشان دهند!

# بخوان فکر کن تغییر بده

۳. وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ (بقره ۳۱-۳۲): و همه‌ی اسماء را به آدم آموختند و به ملائکه فرمود که به آدم سجده کنند.

۴. فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها (روم- ۳۰): پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن آفریده است.

۵. واذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم... (اعراف ۱۷۲): به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از صلب فرزندان آدم خریه‌ی آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خویشتن گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری، گواهی می‌دهیم.

به نظر می‌رسد این آیات انسانی را با ذاتی پاک توصیف می‌کنند. اما موضوع پاک بودن نهاد انسان در «تئون علمی- مذهبی ما بسیار پررنگ است. مثلاً شهید مطهری در کتاب فطرت می‌نویسد: «قرآن صریحاً فرموده است که دین فطری است (صفحه‌ی ۱۴)». در این کتاب مانند بسیاری از منابع به صراحت به وجود فطرت در انسان اشاره شده است. فطرت یک نیروی درونی است که شامل تمایلات مثبت و کمال‌گرایانه است. شهید مطهری در ذیل عنوان «فطرت و تربیت» می‌نویسد: «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد. اصل لغت «تربیت» هم اگر به کار برده می‌شود، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، بر همین اساس است. چون «تربیت» یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروز، یک سلسله ویژگی در انسان است (صفحه‌ی ۱۵)».

استاد مطهری از احادیث هم مثال آورده است. مثلاً در صفحه‌ی ۲۰ همین کتاب می‌فرماید: «ابن اثیر در انتهاییه، به مناسبت آن حدیث معروف را نقل می‌کند که (کل مولود یولد علی الفطرة...) هر مولودی بر فطرت اسلامی متولد می‌شود؛ لکن پدران او (عوامل خارجی) او را منحرف می‌کنند».

اگرچه اعتقاد به وجود فطرت به عنوان گرایش درونی به خیر، زیبایی‌ها و کمال در متون مذهبی غیرقابل انکار می‌نماید، با این حال برخی شبهه‌ها نیز باید پاسخ داده شود. مثلاً معروف است که انسان ۳ نوع نفس دارد: نفس اماره، نفس نواحه و نفس مطمئنه. نفس اماره انسان را به بدی امر می‌کند. یوسف(ع) فرمود (یوسف ۵۳): إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ... الا ما رحم ربی؛ همانا نفس بر بدی امر می‌کند؛ مگر خداوند مرحمت کند. نفس مطمئنه نفسی است که مریضی پروردگار می‌کند و لایق بهشت. آیا هر سه نفس در ذات انسان است؟

## یاور تان چیست؟

جواب دادن به برخی از این نوع شبهات در گنجایش و توان این نوشته نیست. بنابراین آن را به دیگران می‌سپاریم.

در این جا دوباره به بحث برمی‌گردیم، به واقع شما به چه چیزی معتقدید؟ سعی کنید اعتقادات را برای خود روشن کنید هر چند که با برخی از نظرات عنوان شده در این جا تناقض داشته باشد؛ زیرا مهم است که ابتدا خود بدانید که یاور تان چیست؟

این یاور واقعی شما که در اعمال شما مؤثر است. علت این همه تأکید این است که می‌خواهیم ادعا کنیم یاور و نگرش شما در مورد انسان (چه موافق با احادیث و قرآن و نظر روان‌شناسان باشد و یا مخالف آن‌ها) در عملکرد شما تأثیرات مهمی دارد.

به نظر می‌رسد اعتقاد به فطرت در اسلام امری قطعی است. روان‌شناسان جدید نیز معتقد هستند انسان ذاتاً خوب و کمال‌گرا و خیرطلب است. آن‌ها نام این نیروی درونی را خود (self) گذاشته‌اند. در این جا هم شما را در مقایسه چند گزینه قرار می‌دهیم تا با تلاش برای انتخاب آن‌ها، به تأثیرات عملی اعتقاد به فطرت برسیم.

۱. انسان ذاتاً خوب است؛ پس نیازی به هدایت ندارد.
۲. انسان ذاتاً خوب است؛ پس برای این که تحت تأثیر محیط منحرف نشود باید مانع وارد آمدن نیروهای بیرونی بر او شویم.
۳. انسان ذاتاً خوب است؛ پس برای این که مطابق فطرت رشد کند وظیفه‌ی والدین، معلمان و بزرگان است که به مراقبت و کنترل او بپردازند.

۴. انسان ذاتاً خوب است و به کمال تمایل دارد؛ پس خودش می‌داند که باید چه کند و نباید نگران انحراف او باشیم.

۵. انسان ذاتاً خوب است؛ ولی تحت تأثیر محیط به راحتی منحرف می‌شود. پس باید، مراقب انحراف‌های ایجاد شده بود و آن‌ها را تصحیح کرد و مانع ایجاد انحراف‌های جدید شد.

۶. انسان ذاتاً خوب است؛ پس محیط باید تلاش کند و نگذارد نیروهای بیرونی قدرت اختیار را از وی بگیرند و اجازه دهد که او با اختیار کامل و آزادانه تمایل درونی خود حرکت کند.

اگر به گزینه‌ها دقت کنید خواهید فهمید که آن‌ها دو دسته‌اند. این دو دسته گویا از یک مقدمه شروع کرده‌اند ولی به دو نتیجه‌ی متفاوت رسیده‌اند؛ گزینه‌های یک، دو، چهار و شش در یک دسته و گزینه‌های سه و پنج در دسته‌ی دیگر قرار می‌گیرند.

علت این که این دو دسته - که هر دو، انسان را ذاتاً خوب و کمال‌گرا و دارای فطرت می‌دانند - به دو نتیجه‌ی عملی متفاوت می‌رسند چیست؟ واضح است که برای هر استنتاج، دو مقدمه نیاز است.

در همه‌ی این گزینه‌ها تنها یک مقدمه (که در منطق آن را صغری می‌نامند) وجود دارد. مقدمه‌ی دوم (که در منطق آن را کبری می‌نامند) درواقع در ذهن کسی بوده که نتیجه‌گیری کرده ولی بیان نشده است.

اکنون تلاش می‌کنیم دریابیم مقدمه‌ی دوم نزد هر یک از دو دسته چه معنایی داشته. به نظر می‌رسد مقدمه‌ی دوم یا پیش‌فرض‌های دسته‌ی اول چنین هستند:

● هر فرد تنها خود می‌تواند با توجه به تمایل درونی خود کمال خود و نیازهای لازم برای رسیدن به آن را تعیین کند.

● هر فرد کمالی متفاوت دارد. انسان موجودی یکتا است و راه رسیدن به کمال نیز برای هر کس یکتا است.

● والدین، معلمان و بزرگان اگرچه لازم است آن‌چه را صلاح می‌دانند با وی در میان بگذارند، ولی به این شرط که هیچ‌گونه فشاری اعم از پنهان و آشکار به وی برای انتخاب خاصی وارد نیاورند.

اما پیش‌فرض‌هایی که دسته‌ی دوم دارند احتمالاً چنین است:

● والدین، معلمان و بزرگان می‌دانند که فطرت فرد به چه تمایل دارد. یعنی می‌دانند خیر و کمال وی چیست.

● آن‌ها می‌دانند که این تمایل درونی فرد، نهایتاً منجر به چه ویژگی‌هایی در شخصیت وی باید بشود. لذا برای به‌نمر رسیدن وی، در باب انتخاب شغل، انتخاب همسر، روش زندگی، اعتقادات، مشی سیاسی، مناسک عبادی و رشته‌ی درسی باید مراقبت کرد که از مسیر کمال خود دور نشود.

● آن‌ها توانمندی‌های وی را می‌دانند؛ نیازهای او را تشخیص می‌دهند و می‌توانند در زمان مناسب آن نیازها را برای وی فراهم کنند و صلاح وی را هم می‌شناسند (بهتر از خودش).

ممکن است مقدمات دیگری هم بتوان تصور کرد. روان‌شناسان جدید عموماً معتقد به دسته‌ی اول پیش‌فرض‌ها هستند. به نظر می‌رسد متون مذهبی هم با دسته‌ی اول توافق داشته باشد؛ اگرچه در عمل اکثراً عملکردمان نشانه‌ی باور به دسته‌ی دوم است؛ شهید بهشتی معتقد است اگر

پیش‌فرض‌های دسته‌ی دوم را صحیح بدانیم، اختیار را از انسان گرفته‌ایم و این بدترین ظلمی است که می‌توان به افراد نمود. شهید بهشتی در کتاب نقش آزادی در تربیت کودک می‌نویسد: «دو ویژگی در انسان هست که سخت به هم مربوطند یکی قدرت تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی... و ویژگی دوم آزاد بودن و انتخاب‌گر بودن».

وی بیان می‌کند که اگر ویژگی دوم را از انسان بگیریم ویژگی اول هیچ معنی ندارد. پس به دنبال آن توضیح می‌دهند هیچ بهانه‌ای نباید باعث شود قدرت انتخاب از انسان گرفته شود. وی تصریح می‌کند: «خوب دقت کنید؛

نقش خدا به‌عنوان مبداء هستی و آفریدگار فعال؛ لَمَّا يَرِدْ نَقْشَ پیامبران به‌عنوان رهبران و راهنمایان است؛ نقش امام به‌عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه، همه‌ی این‌ها

نقشی است که نباید به آزادی انسان لطمه وارد آورد».

گروهی هم معتقدند علی‌رغم این که انسان فطرت دارد و به سمت کمال گرایش دارد، باید تحت کنترل باشد؛ مراقبت شود و مانع انحراف وی شد. آن‌ها تلویحاً معتقدند که خود فطرتی راه یافته و به کمال رسیده دارند و تشخیص کمال دیگران هم به

عهده‌ی آن‌هاست. همه‌ی مشخصات لازم را هم برای رسیدن افراد به کمال می‌دانند و ضمناً وظیفه (احتمالاً وظیفه‌ی الهی) دارند که افراد را در خط فطرت نگه دارند. این اعتقادات آشکارا

نه تنها آزادی و قدرت اختیار افراد را محدود می‌کند، بلکه بیش‌تر با اعتقاد به ناپاکی ذاتی انسان سازگار است.

#### منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی استاد فولادوند، نشر اسوه، ۱۳۸۲.
۲. حسین بهشتی، سید محمد، نقش آزادی در تربیت کودک، تهران: نشر بقیع، ۱۳۸۷.
۳. مطهری، مرتضی، فطرت، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.



# من و بابام

نقش اولیا در تربیت دانش آموزان قرن ۲۱

حسن احمدی\*

بیتر دراکر در کتاب

«چالش‌های مدیریت در سده‌ی بیست

و یکم»، آموزش و پرورش را به عنوان یک صنعت در زمره‌ی سه صنعت اول دنیا در قرن بیست و یک معرفی می‌کند. آن چه جالب است منطق دراکر در این انتخاب است. وی دو تصویر از خانواده‌ها به دست خواننده می‌دهد و سپس در تحلیل موضوع، خواننده را با خود همراه می‌سازد. تصویر اول: خانواده‌ی خودتان (پدر، مادر، خود، شما، برادران و خواهراتان) را به یاد بیاورید. شاید لازم باشد برای مرور خاطرات مدرسه، بیست - سی سالی به عقب بروید. در آن زمان، اغلب خانواده‌ها چهار - پنج فرزند داشته‌اند. دراکر، داشتن این تعداد (شاید هم بیش‌تر) فرزند را از نشانه‌های یک خانواده‌ی قرن بیستمی برمی‌شمارد.

تصویر دوم: یک خانواده‌ی امروزی را در نظر بگیرید. در دوران جدید، اغلب خانواده‌ها یک یا دو فرزند دارند و احتمالاً در چند سال

آینده، تک‌فرزندی عمومیت پیدا می‌کند. دراکر، تک فرزند بودن را از نشانه‌های یک خانواده‌ی قرن بیست و یکمی می‌داند.

او در ادامه به این واقعیت اشاره دارد که این تک فرزندان، عزیز دردانه‌هایی هستند که هر کدام به تنهایی ادامه‌ی نسل خانواده به شمار می‌آیند و برای پدر و مادرشان نیز تنها شانس و فرصت تربیت فرزند هستند. پس بیایید به پدر و مادر امروزی حق بدهیم که تمام زندگی‌اش را به بای تنها فرزندش بریزد. دراکر با همین منطق ساده نتیجه می‌گیرد پولی که در قرن بیست و یکم در آموزش و پرورش خرج می‌شود، آن را به یکی از سه صنعت برتر دنیا تبدیل کند.

مسئله به این جا ختم نمی‌شود! همه‌ی بحث به مدرسه‌ی خوب، کلاس‌های گوناگون اعم از خصوصی و عمومی، امکانات شخصی، پول توجیبی و... محدود نمی‌شود. مسئله‌ی اصلی نگرانی پدرها و مادرها است که تمامی ندارد و باعث می‌شود نسبت به همه چیز و همه کس تردید داشته باشند و در همه‌ی امور به خود اجازه‌ی دخالت بدهند! زمان خودمان را که یادتان هست؟ پدرها که هیچ، گفتر مادرها شاید سالی یکبار به مدرسه می‌افتاد!

و البته همه چیز روی روال خودش پیش می‌رفت.

پدر و مادر نگران، نگران است: تردید دارد و نمی‌خواهد برای فرزندش کم بگذارد. به کوچک‌ترین حرفی می‌لرزد و با کم‌ترین نشانه‌ای شب خوابش نمی‌برد! هر روز سر و کلاهش در مدرسه پیدا می‌شود: در هر موضوعی دخالت می‌کند و کلاً باعث دردسر است. با او چه کنیم؟

«من و بابام» یک تجربه‌ی موفق:

چهار سال پیش، ما در مدرسه‌ی راهنمایی خودمان تصمیم گرفتیم تا خانواده‌ها را به صورت فعال در جریان دیدگاه‌ها و روش‌های آموزشی قرار دهیم. در این مدت، راهکارهای گوناگونی به کار بستیم. یکی از آن‌ها برگزاری اردوهای علمی است که به صورت کارگاهی ارائه می‌شود. این اردوها به گونه‌ای طراحی می‌شود که در یک فضای شاد اردویی، گوشه‌هایی از نگرش و روش تدریس دبیر را نشان می‌دهد. به علت مشغله‌ی اولیا، اغلب اردوها روزهای جمعه برگزار گردیده است و آن چه در پایان ایجاد می‌شود احساس آرامش و اعتماد است. تصاویری از اردوی طناب را می‌بینید که بچه‌های پایه‌ی اول راهنمایی به همراه پدرانشان در آن شرکت کرده‌اند. این اردو توسط گروه ریاضی طراحی و اجرا شده است.

پی‌نوشت

\* دبیر ریاضی مدرسه راهنمایی

## اشاره

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، در راستای ارتقای سطح کمی و کیفی آموزشی- تربیتی، بخشی را با نام «دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی» که در واقع همان دفتر تکنولوژی آموزشی سابق است، فعال نموده است. یکی از بارزترین فعالیت‌های این دفتر برگزاری «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی رشد» است که هر ساله در آموزش و پرورش و با همکاری ارگان‌ها، نهاده‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مثل ایسکو (ISCESCO) اجرا می‌شود. جهت آشنایی بیشتر با این دفتر و فعالیت‌های دیگر آن با مدیر کل دفتر، جناب آقای هاشمی گفت‌وگویی انجام دادیم.



## ● کمی در مورد فعالیت‌ها و رسالت این مجموعه توضیح دهید.

○ حوزه مسئولیت دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی در سه معاونت خلاصه می‌شود: ۱. معاونت جشنواره‌ها و امور بین‌الملل که مربوط به جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم رشد و جشنواره‌های چندرسانه‌ای است. ۲. معاونت تولید که نیازهای رسانه‌ای آموزش و پرورش و سازمان پژوهش در آنجا برآورد و تبدیل به فیلم می‌شود. به‌طور مثال فیلم‌های راهنمای معلم به‌همراه کتابچه‌ی آن بنا به درخواستی که از مراکز دریافت می‌کنیم و اولویت‌بندی آن‌ها از لحاظ امکانات و زمان مورد نیاز، تولید و به مراکز استان‌ها ارسال می‌شود. ما به‌عنوان صداوسیما کوچک آموزشی کشور از تمام توان علمی و امکانات خود برای برآورده‌ساختن نیازهای آموزشی کشور استفاده می‌کنیم. ۳. معاونت دیگر، معاونت کنترل کیفیت است. کلیه‌ی مواد و وسایل کمک‌آموزشی که در سطح کشور تولید می‌شود، جهت استفاده در مدارس حتماً باید تأییدیه‌ی خود را از این مرکز دریافت کند و با استانداردهای آموزشی مطبق باشد تا در مدارس امکان استفاده از آن ایجاد شود. طی سال‌های اخیر بخش‌نامه‌ای به‌همه‌ی مراکز استان‌ها ارسال شده است که از استفاده‌ی وسایل کمک‌آموزشی بدون تأییدیه‌ی دفتر منع شده‌اند.

## ● نحوه‌ی اطلاع‌رسانی شما به‌دنده‌ی آموزش و پرورش تنها از طریق بخش‌نامه است؟

○ تقریباً نه، می‌توانیم بگوییم ارتباط ما به‌دو علت کم‌رنگ شده است. اولی آن تغییر نام مجموعه از دفتر تکنولوژی آموزشی به دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی است. همکاران ما طی ۱۳ سال با این نام با ما آشنا بودند و حالا بیار به‌زمان است تا تثبیت شود که این دفتر همان دفتر است تا همان فعالیت‌ها. علت دیگر آن است که در گذشته طرحی در سطح

وزارت‌خانه در دفتر تکنولوژی آموزشی به نام «طرح رشد» مطرح شد که برای تعدادی از دروس مختلف کتاب فیلم‌هایی ساخته شد و برای حدود ۳۶ هزار مدرسه در سطح کشور با هدف استفاده از فیلم به جای کتاب ارسال شد. فیلم‌ها به مدارس رفت ولی با مشکلاتی از قبیل نبودن بستر مناسب برای اجرا مواجه شد و ادامه پیدا نکرد. آن زمان برای ارتباط ما با بدنه در مراکز استان‌ها نیست کارشناس مسئول تکنولوژی آموزشی تعریف شده بود که به‌علت نبودن این طرح کلیه‌ی بسترها حذف شد. علاوه بر آن دفتر یک درجه ارتقا یافت و به معاونت تبدیل شد و بخشی از وظایف آن به بخش سمعی-بصری واگذار شد و پل ارتباطی ما از بین رفت. اکنون یکی از ضعف‌های موجود بود همین پل ارتباطی است. هرچند که سعی کرده‌ایم از طریق برقراری ارتباط با معاونت‌های پرورشی با معاونت‌های دیگر این مشکل را برطرف کنیم. در حال حاضر بیش‌تر بر ارتباط مستقیم ما در جشنواره‌ها رخ می‌دهد.

## ● منظورتان همان جشنواره‌ی فیلم رشد است؟

○ بله، یکی از راه‌هایی که پل ارتباطی ما با بدنه را بسیار تنگ‌نگ و نزدیک می‌کند جشنواره است که در آن به‌طور مستقیم می‌توانیم شاهد بازخورد دانش‌آموز و معلم باشیم و خود این موضوع به ما کمک می‌کند تا نیازها را بهتر بشناسیم و بتوانیم برای پاسخ به آن‌ها بهتر عمل کنیم. برنامه‌ریزی جشنواره‌ی ۲۸ در زمان مدیریت من نبود، ولی با توجه به آن‌که در زمان مدیریت من برگزار می‌شد، با توجه به نیاز برنامه‌هایی چون برگزاری کارگاه‌های آموزشی با حضور فیلم‌سازان خارجی شرکت‌کننده در جشنواره و بهیچ‌یک از فیلم‌های معرفی شده به جشنواره، به‌همراه مقالات ارائه‌شده به جشنواره در قالب سی‌دی و کتابچه اقدام کردم. با توجه به آن‌که می‌بایست استاندارد کمی فیلم‌ها می‌بودیم پس از حل

آشنایی با دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

# صداوسیما آموزش و پرورش

انیس خوش‌لهجه

● ۳۰۰۰ دقیقه

## فیلم آموزشی در اختیار کارشناسان تکنولوژی آموزشی استان‌ها قرار دارد

### ● سخن خاصی با دبیران مناطق گوناگون کشور دارید؟

○ من امیدوارم بتوانم این ارتباط تنگاتنگ را برقرار کنم. فیلم‌هایی که از ۵۰ کشور مختلف طی دو سال اخیر با محتوای علمی-پژوهشی روز و به شکل طبقه‌بندی شده به دست ما رسیده است می‌تواند اثر بسیار مطلوبی در ارتقای سطح آموزشی داشته باشد. بدنه‌ی آموزش و پرورش باید ارتباط خود را با ما برقرار و نیازش را اعلام کند تا ما بتوانیم نیازها را پوشش دهیم. ما توقع زیادی نداریم و بسیار آرمانی نگاه نمی‌کنیم تنها اگر یک دانش‌آموز نیز به رشد برسد اثرگذاری ایجاد شده است، اما هرچه اثرگذاری بیش‌تر باشد بالطبع مطلوب‌تر است. وزارت آموزش و پرورش تلاش می‌کند امکاناتی مهیا کند که منجر به آموزش بهتر شود. تاکنون بازخورد منفی نداشته‌ایم و درخواست‌ها روزبه‌روز افزایش یافته و این خود سبب می‌شود کیفیت فعالیت در مجموعه نیز تقویت شود. من به معلمان و همکاران عزیزم در سراسر کشور می‌گویم که این‌جا متعلق به آن‌هاست، امکاناتی هم که در این مجموعه است متعلق به آن‌هاست. من زمانی می‌توانم کار خوب ارائه دهم که نیاز را بشناسم و نیاز را زمانی خواهم شناخت که شما همکاران ارتباط خود را با دفتر حفظ نمایید همکاران عزیز می‌توانند از طریق گروه آموزشی خود در سطح شهرستان و هم از طریق سایت به‌طور مستقیم نیازهای خود را مطرح نمایند من قبل از فیلم‌ساز بودن یک معلم بودم و هستم، بدنه را می‌شناسم و سعی می‌کنم نیازها را پوشش دهم. اما من یک فردم و نیازها را در حد تفکر خود درک می‌کنم. هدف ما آن‌ها هستند و هر کاری که انجام می‌دهیم برای آن‌هاست.

این موضوع از مجموع فیلم‌های ارسالی به جشنواره و تولیدی سازمان در حدود ۳ هزار دقیقه فیلم (انیمیشن، آموزشی، سینمایی، علمی) در بهمن‌ماه ۸۷ به هر استان ۴ بسته ارسال کردیم تا پس از تکثیر در اختیار مدارس قرار دهند. امسال نیز از مجموع فیلم‌های ارائه شده به جشنواره طی ۳ تا ۴ دوره‌ی گذشته، بسته‌ی آموزشی جدید دیگری در حدود ۳ هزار دقیقه در اختیار دانش‌آموزان و همکاران در استان‌های مختلف قرار می‌گیرد. من بسیار علاقه‌مندم به علت این ارتباط مناسب، جشنواره در سال‌های آینده به روستاها نیز نفوذ کند تا همکاران در هر نقطه‌ی کشور بتوانند با ما در ارتباط باشند.

### ● چگونه معلمان می‌توانند به‌طور عمیق‌تر و مؤثرتر با شما در ارتباط باشند؟

○ اکنون گنجینه‌ی با ارزشی از فیلم‌های علمی، آموزشی و پژوهشی در این دفتر وجود دارد. همکاران عزیز می‌توانند همراه با معرفی‌نامه‌ای از منطقه‌ی خودشان به ما مراجعه کنند. پس از اطلاع از موضوع مورد نظر، فیلم‌های مربوطه برای آن‌ها در آرشیو اکران می‌شود و در صورت انتخاب می‌توانند از کپی فیلم انتخابی استفاده کنند. همکاران زحمت‌کش و عزیزی هم که امکان حضور در تهران ندارند می‌توانند از طریق سایت معاونت و یا جشنواره، شناسنامه‌ی فیلم مورد نظر و دابلود چند دقیقه از آن را با توجه به قدرت و پهنای باند مخابراتی در اختیار داشته باشند و از طریق سایت، انتخاب خود را برای ما ارسال کنند. ما از طرح و ایده‌ی کلیه‌ی دانش‌آموزان و همکاران عزیز استقبال می‌کنیم و در حد توان آن‌ها را حمایت خواهیم کرد. به‌طور مثال پوستر سال گذشته از میان طرح‌های نوشتاری ارسال شده برگزیده شد. دست ما برای پذیرش ایده باز است و مشتاق ارتباط بیش‌تر با همکاران عزیز در کل کشور هستیم.

سید امیر هاشمی در سال ۱۳۶۴ وارد سازمان آموزش و پرورش شد. وی علی‌رغم تحصیلات هنری خود در زمینه‌ی فعالیت‌های سینمایی، و داشتن مدرک کارشناسی‌ارشد کارگردانی انیمیشن از دانشگاه تربیت مدرس، با توجه به علاقه به حرفه‌ی معلمی وارد این شغل گردید و کار خود را از تدریس تقریباً در تمامی پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی شروع کرد و تا سال ۱۳۷۳ ادامه داد. در حال حاضر وی مدیرکل دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی و مدیر اجرایی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم رشد است. در کارنامه‌ی فعالیت‌های هنری آقای هاشمی که از سال ۱۳۶۶ آغاز شد و در نتیجه‌ی دو دهه تلاش در این عرصه، ده‌ها سریال مستند، آموزشی، داستانی و انیمیشن به‌چشم می‌خورد.

● نشانی سایت دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی:

<http://www.oerp.medu.ir/oerpresanehv/index.php>

# تجدید نظر در مفهوم تربیت دینی

حجت الاسلام عباس پسندیده

## اشاره

تفسیر معلمان در تربیت دینی از دیگر افراد بسیار برجسته تر می نماید، چرا که بیش تر اوقات دانش آموزان در مدرسه، با معلمان و زیر نظر آن ها سپری می شود و عوامل دیگر، همه فراهم آورندهی زمینه برای فعالیت معلم هستند. در این نویسنده سعی شده است تا فرصتی برای بازاندیشی دربارهی تربیت دینی ارائه شود.

روزی داوود (ع) تنها به صحرا رفت، خداوند متعال به وی فرمود: چه شده که تو را تنها می بینم؟ داوود عرض کرد: «معمود! شوق دیدار تو در جانم شدت گرفته و میان من و خلق تو خائل گشته است. خداوند به او وحی فرمود: به میان آنان برگرد؛ زیرا اگر تو سکته ای گرم بانی را بیش من بوی، در لوح خود، نام تو را جز، سودگان ثبت خواهیم کرد.» (بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۴۰) این نشان از ارزش تربیت دینی دارد. روزی که رسول خدا (ص) حضرت علی (ع) را جهت گسترش اسلام به سمت یمن روانه کرد، هنگام حرکت به او فرمود: «به خدا سوگند اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از هر آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند ارزشمندتر است.» (کافی: ج ۵ ص ۲۸ ح ۴) در جامعه ای عرب، شهر سرخ موی از گران قیمت ترین نستران بود و دانش آن به معنای برخورداری از ثروت فراوان به شمار می رفت و بسیاری از روزی آن را داشتند وقتی رسول خدا (ص) معاذ بن جبل را برای مأموریت دینی اعزام می کرد، به وی فرمود: «ای معاذ! اگر مردی از مشرکان به دست تو هدایت شود، برایت بهتر از آن است که نستران سرخ موی داشته باشی.» (کنز العمال: ج ۱۲۶) از دغدغه های اساسی و همسنگی متدین، تربیت دینی است. به ویژه پس از انقلاب اسلامی، تربیت به مدارس، نهاد آموزش و پرورش مسئولیت بیش تری یافت. پیش از انقلاب به دلیل بی اعتمادی مردم به نظام طاغوت، مردم خود احساس مسئولیت بیش تری در این زمینه داشتند و تقریباً بیشترین بار تربیت دینی را خود بر دوش می کشیدند. اما پس از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، احساس اطمینان کرده و تصور نمودند که بار این مسئولیت از دوش آنان برداشته شده است! اکنون در بن نقد این اتفاق هستیم: که جای دیگری را می طلبد، سخن

در این است که هر چند در اندازهی آن جای بحث وجود دارد، اما در این تردیدی نیست که از رسالت های آموزش و پرورش، تربیت دینی دانش آموزان است و به ویژه در این میان معلمان نقش مهمی دارند. معلم، لایه ی تماس با دانش آموز بوده و همان کسی است که همه ی برنامه ها در بهایات توسط او به دانش آموز منتقل می شود. سخن، سیره و سیرت معلم، عامل انتقال دانش و ارزش به دانش آموز است. معلم گذشته از مسئولیت نا یابی، مسئولیت الهی نیز دارد، ما به حکم مسلمان بودن، در برابر سرنوشت دینی دانش آموزان مسئول هستیم. البته این، یک مسئولیت بی فرد نیست. ارزش و یادش این مرز جانی و سوسه انگیز است که هر خردمند آینده گری را عشا می کند.

## مفهوم تربیت دینی

جعفر بن محمد صادق (ع) در جوانی به شدت عبادت می کرد. روزی پدر آن حضرت، ایشان را در مسجد الحرام در حال طواف کعبه دید که به شدت عرق کرده است، رو به وی فرمود: «بائی! تو ما را از کتب تعص: فان الله عروج ادا احب عبداً رضى عنه باليسر؛ فرزندم! کمتر از آنچه می بینم عبادت کن. اگر خداوند معال بنده ای را دوست داشته باشد، به عبادت اندک او نیز خوشنود می شود. سپس چنین ادامه داد: «بردباری در برابر مشکلات از گنج های انمان است!» (تبیسه الخواطر: ج ۲ ص ۱۸۷، ر: ک: کافی: ج ۲ ص ۸۷ ح ۴ و ۵) امام علی (ع) نیز به فرزند خود امام حسن (ع) همین توصیه را دارد. (تحف العقول: ص ۹۰) امام حسین و امام صادق (علیهما السلام) هر دو امامان بعدی خواهند بود و تربیت کنندگان آنان نیز خود امام هستند. امامی که می خواهد امام بعدی را تربیت کند، فقط به مناسک بوجه نمی کند و بلکه به اعتدال در عبادت و برخورداری از دیگر عناصر دین (مانند صبر) دعوت می کند. امام علی (ع) تربیت شدهی رسول خدا (ص) است. خالب این که رسول خدا (ص) نیز امام علی (ع) را به رفق در عبادت فر می خواند (کافی: ج ۲ ص ۲۱۴ ح ۸) این که حضرات معصومان (ع) و غیرشان با تربیت شدگان خود را از قضا در عبادت بهی دور و

## ● ایمانی که با عصای موسی بیاید، با گوساله‌ی سامری می‌رود

می‌روند، اما سؤال این است که آیا می‌توان این امور را محور اساسی تربیت دینی قرار داد؟ در حقیقت، سخن بر سر جایگاه این امور در جدول یا جورچین تربیت دینی است. مباحث بعدی نشان می‌دهد که مناسک، محور تربیت دینی نیست.

و اما در رویکرد دوم، تربیت دینی یعنی شکل‌دهی معرفت و اخلاق دانش آموز. در این رویکرد، دانش آموز با ایمان کسی است که از پایه‌های معرفتی و اخلاقی مناسبی برخوردار باشد در این رویکرد، مناسک و ظواهر دین معیار قرار نمی‌گیرد، بلکه بر بنیان‌های معرفتی و اخلاقی تکیه می‌شود. جالب این که معرفت و اخلاق، پایه‌های شکل‌گیری رفتارند و رفتار هر دانش آموز، متأثر از شناخت و اخلاق اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «فَلْ كُلْ بِعَمَلِ عَلِيٍّ شَاكِلَةً»؛ بگو هر کس براساس شاکله‌ی درونی‌اش عمل می‌کند. (سوره اسراء، آیه ۸۴) معرفت و اخلاق صحیح، رفتار صحیح را به وجود می‌آورد، و معرفت و اخلاق نادرست، رفتار نادرست را. بنابراین، موفقیت تربیت مناسکی نیز در گرو تربیت معرفتی - اخلاقی است. اگر رفتارهای دینی بر پایه‌ی معرفت و اخلاق صحیح شکل نگیرد، «پایدار» نخواهد بود. به تعبیر حضرت آیت الله جوادی، «ایمانی که با عصای موسی بیاید، با گوساله‌ی سامری می‌رود!» به همین جهت است که در منابع اسلامی، بر بنیان‌های معرفتی و اخلاقی، بیش از مناسک و رفتارها تأکید شده است. در روایات تأکید شده است که به کثرت نماز، روزه، حج، مناجات‌های شبانه و مانند آن نگاه نکنید؛ چرا که شاید عادت فرد شده باشد به گونه‌ای که اگر آنها را ترک کند، دچار اضطراب گردد. سپس تأکید می‌کنند که به «صداقت» و «امانتداری» فرد توجه کنید در این احادیث، بر دو مؤلفه تأکید شده است. در بحث عبادت شدید امام صادق (ع) و جریانی که با پدرشان داشتند، در ابتدای سخن به آن اشاره شد، نیز بر مؤلفه‌ی «بردباری» تأکید شده بود. اکنون جای بحث در شمردن مؤلفه‌های تربیت دینی نیست و ما به خواست خداوند، در آینده به آن خواهیم پرداخت. آنچه اینجا مطرح است این است که بدانیم تربیت دینی منحصر در مناسک نیست، بلکه بنیان آن معرفت و اخلاق است. بنابراین باید در تلقی خود از تربیت دینی تجدید نظر و آن را براساس منطق قرآن و حدیث تنظیم کنیم.

انان را - که امام پس از خودشان می‌باشند - به اعتدال در عبادت فرامی‌خوانده‌اند، چیز مهمی نیست. مهم این است که صبر و بردباری را از کنزهای ایمان می‌دانند! اگر از بردباری به عنوان کاری مهم - و نه دینی - یاد می‌کردند، باز هم چندان مهم نمی‌بود. مهم این است که بین بردباری و ایمان، پیوند برقرار کرده‌اند! این، فضای جدیدی را در تعریف تربیت دینی و قلمروی آن باز می‌کند و پرسش مهمی را مطرح می‌کند که اساساً تربیت دینی چیست؟

به راستی تربیت دینی چیست و دانش آموز با ایمان کیست؟ پرسشی ساده، که پاسخی دشوار دارد. واقعیت این است که آنچه بیش و بیش از هر چیزی اهمیت دارد، معنای تربیت دینی است. از گلوگاه‌های اساسی تربیت دینی، داشتن تعریف دقیق از آن است. ما بیش از آن که به مغز تربیت دینی بپردازیم، به پوسته‌ی آن پرداخته و فقط شعار داده‌ایم. تا وقتی ندانیم ماهیت تربیت دینی چیست و شاخصه‌های دانش آموز با ایمان کدام است، چگونه می‌توانیم موقعیت فعلی خود را ارزیابی و برای آینده برنامه‌ریزی کنیم و درجه‌ی ایمان و دیانت دانش آموزان و موفقیت معلمان را اندازه‌گیری کنیم؟ فقدان تعریف مشخص، از عوامل ناکامی در تربیت دینی است.

### رویکردها

درباره‌ی تربیت دینی، دو رویکرد وجود دارد: رویکرد عبادی - مناسکی و رویکرد معرفتی - اخلاقی. در رویکرد نخست، تربیت دینی یعنی انتقال مناسک دین به دانش آموز. در این رویکرد، دانش آموز با ایمان یعنی دانش آموزی که نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، در نماز جمعه و جماعت حضور می‌یابد، در مراسم عزاداری شرکت می‌کند، به مجلس دعا و قرآن اهمیت می‌دهد، به سخنرانی‌های مذهبی گوش می‌دهد، ظواهر مناسبی دارد، تسبیح و انگشتر عقیق در دست و ذکر و دعا بر لب دارد، یقه‌ی پیراهن خود را می‌بندد و یا دست کم آن را باز نمی‌کند، سر به زیر دارد، به نامحرم نگاه نمی‌کند، پوشش و حجاب مناسب دارد و... در دینی بودن این امور تردیدی نیست؛ همه‌ی این امور جز، تربیت دینی به شمار

بود که وقتی نیما در سال ۱۳۳۸ مرد، مقاله‌ی «پیرمرد چشم ما بود» را در رثای او نوشت که هنوز هم خواندنی است.

### تحول نیما

با این که می‌توان شاعرائی را نام برد که قبل از نیما در شعر نو وری‌هایی کردند به ویژه تقی رفعت را، اما تردید نیست که شعر جدید فارسی مدیون نیما یوشیج است و او را به حق پدر شعر نو باید دانست. اکنون در این مختصر می‌کوشیم یکی دو جنبه از عناصر متحول‌ساز شعر نیما را بیان نماییم.

می‌دانیم که علمای ادب شعر را این‌طور تعریف کرده‌اند: «شعر کلامی است مخیل، موزون، مقفی و متساوی» نیما در این تعریف دست برد؛ بدین صورت که در اولین مرحله قید «متساوی» بودن مصراع‌ها را از میان برداشت که به تبع آن «مقفی» بودن هم دچار تغییر شد؛ اما وزن به جای خود باقی ماند به مثالی در این باره اشاره می‌کنیم که شادروان محمد حقوقی در مقدمه‌ی کتاب «شعر نو از آغاز تا امروز» آن را بیان کرده است. حقوقی نوشته است: اگر مثلاً م. امید می‌گوید:

دو تا کفتر

نشسته‌اند روی شاخه‌ی سدر کهن سالی

این همان بحر هزج معروف است. جز این که مصراع اول آن به طول یک مقاعیلن و مصراع دوم آن به طول چهار مقاعیلن است. حال اگر شاعر می‌خواست به پیروی از قاعده‌ی تساوی طولی مصرع‌ها در شعر کهن، دو مصراع را برابر کند، برای مثال، باید می‌گفت:

دو تا کفتر، که بالی از طلا دارند و چه بالی،

نشسته‌اند روی شاخه‌ی سدر کهن سالی

یعنی باید کلماتی را به مصراع اول اضافه می‌کرد که درواقع از نظر معنایی نیاز به آن‌ها نیست و زاید به نظر می‌آیند.

بنابراین می‌بینیم که نیما شعر کهن را از اساس برهم نروده است بلکه با کوتاه و بلند کردن مصراع‌ها، تنوع و تحولی در آن ایجاد کرده، و البته چنان‌که اشاره کردیم این تغییر در قافیه هم مؤثر واقع شده است، یعنی محل قرار گرفتن قافیه را عوض کرده است. اکنون به نمونه‌ای از تقطیع یکی از اشعار نیما توجه کنید:

می‌تراود مهتاب

فعلن فعلن

می‌درخشد شب تاب

فعلن فعلن

نیست یکدم شکند خواب به چشم کسی و لیک

فعلن فعلن فعلن فعلن

غم این خفته‌ی چند

فعلن فعلن

علی اسفندیاری که او را بیش‌تر به نام نیما یوشیج و پدر شعر نو می‌شناسند در یوش، از روستاهای نور مازندران به سال ۱۲۷۴ شمسی متولد شد. پدرش ابراهیم خان اعظام السلطنه از مردان محتشم آن ناحیه و مادرش زنی بود علم‌دوست و هنرپرور که در کودکی حکایات هفت‌یکر نظامی و اشعار حافظ را برای کودکش می‌خواند و بدین ترتیب طفل خود را با دنیای ادب آشنا می‌کرد.

نیما از کودکی در همان یوش به مدرسه رفت. معلم تندخویی داشت که بچه‌ها را با ترکیبی درختان می‌زد و مجبورشان می‌کرد نامه‌های روستاییان را بخوانند و آن‌ها را از بر کنند؛ کاری سخیف که روح هر کودکی را از درس و تحصیل بیزار می‌کند. به همین دلیل، نیما از مدرسه گریزان شد و چنان‌که خودش گفته است، هیچ‌گاه دل به درس نمی‌داد مگر به نقاشی. دوازده سال داشت که او را به تهران فرستادند تا در مرکز درس بخواند. در تهران به «مدرسه‌ی حیات جاوید» رفت و با وجود بازیگوشی و گریز از مدرسه دبستان را به پایان رساند و سپس مدرسه‌ی فرانسوی سن‌لویی را برای ادامه‌ی تحصیل انتخاب کرد. در مدرسه‌ی سن‌لویی زبان فرانسه را فراگرفت و درضمن با ادبیات اروپایی و شاعران و نویسندگان غربی آشنا شد. همین آشنایی، چشم او را به جهانی فراتر از جهان کهن شعر فارسی گشود. با این حال، آنچه در مدرسه‌ی سن‌لویی برای نیما نقطه‌ی عطفی به حساب می‌آید، یکی از معلمان مدرسه به نام نظام‌وفا بود که استعداد و خلاقیت نیما را درک کرد و راهی را به او نشان داد که سرانجام شخصیت علی اسفندیاری را به مردی با هویت «نیما یوشیج»، یعنی بنیان‌گذار شعر نو متحول ساخت.

\*\*\*

نیما، که بعدها تخلص شعری خود را مقلوب کلمه‌ی «امین» انتخاب کرد، از نوجوانی به سبک خراسانی شعر می‌گفت. اما شرایط آن روزگار که سال‌های پس از مشروطه و به واقع سال‌های بحران شدید سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران بود، کسی را می‌طلبید که شعر کهن فارسی را متحول سازد و شعری متناسب با دوران جدید ابداع کند؛ و نیما کسی بود که به این کار توفیق یافت.

نخستین اثر نیما که اشعار او را از اشعار پیشین خودش و نیز از شعر کهن فارسی متمایز ساخت «افسانه» بود؛ منظومه‌ی بلندی که نیما در سال ۱۳۰۱، انتشار داد و این نقطه‌ی آغاز تحول شعر فارسی بود. شعر نیما سر و صدای زیادی به پا کرد. هم مخالفان زیادی را علیه او برانگیخت و هم موافقان بسیاری را در اطرافش گرد آورد. از موافقان او جلال آل‌احمد



نمای از خانه‌ی نیما در تهران



نیما و شهریار و همسر او فرزادانشان

## چند شعر از نیما

تو را من چشم در راهم؛  
شباهنگام،

که می‌گیرند در شاخ «تلاجن» سایه‌ها رنگ سیاهی  
و زان دل خستگانت راست آندوهی فراهم  
تو را من چشم در راهم.

## شباهنگام؛

در آن دم که هر جا دره‌ها چون مرده‌ماران خفتگان اند  
در آن نوبت که پند دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام  
گرم یاد آوری یا نه  
من از یادت نمی‌کاهم  
تو را من چشم در راهم.

## هست شب

هست شب، یک شب دم کرده و خاک  
رنگ رخ باخته است  
باد نوباهوی ابر از بر کوه  
سوی من تاخته است.

هست شب، همچو ورم کرده تنی، گرم در استاده هوا  
هم از این‌روست نمی‌بیند اگر گم‌شده‌ای راهش را

با تنش گرم، بیابان دراز

— مرده را ماند در گورش تنگ —

به دل سوخته‌ی من ماند

به تنم خسته که می‌سوزد از هیبت شب

هست شب، آری شب.

## خواب در چشم ترم می‌شکند

فاعلاتن فملاتن فعلن

نگران با من استاده سحر

فملاتن فملاتن فعلن

صبح می‌خواهد از من

فاعلاتن فملاتن

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر

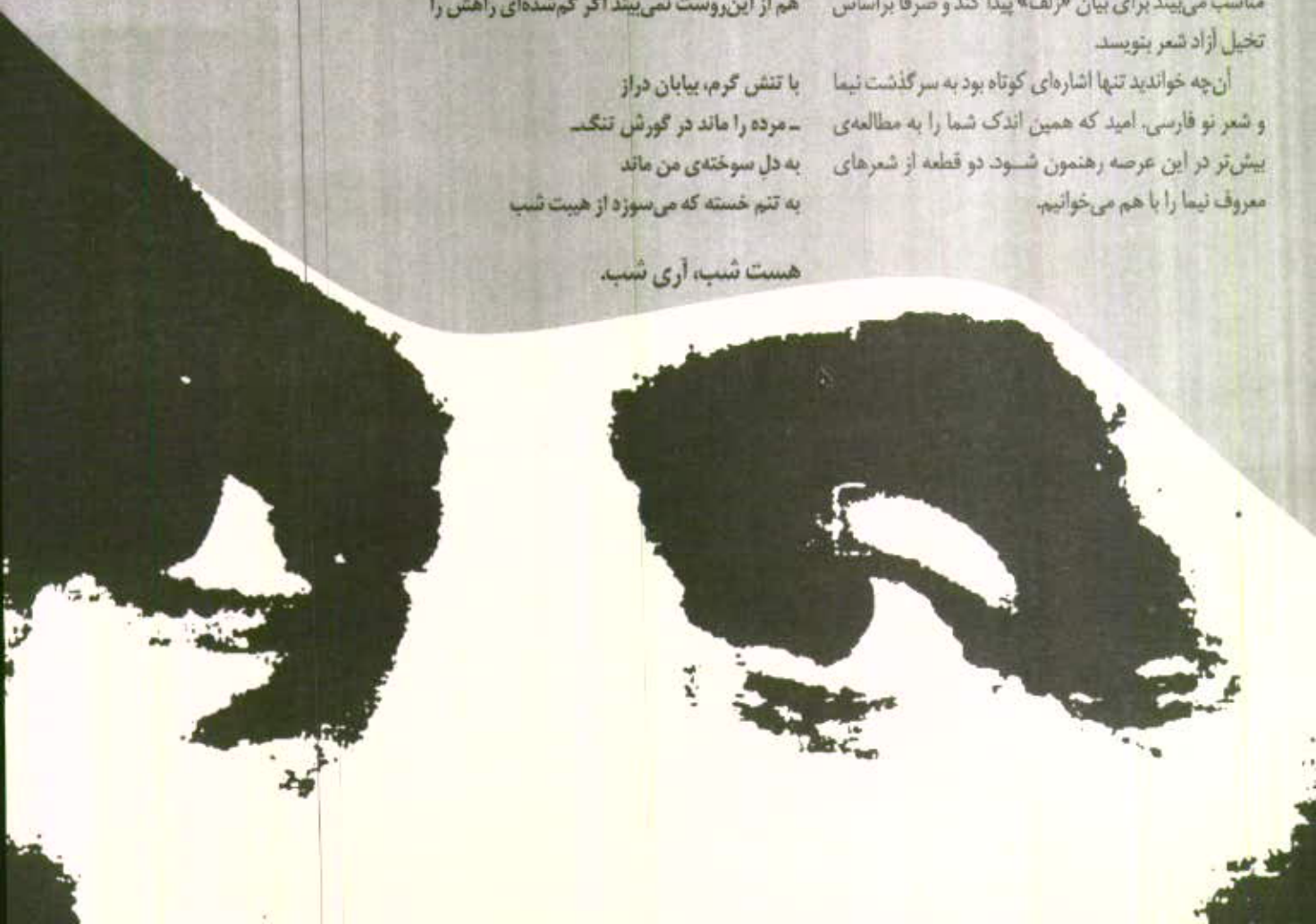
فاعلاتن فملاتن فملاتن فملاتن فعلن

ناگفته نماند که بعد از نیما شاعرانی آمدند که خود را به این شیوه پای بند نکردند و با آزادی از این قید شعر سرودند؛ کسانی مثل فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و م. آزاد از این گروه‌اند به‌ویژه احمد شاملو که به‌طور کلی وزن و قافیه را رها کرد.

## تخیل

از کارهای دیگر نیما آزاد کردن تخیل و رهایی ذهن‌ها از قراردادهای پیشین بود. محمد حقوقی می‌گوید: در شعر قدیم وقتی شاعر مثلاً به یاد کلمه‌ی «زلف» می‌افتاد، به غیر از بیست تا سی کلمه‌ی از پیش معلوم و قراردادی نظیر شبیه آسفتگی، دراز، کوتاه، مجنون، سلسله و... به واژه‌های دیگر نمی‌اندیشید، اما امروز شاعر تو پرداز مجاز است فارغ از این کلمات خودش کلمات دلخواهی را که مناسب می‌بیند برای بیان «زلف» پیدا کند و صرفاً براساس تخیل آزاد شعر بنویسد.

آن‌چه خواندید تنها اشاره‌ای کوتاه بود به سرگذشت نیما و شعر نو فارسی. امید که همین اندک شما را به مطالعه‌ی بیش‌تر در این عرصه رهنمون شود. دو قطعه از شعرهای معروف نیما را با هم می‌خوانیم.





# نابغه‌ی بی استعداد

حسین افصح

تدریس را از آن بهتر می‌کند و گویی می‌زنند به نشانه‌ی حیات و این که مختصر انرژی هنوز مانده است برای ساعت‌های بعد و سروکله زدن‌های بعدی یا بچه‌ها.

حوالی سال ۷۰ بود هنوز سرم بر از شور و شوق معنمی بود. نومی سالی بود که معلم شده بودم و البته این شغل را دوست داشتم و برای آینده‌ی آن برنامه‌ها ریخته بودم این‌ها که می‌گویم به این معنا نیست که حالا شور و شوقی ندارم و به آن اهداف و برنامه‌ها نرسیده‌ام و یا نقشه‌هایم نقش بر آب شده است آن زمان در مدرسه‌ای در یک شهر کوچک مشغول خدمت بودم. شهری که شاید روی هم رفته ۲ یا ۳ مدرسه‌ی راهنمایی بیش تر نداشت. در این جور محیط‌ها همان طور که می‌دانید بیش تر آدم‌ها همدیگر را می‌شناسند و از سر گذشت یکدیگر مطمئن هم معلم‌ها و هم دانش آموزان - و طبعی است که آدم غریبه‌ای مثل من نوبی چشم بیاید و به تبع آن قدیمی‌ترها بدشان نیاید که این تازه معلم جوان را رودتر با محیط آشنا کنند و گوشه‌ی را دستش بدهند.

دستگاه من مال یک روز باسری است، اواسط آبان ماه، در یک مدرسه‌ی نوساز دولتی، در همان شهر کوچک که گفتم، من معلم علوم کلاس اول بودم.

تازه رنگ تفریح اول خورده بود و معلم‌ها یکی یکی وارد دفتر می‌شدند و سلام و علیکی رد و بدل می‌کردند وقتی همه نشستند یکی از همکاران - آقای یوسفزاده - با تاراحتی صدایش درآید: - گفتم امسال راحت شدیم. آقای جلالی! شما که باز اسم این کاهن‌زاده را نوشتید، تمام شد و رفت، مگر نفرمودید امسال از این جا می‌رود؟

آقای جلالی - مدیر مدرسه - سینه‌ای را دست سربازدار داد و گفت:

- خوب نرفت.

- خوب شما نمی‌نویسید.

- حرفی می‌زنید شما! مگر می‌شود؟ دانش آموز قبول شده، می‌خواهد برود سال بالاتر. سال سوم هم هست. شوخی که نیست من بچه‌ی مردم را حیرانش کنم. شما بودی نمی‌نوشتی؟ آن هم با این شرایطی که این پسر دارد؟ شما که بهتر از من می‌دانید!

- نه آقای جلالی! من بودم نمی‌نوشتیم. البته بحسب شما! جسارت است، اما آدمی که سواد ندارد، استعداد ندارد، خدایش بهمی‌نوشتیم، من اصلاً نمی‌دانم این چه کار می‌کند شب امتحان که نمره می‌آورد؟ شما می‌دانید؟ در طول سال نه درس بلد است جواب بدهد، نه تمرین و تکلیف تحویل می‌دهد و نه در کلاس گوش می‌دهد. کلاً ایشان معطل هستند!

همین موقع یکی از معلمان پرند وسط حرفش که: «خواستی پرت است پسر جان، عاشق است شاید؟» که همه خندیدند و آقای جلالی اخمی کرد و موضوع کشید به قیمت نان و سبزی که در

در روزها و هفته‌های اول معلمی، نگاه کنجکاو بان همه‌جا را می‌یابد مبادا نکته‌ای را فروگذار کند و مطلبی را نشنود. در این میان بیش از همه، رفتار و رفتار معلمان با سبزه است که مثل آهن ربا جذبشان می‌کند. حداقل برای نشانه‌ی چون من، معلمان قدیمی چشمه‌ی همیشه جاری نه حساب می‌آمدند، به سبزه تر رنگ‌های تفریح که همکاران دور هم جمعند و با نوشتن یک استکان چایی خوشمزه‌ای خستگی یکی دو ساعت

این وانفسا کی جرأت عاشق شدن دارد؟ و حرف آمد نوی حرف تا این که زنگ خورد و همه رفتیم سر کلاس.

زنگ تقریباً بعد که خورد، رفتیم نشستیم کنار آقای یوسفزاده:

- از دست این دانش آموز که گفتید خیلی ناراحتید؟  
- همان که زنگ قبل صحبتش بود؟ کاظمزاده؟ نمی دانید چه اعجوبه ای است شما که با سوم ها کلاس ندارید؟ دارید؟ نه؟ شانس آوردید جوان! اعصاب خردکن است.  
- مشکلتش چیست؟

- درس نمی خواند به محوری است که سر کلاس حال آدم گرفته می شود همایش خواش پرت است. هیکل دارد قد من و شما، اما خوب استعداد ندارد. صفر است. همه ی نمره هایش ناپلثونی است. بیش تر هم نیست. انگار قرارداد دارد می خندید؟ راست می گویم. باور کنید نمی دانم شب امتحان چه کار می کند که ۱۰ را می گیرد و خلاص!

یکی از همکاران که کنار ما نشسته بود گفت: «شاید استعداد دارد؟»

- کاظمزاده؟ نه بابا چه استعدادی؟ ما سال اولمان نیست که معلم هستیم. بالاخره فرق دوغ و نوشاب را می فهمیم.

- حالا استعداد آن را ندارد استعدادهای دیگر که دارد.  
- چه استعدادی مثلاً؟ صدایش را می گوید شما؟ همین دیگر! به درد آواز خواندن و قرنی بازی می خورد. این کارها کار آدم است آخر؟

- بد بود باعث شد پارسال گروه سرود مدرسه در استان اول بشود؟ تازه شما حتماً یادتان هست اون آقا... کی بود که از تهران آمده بود؟ آن که می گویند استاد موسیقی است! می گفت صدای این پسر آسمانی است! می خواست او را با خودش ببرد.  
- دست بردار آقای شادروان. این حرفها چیست؟ آسمانی کدام است؟ بچه باید درس بخواند، باید سواد داشته باشد، شما نمرات همیشه زیر ده باشد، در عوض آواز بخوانی. دو ریال به درد می خورد؟

من پرسیدم: چی شد نرفت تهران؟  
آقای شادروان گفت: به خاطر مادر و خواهرش. پدر ندارند. دو سال پیش پدرش رفت زیر ماشین. داشت از این طرف خیابان می رفت آن طرف که یک ماشینی که با سرعت می آمد، زیرش گرفت. غریبه بود حتی نایستاد ببیند چه شده. ترسید، گازش را گرفت و رفت. آن موقع این پسر اول راهنمایی بود. ظاهراً آمدند از مدرسه او را بردند و قضیه را گفتند. طفلک به هم ریخته. پارسال که آن استاد موسیقی که از تهران آمده بود، می خواست ببرش تهران، نرفت. برای خاطر مادر و خواهرش. خواهرش الان ابتدایی است.

آقای یوسفزاده گفت: خوب شد نرفت. چیه این حرفها؟ بشنید و درسش را بخواند. که آن را هم نمی خواند!

همین موقع بود که زنگ خورد و آقای جلالی وارد دفتر شد و گفت: «همکاران مراسم مختصری داریم برای ۱۳ آبان. ضمن مراسم می خواهیم از دانش آموزان برتری که پارسال رتبه ی علمی خوبی داشتند تقدیر کنیم. شایسته است که برای مراسم تشریف بیاورید.»

آقای یوسفزاده گفت: «آقا از این کاظمزاده هم تقدیر بفرمایید به اینشتین گفته: آقای!» و باعث خنده ی حاضرین در دفتر شد. من دیدم فرصت خوبی است تا داستان این پسر را تا آخر بشنوم پس ادامه ی مطلب را گرفتم و گفتم: پس نرفت تهران؟  
- نه بابا! برود چه کار کند؟

آقای شادروان گفت: «ذهنش در کارهای هنری خیلی فعال است.»

- سرود خواندن که ذهن نمی خواهد.  
- نه! سرود خواندنش را نمی گویم. قضیه ی تاثیر پارسالش را می گویم.

من پرسیدم: تئاتر؟ مگر تئاتر هم بازی می کند؟  
آقای شادروان گفت: حرف ندارم! نه فکر کنید فقط در مدرسه بازی می کند. آن قدر کارش قشنگ است که همه جا او را می خواهند خودش متن تئاترهایش را می نویسد خودش کارگردانی می کند، خودش هم با بچه ها بازی می کند.  
- کارش را دیده اید؟

- همه دیده اند. پارسال یک تئاتر داشت که آن قدر قشنگ بود که از بیرون هم آمدند برای دینش. از استان تقدیرنامه گرفت.  
- چی بود داستان تئاترش؟

آقای شادروان لبخند شیرینی زد و کمی مکث کرد. انگار داشت خاطراتش را مرور می کرد. پس از چند ثانیه گفت: «داستان جالبی داشته. مال زمان انقلاب بود. داستان یک مرد روستایی بود که زمان حکومت نظامی با خرس و بچه اش می روند صحرا برای آوردن برگ و شاخه و این جور چیزها. از قضا خره گم می شود و تا پیدایش کنند و برگردند دیر می شود و می خورند به ساعت حکومت نظامی. داشتند می رفتند طرف خانه که گیر یک افسر کلانتری و یک پاسبان می افتند. افسره هم از این شاه دوست های تیر بود حالا کاری که این بچه ها کرده بودند، در نمایششان یک خر واقعی را آورده بودند روی صحنه. کاظمزاده خودش هم نقش افسر کلانتری را بازی می کرد آقای که شما باشید، افسره گیر می دهد به مرده که طبق قانون حکومت نظامی اجتماع بیش از دو نفر ممنوع است. این وقت شب این جا چه کار می کنید؟ مرتیکه های خرابکار؟» آقای شادروان زد زیر خنده و ادامه داد: «یارو افسره می خواسته همه اش را با خره بازداشت کند. خلاصه



گفتار و رفتار مصلحتان با سابقه است که مثل آهن ربا جذبشان می کنند

رشد آموزش  
راههای  
تحصیل

بخششان می شود. اقا مردم از این حرف هایی که این افسر کلانتری و مرد دهانی به هم می زدند، روده در شده بودند. ریه می رسیدن خودم اشکم در آمده بود از خنده. مثلاً یک جا دهانی به افسر می که قربان ما همه، مخلص اعلیحضرت هم هستیم. این حیوان زبون بسته هم خودش فدایی اعلیحضرت است. متنها زبان ندارد که بگویند.

آقای یوسفزاده که شاید برای چند دقیقه بادش رفته بود از دست این دانش آموز - کاظمزاده ساکی بود، حرف آقای شادروان را قطع کرد و گفت: آن قسمت را که حره خونیده بود بگویند.

- آره واقعاً، این سبب خیلی خون سرد است، باهوس هم هست. شما بین وسط این خروجی تا گهان حره نسبت زمین و شروع کرد با صدای بلند عرعر کردن جمعیت دیگر دانش منجر می شد. نو سارپوی این ها هم که قرار بوده وسطش حره بنشیند و عرعر کند. بعداً خود کاظمزاده به من گفت که اصلاً چنین قراری نداشته اند. خلاصه همه شان کج شده بودند که چه کار کنند که این سبب را جمع و جور می کند و به پاسپاتی که دستیارش بوده می گویند: صورت جلسه کن بی تریبی این حر پدر سوخته را به جای این که به احترام ما باشد، گرفته نشسته، تارده وسط صحبت ما حرف می زند. صورت جلسه کن تا پدرش را درینورم. تعجبش هم آن بازیگر نقش دهانی می گویند: نه قربانت گرده، نویسی من که از اول گفته که این حر ما شاه دوست است، این تارده زبان خودش می گویند: خاوند شاه!

من گفتم: آدم باید خیلی حضور ذهن داشته باشد که این حوری موسوع را جمع کند.

آقای یوسفزاده گفت: کنه اش خراب است به درد همین کارها می خورد: تابلو و قلم و آوار و این جور چیزها.

آقای شادروان گفت: البته واقعاً سبب تریبی است. حالا نمی دانم بگویم کله خراب یا چیز دیگر ولی واقعاً خون سرد است.

آقای یوسفزاده گفت: ماجرای خواهرش را می گویند؟ - آره! واقعاً کار کوچکی نکرد.

- بخشند این ماجرای خواهرش چی بوده؟ - قضیه حال همین سه ماه پیش است: خوب خبری از این ها یک مقدار در حاشیه است. این خبرهای روی هم رفته می بینیم محله ی کامیار را دیدید شما؟ - به آن طرف ها نرفته ام هنوز.

- خوب ضرری هم نکرده اید به حال جلوی خانه ی ایما - یک چاهی بوده که خیلی وقت پیش برای کاری کنده بودند حالا نمی دانم برای چی. شما که می دانید از این جاها در حاشیه ی

شهر زیاد است، فقط هم خدا می داند که مصرفشان چیست. یک روز جوانی غروب خواهر این دانش آموز کاظمزاده می افتد توی چاه. دختر بچه ی ۸ ساله ۹ ساله! شما فکرش را بکنید.

آقای یوسفزاده گفت: عمق چاه هم زیاد بوده. - بله می گویند عمقش در حدود ۵ یا ۶ متر بوده. خلاصه دوستان این دخترک که با هم بازی می کردند می روند حره می دهند به خانه ی این ها. مردم تا جمع می شوند که بنشیند چه شده، خود آن پسر هم سر می رسد. صدای دختر بچه هم از ته چاه می آید.

آقای یوسفزاده که متأثر شده بود، گفت: الله اکبر.

- می فرستند دنبال مقی. چاره ای نبوده، متنها خوب آن پایین هوا کم است، پایین چاه می گویم، مردم هم ترسیده بودند که نیکند تا مقی می رسد، بچه تلف بشود. کاظمزاده می گویند بروید طباب بیاورید و خودش می رود. - بنون طباب می رود؟

- بله، پسر با این سن دیوانه ی چاه را می گیرد و می رود پایین. تا برسد به ته چاه پیش خواهرش، طباب هم می رسد که می فرستند پایین و خواهرش را می بند به آن و می دهد بالا. بعد هم خودش می آید بالا.

آقای شادروان به وضوح از ذکر این خاطره متأثر شده بود. آقای یوسفزاده هم ساکت بود مدتی به سکوت گذشت و من احساس کردم زعمان زیادی مزاحم آن ها شده ام. می خواستم به نوعی صحبت را به پایان برسم، شاید هم دلم می خواست زودتر بروم و کاظمزاده را ببینم. پس از مدت کمی آقای یوسفزاده شروع به صحبت کرد.

- به! متأسفانه این پسر با این روحیاتش درس نمی خواند. این آدم را تا راحت می کنند، شما که بهتر از من می دانید توی این دوره و زمانه آدمی که درس نتواند، مدرک نداشته باشد، خوب به جایی نمی رسد. یعنی قبولش ندارند. کسی به خاطر مردانگی و شجاعت و این جور چیزها که نمی آید به این سبب کار درست و حسابی بدهد. هان؟ آقای شادروان بد می گویم؟ ما که ندانیم این پسر را نمی خواهیم ولی...

- خسته تان می کند؟

- نه خوب، حسه می سوم. دانش مور باید یک کمی... در حالی که بلند می شدم گفتم: زیاد خسته تان کردم، شرمندم. مراسم هم شروع شده، اگر اجازه بدهید عرض سوم.

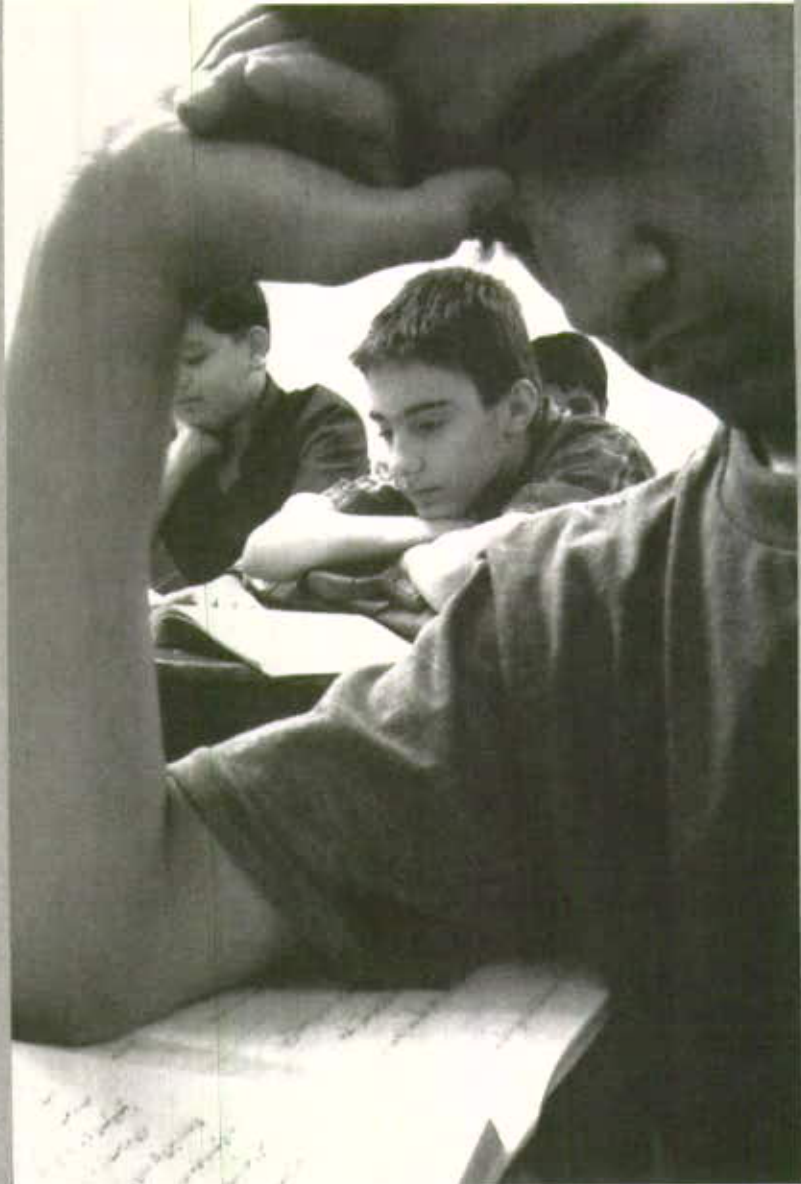
آقای یوسفزاده در حالی که بلند می شد گفت: خواهرش می گیم اقا... بفرمایند. در مورد این پسر هم شما نگران نیست. شما که با کلاس سوم درس تدریس ندارید در درس من مثل شما بفرمایند.

# تفسیر من از من

نیکو منفرد

شما در رویارویی با این مسئله چه می‌کنید؟ چرا؟

عکاس: محبت الله صفايي - تهر



من: مثل یک بازیگر تئاتر با تغییر شرایط، مخاطبانم را جذب می‌کنم.  
 من: بچه‌های دوره‌ی راهنمایی رویاگرا هستند، درس را می‌دهم و می‌روم، کاری نمی‌شود کرد.  
 من: با زدن یک ضربه روی میز یا با صدای بلند، خواب‌آلودها را بیدار می‌کنم.  
 من: با یک سؤال از درس، حال فراری‌ها را می‌گیرم.

با انتخاب یکی از گزینه‌ها و یا طرح پاسخ خود با ذکر دلیل، نظراتان را به دفتر مجله ارسال کنید.

# سهم هوش در



## اشاره

انجام شده هدف نهایی بهبود وضعیت یاددهی و یادگیری در مدارس می باشد. اما در همه ی زمینه ها و تغییرات موردنظر، نقش معلم در چگونگی به کارگیری برنامه ی جدید از چنان تأثیری برخوردار است که می توان به نوعی آن را سرنوشت ساز دانست.

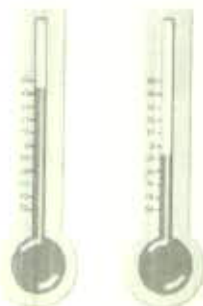
به عنوان مثال ممکن است در محتوای کتاب درسی، تصاویر به کار گرفته شده برای ارائه ی مفهوم موردنظر، کافی و دقیق نباشد. در این صورت معلمی که با هوشیاری و دقت نظر خود، از ابزارها و رسانه های دیگر استفاده می کند تا این نقص را برطرف نماید نقشی تکمیل کننده دارد. به عنوان نمونه، در کتاب ریاضی سال دوم راهنمایی تحصیلی، برای آموزش چگونگی جمع و تفریق عددهای صحیح، تمرین هایی در نظر گرفته شده است که به اندازه گیری دما و تفاوت آن ها در مکان های مختلف مربوط است. در این حالت معلم تصمیم می گیرد که از یک دماسنج و یا تصویر آن استفاده کند تا فراگیران با مشاهده ی آن، مفهوم موردنظر را به سادگی دریافت کنند.

هم چنین ممکن است معلمی تصمیم بگیرد با ایجاد تغییری در کتاب درسی به یادگیری بیشتر فراگیران خود کمک کند. به عنوان مثال، در کتاب درسی یاد شده، دانش آموزی که در ابتدای یادگیری مفهوم بردار است، با تداخل رنگ های به کار رفته در کتاب مواجه می شود و به همین دلیل نمی تواند به سادگی بردار را از یک خط معمولی تشخیص دهد. این نکته به ویژه برای دانش آموزان کم دقت بیش تر اتفاق می افتد. به همین سبب وقتی در مسئله ای ذکر

امروزه یکی از دغدغه های فراگیر میان معلمان و نیز مدارس مختلف، چگونگی افزایش میزان یادگیری دانش آموزان است، تا آن جا که هر یک راهی را در پیش گرفته و سعی می کنند همگام با فراگیرندگان خود، تجربه ی جدیدی در یادگیری آنان ایجاد نمایند. در این میان صاحب نظران و دانشمندان حوزه ی تعلیم و تربیت نیز در تلاشند تا با ارائه ی الگوهای گوناگون و نیز انجام آزمایش های مختلف، شیوه های نوین و اثرگذاری را به معلمان معرفی نمایند. هوش های چندگانه ی یادگیری یکی از این دستاوردها است. ظهور و پیدایش این نظریه در بسیاری از نظام های آموزشی دنیا، تغییرات وسیعی را ایجاد نموده است. آشنایی با این مقوله می تواند منجر به ابداع روش هایی گردد که علاوه بر تعمیق یادگیری دانش آموزان، به افزایش انگیزه ی تحصیلی آنان بیانجامد. به همین سبب مجموعه مقالاتی با موضوع هوش های چندگانه تدوین شده است که به نقش و تأثیر هوش های چندگانه در کلاس درس اختصاص دارد. با توجه به ماهیت موضوع، در شماره ی حاضر بیش تر بعد نظری مربوط به بحث، مورد بررسی قرار گرفته است.

## به سازی یاددهی

امروزه هر معلمی، با داشتن چند سال سابقه ی تدریس، شاهد ایجاد تغییراتی هر چند کوچک در هر یک از اجزای برنامه درسی بوده است. در هر یک از تغییرات و یا اصلاحات



دمای هوای شهر بیرجند در زمستان و تابستان

دکتر لیلا سلیقه‌دار

# کلاس درس



## گاردنر کیست؟

«هوارد گاردنر» نظریه‌پرداز هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری، متولد ۱۹۲۳ پنسیلوانیا است. او به همراه خانواده‌اش در سال ۱۹۲۸ از هامبورگ به آمریکا مهاجرت کرد و به دانشگاه هاروارد رفت تا در رشته‌ی حقوق تحصیل کند، اما خوشبختانه **اریک اریکسون** معلم او شد و وی را به روان‌شناسی و علوم اجتماعی علاقه‌مند کرد و به قول خود گاردنر بر پای تحقیقات او مهر تأیید زد. وی در سال ۱۹۶۵ با عنوان دانشجوی ممتاز فارغ‌التحصیل شد. در ۱۹۷۱ دکترای خود را گرفت به کرسی استادی آموزش در هاروارد رسید. از مهم‌ترین کارهای او می‌توان به «چارچوب‌های ذهن و نظریه‌ی هوش‌های چندگانه» اشاره کرد.

است با این نظریه‌پرداز بیشتر آشنا شده و تعریفی از هوش را بررسی نماییم.

## هوش‌هایی با گونه‌های مختلف

با شنیدن واژه‌ی هوش، معمولاً مفهوم بهره‌ی هوشی (IQ) به ذهن می‌رسد. هوش معمولاً به‌عنوان توانایی‌های بالقوه‌ی ذهنی تعریف می‌شود. چیزی که ما با آن زاده می‌شویم، قابل اندازه‌گیری است و ظرفیتی است که تغییر دادن آن دشوار است. در حوزه‌ی روان‌شناسی و علوم رفتاری معمولاً باور بر این است که هوش موجودیتی منفرد است که به ارث می‌رسد و ظرفیت ذهنی انسان‌ها به شکلی است که هر چیزی را در صورتی که به شیوه‌ای مناسب ارائه شود، می‌توان به آن‌ها آموزش داد.

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که عکس این مسئله صادق است و هوش‌های چندگانه‌ای وجود دارند که کاملاً از یکدیگر مستقل هستند. گاردنر هوش را ظرفیتی برای حل مسائل، متناسب با توانایی‌های مختلف فرد می‌داند.

بر طبق نظریه‌ی گاردنر، دیدگاه‌های روان‌سنجی سنتی نسبت به هوش، بسیار محدود و ضعیف است. به عقیده‌ی او همه‌ی انسان‌ها دارای انواع مختلفی از هوش هستند. او در نظریه‌ی خود، هشت نوع مختلف هوش را معرفی نموده و احتمال داده است که نوع نهمی نیز به عنوان «هوش هستی‌گرا» وجود داشته باشد. در این نظریه، گاردنر با هوش‌های شخصی به عنوان یک کل برخورد می‌کند؛ چرا که بسیار به هم نزدیکند و هماهنگ عمل می‌کنند.

شده است که بردار آبی را به سه قسمت مساوی تقسیم کنید، تشخیص بردار برای فراگیرنده‌ای که تازه با این مفهوم آشنا شده است، آن هم در شرایطی که خطوط دیگری نیز علاوه بر بردار در همان صفحه به رنگ آبی هستند، کار ساده‌ای نیست و ممکن است در یادگیری او خلل بیش‌تری ایجاد کند. به همین دلیل، معلم از دانش‌آموزان خود می‌خواهد که با راهنمایی وی، برخی از خطوط این صفحه را با رنگ‌های دیگری رنگ‌آمیزی کنند.

در چنین مواردی هدف و مقصود معلم این است که به هر شکل، موجب تقویت یادگیری در دانش‌آموز خود شود. اما تفاوت عملکرد و تأثیرگذاری هر یک به میزان آگاهی، برخورداری از مهارت و نهایتاً نوع بینش و باور معلم بستگی دارد و به همین سبب است که توجه به تمایل غیرقابل انکار معلمان مبنی بر توسعه و تعمیق یادگیری و اثرگذاری فرایند یاددهی - یادگیری به برنامه‌ریزان توصیه می‌شود. چرا که در این صورت بال‌های حمایت‌گر پایه‌های اصلی در یادگیری، که همانا معلمان هستند، موجب قوت برنامه و اثربخشی بیشتر و مناسب‌تر آن خواهد شد.

با این پیش‌فرض، گاردنر با ارائه‌ی نظریه‌ی «هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری»، خود، معلمان را برای کسب تجربیات مفید و اثربخش در کلاس درس دعوت می‌کند. نگاه نهایی این نظریه، افزایش میزان یادگیری فراگیران است. از دیگر نتایج ارزشمند استفاده و توجه به این نظریه، افزایش انگیزه و میل دانش‌آموزان به کلاس درس، آموزش، یادگیری و در نهایت لذت بردن از یادگیری است. پیش از آن خوب

## ممکن است معلمی تصمیم بگیرد با ایجاد تغییری در کتاب درسی به یادگیری بیشتر فراگیران خود کمک کند

افراد ترکیب یگانه‌ای از هوش‌ها دارند و این هوش‌ها بدون جهت‌گیری اخلاقی است و می‌تواند برای مقاصد خوب یا بد به کار آید.

طبق این نظریه، برای به دست آوردن تمام قابلیت‌ها و استعدادها، یک فرد نباید تنها به بررسی ضریب هوشی پرداخت، بلکه انواع هوش‌های دیگر او مثل هوش موسیقایی، هوش درون فردی، هوش تصویری - فضایی و هوش کلامی - زبانی نیز باید در نظر گرفته شود.

نظریه‌ی گاردنر با انتقاداتی از سوی روان‌شناسان و مربیان روبه‌رو گردیده است. منتقدان می‌گویند تعریف گاردنر از هوش بسیار وسیع و گسترده است و هشت نوع هوشی که او تعریف کرده فقط نشانگر استعدادها، خصوصیات شخصیتی و توانایی‌هاست. از دیگر نقاط ضعف نظریه‌ی گاردنر می‌توان به کمبود پژوهش‌های عملی پشتیبان آن اشاره کرد.

اما با وجود این، نظریه‌ی هوش چندگانه محبوبیت زیادی در بین مربیان و آموزشگران پیدا کرده است و بسیاری از معلمان از این نظریه در انتخاب شیوه‌ی تدریس خود استفاده می‌کنند. در چنین موقعیت‌هایی، نتایج، نمایانگر تأثیر فراوان و مثبت این نظریه در محیط یاددهی - یادگیری است. در اصل این تئوری، هشت شیوه را در فرایند یاددهی یادگیری معرفی می‌کند؛ یعنی می‌توان ذهن را در زمینه‌ای که آماده است، تحریک کرد و با شیوه‌ای که مورد علاقه‌ی دانش‌آموز است پیش رفت. توصیه‌ی اولیه و نهایی گاردنر این است که معلمان باید توجه خود را به همه‌ی هوش‌ها معطوف کنند.

بر این اساس، پژوهش‌هایی به‌طور خاص به بررسی هوش‌های چندگانه پرداخته است. در این میان، تحقیق‌هایی

که در حوزه‌ی یادگیری انجام شده دارای نتایج ارزشمندی برای معلمان است. به عنوان مثال پژوهشی در ایران به مقایسه‌ی تأثیر آموزش براساس دیدگاه گاردنر و شیوه‌ی سنتی بر عملکرد ریاضی دانش‌آموزان سال دوم راهنمایی پرداخته است. محقق در چکیده‌ی پژوهش خود آورده است: «در این پژوهش سعی شده است هوش ریاضی دانش‌آموزان در دروس ریاضی، هنر و ورزش در تلفیق با سایر هوش‌ها فعال شود و تأثیر آن در پیشرفت تحصیلی فراگیران با شیوه‌ی سنتی مقایسه و بررسی گردد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که عملکرد دانش‌آموزانی که براساس نظریه‌ی گاردنر آموزش دیده‌اند در مقایسه با دانش‌آموزانی که به شیوه‌ی سنتی آموزش دیده‌اند در آزمون پیشرفت تحصیلی ریاضی و سطوح شناختی (دانستن، به کارگیری مفاهیم، حل مسائل متداول و استدلال) به‌طور معناداری بهتر بوده است.»

نتایج به دست آمده از این مطالعه و تحقیق‌های مشابه آن که در سرتاسر دنیا و نیز در محیط‌های آموزشی ایران انجام شده است نشان می‌دهد، توجه و اهتمام در به کارگیری هوش‌های چندگانه در کلاس درس می‌تواند علاوه بر کسب نتایجی هم‌چون افزایش یادگیری و انگیزه‌ی تحصیلی در دانش‌آموزان، موجب غلبه بر موانعی هم‌چون تعداد بالای دانش‌آموزان در یک کلاس، که پیامد آن دشواری توجه به تفاوت‌های فردی است، بشود. در شماره‌های بعدی ضمن معرفی هر یک از هوش‌ها، به مصادیق عینی آن‌ها در کلاس درس و نمونه‌های کاربردی که منجر به کاهش اثر موانع در مسیر یادگیری دانش‌آموزان می‌شود اشاره خواهیم کرد.

پی‌نوشت

1. Intelligence Quotient
2. Multiple Intelligences (MI)

نام کتاب: هوش‌های چندگانه در کلاس‌های درس

نویسنده: توماس ارمسترانگ

مترجم: مهشید صفری

ناشر: انتشارات مدرسه، تهران - چاپ سوم، ۱۳۸۷

دیگر مشخصات کتاب: ۲۷۲ صفحه، قیمت ۲۲۰۰۰ ریال



چکیده‌ی کتاب: در این کتاب ضمن معرفی هوش‌های چندگانه و توصیف هوش دانش‌آموزان به‌طور کلی، نقش هوش‌های چندگانه در برنامه‌های آموزشی، محیط کلاس و آموزش‌های خاص و ارزشیابی بررسی شده و در نهایت به دیگر کاربردهای تئوری هوش‌های چندگانه اشاره شده است.

## شناسایی و پرورش نوقلم‌ها

مرکز بررسی آثار مجلات رشد با هدف شناخته جذب و پرورش استعداد های ادبی و هنری دانش آموزان و تحت حمایت قرار دادن هنرجویان خوب و مستعد فعالیت خود را از سال ۱۳۶۰ و همزمان با انتشار نخستین مجلات رشد دانش آموزی، در دفتر انتشارات کمک آموزشی آغاز کرد.

### اهداف مرکز

- تشویق مخاطبان به بیان عواطف، احساسات و اندیشه های خود، از راه نوشتن و پدید آوردن آثار ادبی و هنری؛
- ایجاد بستری های مناسب برای بروز و رشد این استعداد ها به صورت آموزش های مستقیم و غیرمستقیم؛
- تربیت و تأمین نیرو های ادبی - فرهنگی در راستای فضای جامعه ی هنری کشور.

### فعالیت های مرکز

#### ۱. دریافت آثار، کارشناسی، نقد و بررسی آن ها

آثاری که دانش آموزان در رشته ی داستان، شعر، قطعه ادبی، نقاشی و خوش نویسی برای مجلات رشد ارسال می کنند، به وسیله ی کارشناسان مرکز مطالعه و نقد و بررسی شده و پاسخ جامع و کافی به صورت کتبی برای آن ها ارسال خواهد شد. اگر دانش آموزی بیش از دو بار با مرکز مکانه داشته باشد، به عنوان هنرجوی مرکز تلقی می شود و برای وی کد عضویت در نظر گرفته خواهد شد.

#### ۲. آموزش مکانیه ای هنر جویان با استعداد

این مرکز، علاوه بر نقد و بررسی آثار دانش آموزان، به نوقلم هایی که آثارشان نشان دهنده ی استعداد برتر آن ها است توجه بیش تری می کند و برای رشد استعداد های آن ها آموزش مکانیه ای را به صورت مداوم تکرار می کند. این آموزش ها از طریق نامه و یا پست الکترونیک انجام می شود.

#### نشانی مرکز بررسی آثار مجلات رشد:

تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

رایانه: barresiasar@roshdmag.ir

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۳

## رشد نوجوان و نشاط علمی در کلاس

حبیب یوسف زاده

همان طور که اطلاع دارید، مجله ی رشد نوجوان، با شروع هر سال تحصیلی به صورت ماهنامه در اختیار دانش آموزان دوره ی راهنمایی قرار می گیرد. تنوع چشمگیر مطالب این مجله، می تواند انگیزه ی یادگیری را در شاگردان ما ارتقا دهد. امسال تصمیم گرفته ایم؛ در هر شماره، مروری کلی به این مجله داشته باشیم و امکانات آن را برای پربار نمودن کلاس درس یادآور شویم.

### رشد نوجوان مهرماه ۱۳۸۸ در یک نگاه

۱. دیگر بچه نبودم، جنگ شروع شده بود: گفتگو با مهرداد صدیقیان هنرپیشه ی نوجوان فیلم اتوبوس شب به کارگردانی کیومرث پوراحمد.
۲. زمین در محاصره ی ماهواره ها: مروری بر تاریخچه و کاربردهای روزافزون ماهواره ها و مطالبی درباره ی ماهواره ی امید.
۳. نذر مهتاب: یک داستان جذاب و مطالبی درباره ی فنون داستان نویسی.
۴. آینه های روبه رو: مقایسه ی دیدگاه های چند شاعر درخصوص یک موضوع واحد.
۵. دیگر گم نمی شویم: مطلب کوتاه علمی درباره ی نحوه ی کارکرد سیستم موقعیت یاب جهانی (GPS).
۶. فاصله ها: یک مطلب مصور و طنز درباره ی مشکلات شایع عاطفی و رفتاری نوجوانان.
۷. کلید آسمان: میزگرد نوجوانان درباره ی مسائل اعتقادی مطرح شده در کتاب های دینی.
۸. خروس افتخار آفرین ایران: نگاهی به پیشینه ی وزنه برداری در ایران و کسب مقام قهرمانی جهان توسط نوجوانان ایرانی.
۹. گلدان: این بخش شامل ۴ صفحه است و به آثار ارسالی مخاطبان اختصاص دارد. شما همکاران محترم می توانید شاگردان خود را راهنمایی کنید تا آثار خود را برای استفاده در این بخش بفرستند.
۱۰. زبان نو: مطالبی برای تقویت املا ی زبان انگلیسی به صورت جدول و سرگرمی... و بسیاری از مطالب جذاب دیگر.

وقتی در کنش مسائل زندگی درگیر می‌شوم، همیشه با خود می‌اندیشم: «ی‌گاش در مدرسه و دانشگاه، به حای آموزش آن همه فرمول ریاضی و فیزیک و سیمی و امار و... به ما می‌اموختند چگونه راه حل مناسب برای مسائل زندگی را بیابیم، چرا که هیچ کدام از آن فرمول‌ها، به من نمی‌گویند چگونه یا دوست، هم‌کلاسی، همکار، خانواده و... رفتار کنیم تا بتوانیم مسائل واقعی پیش آمده را حل کرده، به احساس رضایتمندی در روابط زندگی دست یابیم.

اگر در کنار انجام هر آموزش علمی، «اصول روش علمی» نیز یاد داده نشود و فکر همراه با حل ده‌ها مسئله‌ی ریاضی مسئله‌ای از مسائل زندگی مورد تفکر و بررسی قرار گیرد، دانش‌آموزان می‌آموزند که مسائل زندگی را نه به عنوان مشکل، بلکه به عنوان مسائلی مشابه مسائل ریاضی و فیزیک و... ببینند. در نتیجه، همین گونه که به حل مسائل درسی خود اقدام می‌کنند، با روش علمی به حل مسائل زندگی خود می‌پردازند.

با همین انگیزه و دیدگاه است که همیشه در کلاس و مدرسه منظر فرصت هستیم تا «روش علمی» یا «روش حل مسئله» را به دانش‌آموزان خود بیاموزم. خاطره‌ای هم که در این نوشته می‌خوانید مربوط به همین موضوع در تدریس اولین درس علوم در پایه‌ی اول راهنمایی است:

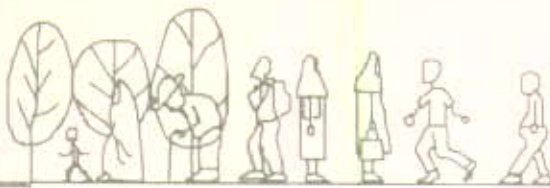
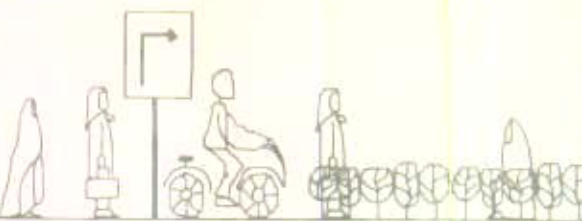
روزی که می‌خواستیم «روش علمی» را در کلاس تدریس کنیم، ابتدا کمی درباره‌ی تاریخ علم صحبت کردم و از تلاش‌های دانشمندان برای پیشرفت علم، در طول تاریخ، مثال‌هایی آوردم. سپس بچه‌ها با مراجعه به کتاب‌هایی که از کتابخانه امانت گرفته بودند به مطالعه‌ی سیر اختراعات بشر پرداختند. هدف من این بود که بچه‌ها دریابند کسانی که مسائلی حل کرده یا ابزارهایی را ساخته‌اند، افراد خارق‌العاده‌ای نبوده‌اند. آن‌ها فقط سعی داشته‌اند در برخورد با مشکلات، به راه حل آن‌ها فکر کنند.

برای نزدیک کردن افکار بچه‌ها به این دیدگاه، فکر کردم باید فعالیتی طراحی کنم که عملاً به «حل مسئله» بپردازند. بنابراین، از آن‌ها خواستم در گروه‌های ۳ یا ۴ نفره، به طرح چند مسئله - که در زندگی خود

یا دوستانشان مشاهده می‌کنند - بپردازند. بچه‌ها، ابتدا تعجب می‌کردند؛ شاید انتظار داشتند مسائلی که باید طرح و حل شود، شبیه مسائلی باشد که دانشمندان هنگام اختراع و اکتشاف حل می‌کنند! اما کم‌کم متوجه شدند هر چیزی که مشکلی ایجاد کرده است، می‌تواند به عنوان یک مسئله مطرح شود. سپس از گروه‌ها خواستم، مسائلی را که طرح کرده‌اند، در کلاس بیان کنند. ابتدا بعضی مسائل مطرح شده، عموماً واقعی به نظر می‌رسد و یا مسائلی بود که بچه‌ها نمی‌توانستند آن‌ها را حل کنند. برای قضاوت درباره‌ی قابل حل بودن مسائل از همفکری بقیه‌ی بچه‌های کلاس استفاده کردیم. رفته رفته مسائل مورد نظر، به مسائلی قابل حل و متناسب با سن آن‌ها تبدیل شد. برای تمرین بیشتر، از دانش‌آموزان خواستم، به عنوان تکلیف، سه مسئله‌ی دیگر در منزل طرح کنند و یکی از آن‌ها را به روش علمی، حل نمایند. جلسه‌ی بعد که وارد کلاس شدم، دیدم بسیاری از دانش‌آموزان مشافند مسائل و راه حل‌های خود را بیان کنند. آن‌ها مسائل حائلی طرح کرده بودند، از جمله:

- «چرا سر کلاس درس را خوب می‌فهمم، اما در خانه و موقع انجام تکالیف، خیلی موفق نیستم؟»
- «چرا وقتی معلم سر کلاس از من سؤال می‌پرسد، خیلی هول و دست‌پاچه می‌شوم؟»
- «دلم می‌خواهد درس بهتر شود؛ اما نمی‌دانم چه کنم؟»
- «اغلب اوقات یا خواهرم دعوا می‌شود یا نمی‌دانم چرا؟»
- «صبح‌ها، خیلی به خوروش می‌جانه ندارم و به اندازه‌ی کافی سر حال نیستم.»
- «خیلی وقت‌ها از دست کارهای مادرم عصبانی می‌شوم؛ نمی‌دانم چه کنم؟»
- «بعضی ساعت‌ها، در کلاس، سرم درد می‌گیرد!»
- «پیش‌تر روزها از سرویس مدرسه خا می‌مانم!»
- «وقتی موهایم حساس است، نمی‌دانم چه کنم که زود خشک شود؛ از طرفی باد داغ ششوار، ریشه‌ی موهایم را خراب نکند.»

# حل مسائل



● «دوست دارم همیشه در انجام همه‌ی کارهایم موفق باشم؛ ولی از بس نگران خوب بودن کارهایم هستم همیشه اضطراب دارم و در نتیجه گاهی فراموش می‌کنم کاری را به موقع انجام دهم!»

● «پدر بزرگ پیری دارم که با خانواده‌ی ما زندگی می‌کند و بیشتر وقت‌ها غر می‌رند، من هم از دست او عصبانی می‌شوم و گاهی حرف‌ها می‌شود!»

و ...  
بعد از آن که هر دانش‌آموز مسئله‌ی خودش را در کلاس طرح می‌کرد، بقیه‌ی بچه‌ها ابتدا به فکر فرو می‌رفتند و بعد سعی می‌کردند با یافتن بهترین راه‌حل به دوستان کمک کنند. البته در این میان هم بحث‌های حالی درمی‌گرفت. بچه‌ها، خودشان راه‌حل‌های یکدیگر را رد یا قبول می‌کردند و با فکر جمعی، به حل مسائل فردی می‌پرداختند. این شروع خوبی برای «مسئله‌ی دین» زندگی بود؛ زیرا وقتی زندگی را مسئله ببینیم، آن وقت به فکر یافتن راه‌حل می‌افتیم.

برای آن که مسائل طرح شده با دقت بیشتری مورد بررسی قرار بگیرد، از دانش‌آموزان خواستیم بعد از مشورت‌های کلاسی تا جلسه‌ی آینده راه‌حل‌های خود را انتخاب کنند. در این فاصله، آن‌ها از امکانات و راه‌حل‌های مختلفی مانند: مشورت با خانواده، مراجعه به متخصص مربوطه، مراجعه به کتاب، محلات اینترنت، مشاوره با معلمان و ... استفاده کرده بودند. به علاوه، فرصت آن را پیدا کردند بعضی راه‌حل‌های کوتاه مدت را آزمایش نمایند. البته به همه‌ی دانش‌آموزان فرصت داده شد که حداکثر تا پایان نیمسال اول، نتیجه‌ی تلاش‌های خود را به کلاس گزارش دهند.

به این ترتیب، تقریباً همه‌ی بچه‌ها با مسئله‌ی خود دست و پنجه نرم کردند تا به راه‌حل آن دست یابند و سپس راه‌حل‌ها را در کلاس عنوان کردند. جالب توجه بود جملاتی که آن‌ها بیان می‌کردند یا کلمه‌ی «من» شروع می‌شد و این امر باورشان به تأثیر اگاهی، خواست و اراده‌شان برای حل مسائل را نشان می‌داد. نمونه‌هایی از راه‌حل‌های ارائه شده عبارتند از:

● «من فهمیدم که خط کشیدن زیر مطالب مهم، به فهمیدن درس کمک می‌کند.»

● «من فکر می‌کنم اگر شب‌ها به موقع شام بخورم و بخوابم، وضعیت خواب و صبحانه‌ام بهتر می‌شود.»

● «من فکر می‌کنم اگر سعی کنم خودم را به جای خواهرم بگذارم و شرایط او را درک کنم، کمتر دعوايمان می‌شود.»

● «من تجربه کردم و فهمیدم اگر بعد از حمام کردن، ابتدا موهایم را با حوله خشک کنم و سپس، بعد از چند دقیقه سشوار بزنم، هم موهایم خوب خشک می‌شود و هم ریشه‌های آن آسیب نمی‌بیند.»

● «من فکر کردم و متوجه شدم که اکثر اوقات، برخورد خود من باعث می‌شود رفتار مادرم عصبانی شود.»

● «من نباید زیاد نگران خوب بودن خودم باشم. هرچه بیش‌تر نگران باشم، موفقیت‌م در درس کم‌تر می‌شود.»

● «من پرس‌وجو کردم و فهمیدم که پدر بزرگم خیلی بیمار است و علت کم حوصلگی او، همین بیماری است. حالا که این موضوع را فهمیده‌ام، سعی می‌کنم با او با حوصله و مهربان باشم و از دستش عصبانی نشوم.»

و ...  
اکثر بچه‌ها وقتی راه‌حل‌های خودشان را عنوان می‌کردند، راضی و خوشحال به نظر می‌رسیدند و از این که موفق به حل یک مسئله واقعی شده بودند، در خود امید و انگیزه‌ی بیشتری برای حل مسائل مشابه می‌یافتند. البته موضوع «حل مسئله به روش علمی» در طول سال تحصیلی، گاه و بیگاه در کلاس مورد بحث قرار می‌گرفت و بچه‌ها با شادی و شغف خاصی از آن یاد می‌کردند.

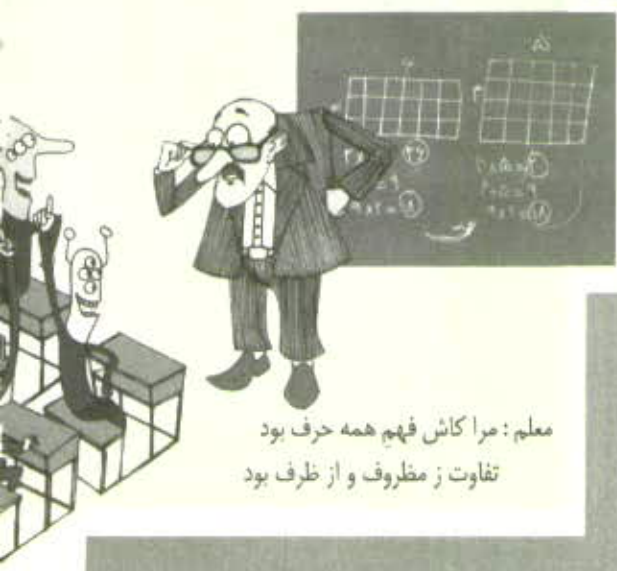
چند ماه بعد، موقع امتحانات آخر سال، یک روز متوجه شدم که پدر بزرگ همان دانش‌آموز - که مسئله‌اش «داشتن رابطه خوب با پدر بزرگ» بود - فوت کرده است. آن دانش‌آموز را صدا کردم تا به او تسلیت بگویم. بیش‌تر من آمد و با چشمانی پر اشک گفت: «خانم، همان پدر بزرگم بود، ها ... همان پدر بزرگ ...! از شما خیلی ممنونم ...» بغض گلویش را فشرد و حرف‌هایش ناتمام ماند دست‌هایش را گرفتم و صمیمانه فشردم و گفتم: «می‌دانم؛ می‌دانم ... و چه قدر خوب شد که مسئله‌ات را به موقع حل کردی!»

پی‌نوشت

● دبیر منطقه‌ی ۳ تهران

سهیلانیک‌نژاد\*

# زندگی



معلم: مرا کاش فهم همه حرف بود  
تفاوت ز مطروف و از ظرف بود



دانش آموز: تو از تسل پیشین  
بیا گر توانی به پا



معلم: زبان معلم، زبان شماسست  
چرا درک ما از مسائل جداسست؟

تصویر ساز: مهدی رضائیان

علی زبوری فرد

# معلمان مریمخی، دانش آموزان ونوسی



رشد آموزش  
و فناوری  
تحصیلی



گفت‌وگو با طیه جمشیدی، دبیر علوم تجربی آران و بیدگل و طراح کتاب جانوران تألیف دانش آموزان

# لذت شکوفایی

مهرک اخص

● جرقه‌ی این فعالیت و تألیف کتاب از کجا به ذهن شما رسید؟

(۱۲) سال است تدریس می‌کنم که ده سال آن را در همین شهر راذگانم گذرانده‌ام. هر سال در مورد بایسن بوشن سریانی مطالعه‌ی کتاب و کتاب‌خوانی در ایران در مطبوعات، رادیو و تلویزیون صحبت و راهکارهای متعددی ارائه می‌شود. من با خود فکر کردم که بهتر است این موضوع را به شکل عملی پیگیری کنیم. این که فقط به بچه‌ها بگویم مطالعه کنید! این چندانی ندارد و انگیزه‌ی کافی در آن‌ها تولید نمی‌کند. مثال روشی برای مانوس کردن بچه‌ها با کتاب بودم که به نظرم تألیف کتاب زده مناسبی است. با این شیوه، دانش آموزان هم با دشواری‌های کار تألیف و احساس مؤلف است می‌شدند و هم بایست کتاب‌های متعددی را مطالعه می‌کردند. از همه مهم‌تر تألیف کتاب و داشتن یک کتاب به نام خود انگیزه‌ی بالایی در آن‌ها ایجاد می‌کرد که از ساعت‌ها توصیه و نصیحت مؤثرتر

باخبر شدیم در شهر آران و بیدگل تعدادی از دانش آموزان با راهنمایی معلم علوم تجربی خود کتابی با نام جانوران در مورد شیوه‌ی زندگی آن‌ها تألیف کرده‌اند. این کتاب در مورد شیوه‌ی زندگی جانوران است و با دست‌نویست دانش آموزان به چاپ رسیده است. برای آگاهی بیش‌تر از کم‌و کیف چگونگی کار به شهر آران و بیدگل، مدرسه‌ی دولتی معطفی خمینی رفتم و در آن جا با استقبال گرم و صمیمانه‌ی مسئول آموزش راهنمایی منطقه، مسئول گروه‌های آموزشی منطقه، مدیر و دیگر دبیران محترم مدرسه روبه‌رو شدیم. یکی از کارهای جالبی که در این مدرسه مشاهده کردم نصب تخته سیاه در حیاط این مدرسه‌ی سه کلاسه، با عنوان «هر چه می‌خواهد دل تنگ بگوی» جهت برون‌ریزی خستگی‌ها و افکار نامربوط در زمان بین ساعات آموزش و زنگ‌های تفریح بود. پس از صحبت کوتاهی با دانش‌آموزان و بحث کوتاهی با مسئولین محترم به گفت‌وگو با طراح و تنظیم‌کننده‌ی این طرح کتاب خانم طیه جمشیدی نشستیم.



این که فقط به بچه‌ها  
بگویم مطالعه کنند اثر  
چندانی ندارد و انگیزه‌ی  
کافی در آن‌ها تولید  
نمی‌کند.

جانوران



آشنا با حیوانات و پرورش آن‌ها  
از کتاب: سحر و جادوی حیوانات



و به آن‌ها گفته بودم اگر تا آخر سال هم طول بکشد مهم نیست، فقط از سر خستگی کار را انجام ندهند. چند خط با عشق و علاقه بهتر از صفحات کیبی شده‌ی فراوان برای رفع تکلیف است. جالب است که این کار حتی در علاقه‌ی آن‌ها به مطالعه‌ی درس‌های دیگر نیز اثرگذار بود.

#### ● در روند کار با مشکل خاصی مواجه نشدید؟

○ علاقه‌ی بچه‌ها کار را خوب پیش می‌برد. من اول سال طرح را مطرح کردم و خانم پیش‌دست، مدیر مدرسه، با استقبال خودشان و پی‌گیری‌های گرمشان مسیر را برای من و بچه‌ها هموار کردند. ایشان با تجهیز کتابخانه و حتی معرفی کتاب به منطقه و (دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی) مشوق خوبی برای فعالیت‌های بعدی بچه‌ها و خود من شدند، که باید از ایشان تشکر کنم. بعد از تأیید طرح، کار را شروع کردم و به‌عنوان فعالیت درسی برای آن ترم‌های در نظر گرفتم. اما برای دانش‌آموزان با توجه به علاقه‌ای که ایجاد شد رقابت از بین رفت. در ضمن، انجام این فعالیت هزینه‌ای را به خانواده‌ها تحمیل نکرد.

#### ● طرح یا فعالیت دیگری را هم مد نظر دارید؟

○ چون با کامپیوتر آشنایی دارم، سعی می‌کنم با استفاده از برنامه‌های مختلف سی‌دی‌های آموزشی درست کنم. تاکنون بخش اول کتاب سال اول راهنمایی را به شکل سی‌دی درآورده‌ام و علاقه‌مندم این کار را تا پایان کتاب انجام دهم. وبلاگ آموزشی نیز برای دانش‌آموزان و همکاران در زمینه‌ی

است. از این طریق مفاهیم تربیتی از قبیل خودباوری و کشف توانایی‌های خود سریع‌تر جا خواهد افتاد جالب است که بعد از چاپ کتاب، بچه‌ها بسیار مشتاق به کار روی موضوع دیگری شدند و خودشان موضوع‌های مختلف را پیشنهاد دادند.

#### ● چرا موضوع جانوران را انتخاب کردید؟

○ لیسانس من علوم تجربی است و بسیار به این رشته علاقه‌مندم. در مدارس دیگر هم کار می‌کنم و ۵ کلاس دارم. ۶ موضوع را در میان آن‌ها مطرح کردم که بچه‌ها در این مدرسه، با توجه به علاقه‌ی خودشان، موضوع جانوران را انتخاب کردند. با رأی بچه‌ها و بر اساس علاقه‌ی آن‌ها این موضوع انتخاب شد. من حتی در مورد منابع، منبع خاصی را بیان نکردم. بچه‌ها آزاد بودند تا از هر منبع و به هر شکل مطلب علمی و جالب مورد نظر خود را تأمین کنند. از کتابخانه‌ی مدرسه یا محله، مجلات رشد و هر کتابی که دوست داشتند، استفاده کردند. به‌طور مثال یکی از منابع اصلی مجلات رشد است که خود بچه‌ها مشتاقانه از مطالب آن استفاده کرده‌اند. حتی در مورد شیوه‌ی کار کردن نیز راه خاصی را پیشنهاد ندادم و دست آن‌ها را باز گذاشتم.

#### ● چه مدت روی این کتاب کار شده است؟

○ از اول مهر تا پایان بهمن، حدود ۶-۷ ماه. زمان آزاد بود و برای آن‌ها هیچ محدودیتی ایجاد نکردم. در زمان امتحانات هم از آن‌ها خواستم تا کار را تعطیل نکنند و به امتحانات برسند. برایم مهم بود که کار را با حوصله و دقت انجام دهند.



عکاس: زهرا لاریجانی

مهر ۸۸  
شماره‌ی ۱  
دوره‌ی ۱۵

پس از ورود ما به مدرسه، بچه‌ها دورمان حلقه زدند روی لب‌هایشان لبخند بود و شادی وصف‌ناپذیری در چشمانشان موج می‌زد خودباوری و عزت‌نفس در صحبت‌های تکتک آن‌ها ملموس بود. با آن‌ها سر صحبت را باز کردیم که گوشه‌هایی از آن را می‌آورم.

- اسمت چیه؟

- عاطفه کیوتری.

- عاطفه چه احساسی داری؟

- تا حالا این قدر خوشحال نبودم. باورم نمیشه کتاب نوشته باشم. دوست دارم معلم علوم تجربی

باشم و به شاگردانم علم و دانش یاد بدهم.

- مخالفت را از کدام منبع انتخاب کردی؟

- بیشتر منبع من مجلات رشد بود اما از کتاب‌های دیگر هم استفاده کردم.

- دخترم اسم شما چیه؟

- اعظم حسینی.

- شما هم خوشحالی؟

- بله، من هم از مجلات رشد و اینترنت استفاده کردم. قبلاً فکر می‌کردم کارهای بزرگ برای

آدم‌های خاصی است اما حالا می‌دانم که من هم می‌تونم کارهای زیادی را انجام بدم.

- می‌خواهی چه کاره بشی؟

- دوست دارم پزشک باشم، جراح، و کتاب پزشکی بنویسم و راه‌های درمانی زیادی را پیدا کنم و

مطمئنم که اگه تلاش کنم می‌تونم.

### ● برای همکاران خود سختی دارید؟

○ من فکر می‌کنم امکانات خیلی مهم است، اما از آن مهم‌تر هم وجود دارد و آن ایده و فکر است. بچه‌ها را نباید دست‌کم گرفت. بین آن‌ها استعدادها و فراوانی وجود دارد. معلم تنها باید یک راهنما باشد، استعدادها را شناسایی کند و آن‌ها را پرورش دهد. به نظر من اوج لذت یک معلم می‌تواند شکوفا کردن یک استعداد باشد. دانش‌آموزان نیاز به راهنمایی دارند و باید آن‌ها را هدایت کرد. نیاز به یک عنصر یا فهم خاصی را در آن‌ها تزریق کرد. فکر می‌کنم پرورش آن‌ها در زمینه‌های مختلف، به خصوص مهارت‌های زندگی، از وظایف اصلی ما باشد و نباید از یاد ببریم. معلم می‌تواند ثوق و علاقه ایجاد و استعدادها را شناسایی کند. نباید به نمره اهمیت خاصی داد و دانش‌آموز را بر اساس آن تشویق کرد. فکر می‌کنم این میزان تلاش دانش‌آموزان است که باید مهم تلقی شود. پس از چاپ این کتاب زمانی که دانش‌آموزان آن را دیدند حتماً هیجان و شادی وصف‌ناپذیری وجودشان را فراموش کرده بود که هیچ‌گاه با هفته‌ها آموزش نمی‌توانستیم چنین صحنه‌ای را مشاهده کنیم. شاید یکی از مهم‌ترین وظایف ما همین باشد. همکاران عزیز می‌توانند اگر دوست داشتند به وبلاگ\* من سر بزنند و مرا از راهنمایی‌های خودشان بهره‌مند سازند.

### ● با مسئولان نیز سختی دارید؟

○ بله من دو پیشنهاد دارم. اول این که «سازمان تألیف دانش‌آموزی» زیر نظر وزارت آموزش و پرورش تشکیل شود و تحقیقات و مطالعات دانش‌آموزان را بررسی کند و بعد از تأیید آن‌ها را در اختیار دانش‌آموزان دیگر به شکل کتاب و با سلیقه‌ی قرار دهد. دوم این که ساعت‌های خالی بین ساعات آموزشی با تعریف جدیدی به عنوان ساعت پژوهش در برنامه‌ی مدرسه گنجانده شود. به این ترتیب، هم این مهم در ساعات آموزشی گنجانده شده و هم چون جز برنامه است وقت اضافی از دانش‌آموز نمی‌گیرد. در نهایت از همه‌ی همکاران سازمان تشکر می‌کنم که زحمت می‌کشند و از ما معلمان حمایت و پشتیبانی می‌کنند.

### ● در انتها بهترین خاطره‌ی خود را در دوران تدریس بگویید؟

○ بهترین خاطره‌ام زمانی است که از خانه‌ی فرهنگ و ارشاد منطقه، بعد از تکمیل کتاب خانوران با بچه‌ها برای تقدیر دعوت شدیم. دیش لبخند و رضایت بچه‌ها و به ثمر رسیدن عینی تلاش‌م برایم بسیار لذت‌بخش بود. شیرین‌تر از آن امروز است که شما آمدید و در چشم‌های بچه‌ها توانایی انجام کارهای بزرگ، خودباوری و شوق را می‌بینم. امیدوارم که بتوانم برای فرزندان کشورم تلاش کنم و خوبی را بیورام.

علوم تجربی دارم که آن را تقریباً هر روز به‌روز می‌کنم و دانشم‌های خود را به بحث می‌گذارم. از ۶ موضوع مطرح دو کتاب آن را دانش‌آموزان به پایان بردند و ۴ موضوع دیگر در حال اتمام است. من همیشه دوست داشته‌ام شیوه‌های آموزشی متفاوت را به کار بگیرم و تا حدودی هم موفق بوده‌ام.

### ● منظورتان چه شیوه‌هایی است؟

○ سعی می‌کنم روش تدریسم عقلی باشد. بیش‌تر ساعات کلاس در آزمایشگاه مدرسه و گاهی در حیاط تشکیل می‌شود. متفاوت بودن فضا و ارتباط آن با درس مورد نظر از یک‌نواختی و خستگی بچه‌ها می‌کاهد. با آن که وسایل کمک‌آموزشی در دست ندارم اما همیشه در کلاس با کمک بچه‌ها و خلاقیت آن‌ها وسایل کمک‌آموزشی را از وسایل دورریختنی آماده می‌کنیم و از مهارت و دانش خود بچه‌ها برای آموزش‌شان کمک می‌گیرم. همیشه سعی می‌کنم کار گروهی و مشارکت در جلسات درس حضور داشته باشد چرا که به این ترتیب به پرورش مهارت‌های اجتماعی و خلاقیت و حل مسئله‌ی دانش‌آموزان کمک می‌شود. گاهی از فیلم‌های آموزشی استفاده می‌کنم و گاهی حتی خود دانش‌آموزان، با علاقه‌ی خود، گیاه یا حیوان مربوط به درس را از خانه می‌آورند و برمی‌گردانند. در مجموع فکر می‌کنم گام اول تنها زمینه‌سازی و روان‌سازی فضا و امکانات جهت افزایش علاقه و انگیزه باشد.



پی‌نوشت

\* oloum-uranbidgol.blogfa.com

رشد آموزش  
راهنمایی  
تحصیلی

شاید با شنیدن این مفهوم تعجب کنیم که آموزش و یادگیری مغز محور چه نوع یادگیری و آموزشی است؟ مگر ما یادگیری‌های غیر مغز محور هم داریم؟ به هر حال هر چیزی که یاد می‌گیریم با مغز در ارتباط است و در آن ذخیره می‌شود؛ پس بیان این مفهوم چه ضرورتی دارد؟

درست است که همه‌ی آموزش‌ها و یادگیری‌های ما براساس سیستم مغز است، اما در واقع اطلاعاتی کافی از این عضو مهم نداریم و عملکرد آن را در واژگان هوش، ذخیره‌سازی اطلاعات و... خلاصه کرده‌ایم. معلمان با مغز دانش‌آموزان سروکار دارند اما آیا با ساختار و کارکرد ابتدایی آن آشنا هستند؟

هر متخصصی برای موفقیت در کار و حرفه‌ی خود نیازمند شناخت مجموعه‌ی درگیر با تخصص خودش است؛ مثلاً پزشک برای درمان بیماری‌ها، ابتدا باید از اعضا و جوارح بدن انسان آگاهی پیدا کند، در غیر این صورت طبابت او به نحو احسن صورت نخواهد پذیرفت. معلمان که به عنوان متخصصان یادگیری و آموزش به شمار می‌روند، بیش‌تر از هر قشر

سمیه سیفی

# چرا باید مغز را بشناسیم؟

دیگر جامعه، نیازمند شناخت آگاهانه از این شاهکار عظیم جهان خلقت (مغز) می‌باشند. اگر معلمان در ارتباط با مغز شناخت‌های لازم را به دست آورند، دقیقاً مثل متخصصانی خواهند بود که در ارتباط با تخصص خود و ارگان مربوط به آن تخصص، شناخت لازم را کسب کرده و بعد از شناخت در حرفه‌ی خود موفق و حاذق خواهند بود.

البته به این نکته هم توجه کنیم که انتظار ما از شناخت مغز و کارکرد آن توسط معلمان، در حد متخصصان مغز و اعصاب نیست. اما با پیش‌رفت‌های فراوانی که در این حوزه صورت پذیرفته و با استفاده از اطلاعات فراوان در ارتباط با مغز و یادگیری، لازم و ضروری است که آموزش‌ها و یادگیری‌ها مغز محور باشند. حتی تأکید مغز در عنوان یادگیری و آموزش مغز محور یک تلنگری بر ماست که بیش‌تر به این مقوله توجه نماییم.

هدف کلی آموزش و یادگیری مغز محور بهبود امر تدریس و یادگیری است. اگر معلمی شناخت کافی از مغز و کارکرد قسمت‌های مختلف آن داشته باشد، در تنظیم ساعات تدریس و استراحت برای استفاده‌ی بهینه از مغز، در به کارگیری عوامل مؤثر (آب، نور، اکسیژن، تغذیه، رنگ و...) بر مغز و یادگیری، ارتباط دروس با همدیگر برای یادگیری مؤثر، رفع استرس و اضطراب در محیط کلاس و مدرسه، عدم مقایسه‌ی دانش‌آموزان با همدیگر به دلیل شناخت این مسئله که مغز هر انسانی منحصر به فرد است، در به کارگیری تشویق‌های مؤثر بر مغز و یادگیری و خیلی از موارد دیگر، بسیار هدفمند و علمی خواهند نمود. در شماره‌های بعدی به راهکارهای مؤثر و عوامل محیطی مؤثر و نیز تأثیر استرس بر مغز و یادگیری و نیز اصول حاکم بر آموزش و یادگیری مغز محور خواهیم پرداخت.



وقتی از من خواسته شد تا در چند شماره‌ی مجله‌ی رشد راهنمایی در مطالبی کوتاه به موضوعاتی برای معلمان دوره‌ی راهنمایی بپردازم، فکر کردم از این سوال شروع کنم که «یک معلم خوب کیست؟» تصور نمی‌کردم برای پاسخ به سوالاتی این چنین ساده و روشن، به پیچیدگی برخورم. دهها مقاله و تحقیق دیدم، لیست‌های بالا بلندی از ویژگی‌ها را جمع کردم؛ «معلم خوب کسی است که هم راهنما و هدایت‌گرسست، هم دوست، در عین حال توانایی اداره‌ی کلاس را هم دارد، قدرت بیان خوبی دارد، با آمادگی سر کلاس حاضر می‌شود و می‌تواند به طرق مختلف مطالب را برای شاگردانش توضیح بدهد، به بچه‌ها فرصت می‌دهد تا نظراتشان را بدون واژه بیان کنند و...»

دیدم همه‌ی این‌ها ویژگی‌های یک معلم خوب است و هر کدام یک دنیا مطلب است. با خودم گفتم اگر بخواهم فقط روی یکی دو ویژگی تکیه کنم و آن را پایه بدانم چه؟ باز هم خواندم: «یک معلم خوب کسی است که خوب ارتباط برقرار می‌کند و از توضیح دادن مطالب تکراری نه تنها خسته نمی‌شود بلکه لذت هم می‌برد، کنترل مناسبی روی هیجاناتش، مخصوصاً روی خشمش دارد، شوخ طبع است، زمان را مدیریت می‌کند تا به همه کارهایش برسد، حامی شاگردانش است، از دادن القاب زشت و حتی زیبا به آن‌ها خودداری می‌کند، به حریم شخصی‌شان وارد نمی‌شود و...» این‌ها همه حرف‌های خیلی درستی هستند، اما اگر من بخواهم خودم را توی منگنه بگذارم و فقط یکی را انتخاب کنم چه؟

در کتاب ارزشمند «روابط معلم و دانش‌آموزان» به داستان معلمی برخوردم که به مدت یک هفته صحبت‌های کلاس خودش را ضبط کرده بود. بنا شده بود معلمان تعداد صفاتی را که به دانش‌آموزان‌شان نسبت می‌دهند چه مثبت و چه منفی، بشمارند. هدف از این کار این بود که معلم‌ها را متقاعد کنند که پیش‌داوری‌هایشان را به وقت دیگری موکول کنند. دریابند که چه قدر کلامشان آمیخته به صفاتی است که فقط ناشی از پیش‌قضاوت‌هاست. صفاتی نظیر درست، غلط، باهوش، بی‌دقت، شلخته، بی‌نظم، خواس پرت و زرتنگ ...

معلمی که صحبت‌هایش را ضبط کرده بود، این چنین بیان می‌کند: «وقتی تمام آن حرف‌های رنجش‌آوری را که با وجود نیات خوبم به شاگردان می‌گفتم شنیدم، شگفت‌زده شدم. خواستم آن ضبط را بشکنم. حرف‌هایی می‌شنیدم که با فلسفه‌ی من بیگانه بود. بعد از این که یک ساعتی به حرف‌های خودم گوش دادم، افسرده شدم. باورم نمی‌شد که خودم باشم: آن لحن نیشدار، آن صدای خشن، آن اظهارنظرهای تند، تصمیم گرفتم کیفیت ارتباطم را با بچه‌ها از نو مورد بررسی قرار دهم. آن خطاهای کوچک، اتهامات اهانت‌آمیز، مقایسه‌های نفرت‌بار، تمجیدهای کم اثر و آن لحن قضاوت‌آمیز را با دقت بگردم و پیدا کنم.»

دیگر فکر می‌کنم پیدایش کردم. به نظرم یکی از پایه‌های مهم در رفتار معلم همین است: یعنی کنترل پیش‌قضاوت‌ها. عادت ذهنی که همه به آن مبتلا هستند. موقعیت و رفتارهای آشنا تعابیری را به ذهن القا می‌کند که می‌تواند رفتار ما را تعیین کند. برای مثال، دانش‌آموزی که تکلیفش را انجام نداده

# قضاوت

پروین داعی پور

در ذهن بیننده این پیش داوری را القا می کند که او از روی سستی و تبلی بدون تکلیف به مدرسه آمده، بنابراین موضوع مثل روز روشن است؛ بدون این که فرصت به دانش آموز داده شود براساس قضاوت عکس العمل رخ می دهد: «باز هم تبلی کردی و کارهایت را نیمه تمام گذاشتی!»

قبول دارم که نمی شود ذهن را از پیش داوری ها پاک کرد، تقریباً آمدن این پیش داوری ها در فکر، به ویژه افکار منفی، حالت خودبه خود دارند. پس در مورد موضوعات و آدم ها نمی شود قضاوت نکرد، این دامی است که در فکر ما وجود دارد. ما مدام در حال ارزیابی و ارزش گذاری بر روی مسائل و آدم های دور و بر خود هستیم. پیشنهاد هم این نیست که جلوی قضاوت را گرفته، بلکه می گویند:

۱. آن را بیان نکن و به آن به عنوان یک فرض اول نگاه کن.

۲. با جستجو و پرسش دریاب که آنچه می پنداشتی واقعیت است یا نه!

۳. حال براساس یافته های عمل کن.

به نظر ساده می آید نه؟ بیان نکردن قضاوت ها و به تعویق انداختن دریافته ها تا اطمینان از صحت آن ها، به این راحتی نیست. گاهی ذهن آن چنان موضوع را مسجل و قطعی می داند که هر گونه پرس و جویی را غیر لازم می انگارد. مثل روز روشن است دوباره این بیان را آوردم، این خود از دام های فکری است. دوم مهارت «گوش دادن» که دنیایی با شنیدن متفاوت است، کلید یافتن واقعیت اتفاق ها است. و سوم شتاب نکردن در بیان و ابراز نظر است. این مهارت ها را نیز باید آموخت و تمرین کرد.

● ما مدام در حال ارزیابی و ارزش گذاری بر روی مسائل و آدم های دور و بر خود هستیم

پس تمرین را از امروز شروع کنید قدری به افکار و ذهن خود توجه کنید ببینید در طول روز چه قدر قضاوت می کنید. چه قدر می توانید قضاوتی را انجام ندهید تا صحت آن را دریابید اگر می توانید یادداشت کنید صحت و سقم آن را بشمارید.

در ابتدا سخت است. ذهن مقاومت می کند؛ چون به عادت های خود خو کرده و مایل نیست از آن ها جدا شود. پیام های منفی می دهد؛ مثل «ولش کن فایده ای ندارد»؛ تو «اگر همیشه نه، بیش تر وقت ها درست دیدی و خوب فهمیدی» و... اما شما اراده ای خود را مصمم کنید و به تمرین ادامه دهید باز هم بیش تر توضیح می دهید. شما چه فکر می کنید؟ شما در تجربه معلمی خود چه ویژگی را کلیدی تر یافتید؟ منتظر و چشم به راه نظراتتان هستم.

منبع

«گینات، هابیم، روابط معلم و دانش آموزان» ترجمه سیلوش سرتیبی، تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۸.



# بهداشت معلمان

احمد مختاریان

## تعریف بهداشت و سلامت

در ابتدا لازم است تعریف بهداشت بیان شود. چرا که آشنایی با اصطلاحات، از جمله‌ی مهم‌ترین ضروریات در هر کار و حرفه و علمی است.

واژه‌ی بهداشت ترکیبی از دو کلمه‌ی «به» و «داشت» است. لغت نخست به معنای خوب‌تر بودن و واژه‌ی دوم به معنی پاس داشتن و حفظ و نگه‌داری کردن است.

لذا «بهداشت» یعنی پاس داشتن خوب‌تر بودن. اما در اصطلاح علمی چنین تعریف می‌شود:

«رعایت اصول و انجام اقداماتی که سلامتی فرد را حفظ و حراست می‌کند و باعث می‌شود تا فرد در طول حیات خود کم‌ترین آلام و دردی نداشته باشد و در نتیجه باعث طول عمر وی گردد»

سلامت نیز عبارت است از این که فرد دچار بیماری، درد و ناراحتی نباشد. یا به عبارت دیگر «وضعیت جسمی و روانی او در حال تعادل باقی بماند» زیرا بیماری عبارت است از خروج بدن یا روح از وضعیت متعادل. مثلاً اگر فردی دارای وزنی که کمتر از حد تعادل باشد، بیمار محسوب می‌شود. همان‌طور که کسی که دارای وزنی بیش‌تر از حد تعادل است نیز بیمار است.

پس کار بهداشت این است که فرد را در حالت تعادل جسمانی و روانی نگه دارد و مانع از به هم خوردن و یا از بین رفتن تعادل دستگاه‌ها و اندام‌های بدن و یا مکانیزم‌های روحی و روانی باشد.

فردی که بهداشت را رعایت می‌کند، در واقع در پی حفظ تعادل خود است.

برای حفظ این تعادل مقدمات و اقداماتی باید مسورت گیرد.\*

## اشاره

کیست که درباره‌ی موارد زیر شک داشته باشد؟

۱. معلم بودن یک حرفه است.
۲. هر حرفه‌ای دارای استانداردهای بهداشتی است.
۳. معلمان از اقشار روشن‌فکر جامعه‌اند.
۴. جامعه محتاج تلانی و خدمت طولانی مدت معلمان است.

پس ما محتاج رعایت اصول

بهداشت حرفه‌ای معلمی هستیم

تا بتوانیم هم معلمانی سالم

داشته باشیم و هم بتوانیم

سلامتی نسل‌های آینده را

ضمانت کنیم. به همین دلیل

سلسله مقالاتی تحت عنوان

«بهداشت معلمان» به محضر

معلمان گران‌سنگ تقدیم

می‌شود.

لازم به ذکر است تا آن‌جا که

نویسنده جست‌وجو کرده است

منبع یا منابع معینی در زمینه‌ی

بهداشت حرفه‌ای معلمان، نه

در ایران و نه در کشورها، یافت

نمی‌شود. لذا تلاش شده است

با مراجعه به کتاب‌های اصلی

رشته‌های پزشکی و بهداشت

حرفه‌ای و تجربیات مقالات

این بحث تهیه شود.

امید است معلمان عزیز با

مطالعه و به کار بستن

مطالب ارائه شده علاوه بر حفظ سلامت خود،

دانش‌آموزان را نیز عملاً به رعایت اصول

بهداشتی تشویق کنند.

## مقدمات بهداشت

حفظ سلامتی دبیران نیازمند پیدایش مقدماتی است که دیلاً طرح می‌شود:

این مقدمات دارای دو سطح می‌باشند: سطح آموزش و پرورش و مدیران و دیگری سطح دبیران در سطح آموزش و پرورش. انجام دو کار ضروری است: اولاً اطلاعات علمی تهیه شود، در اختیار مدیران و دبیران قرار گیرد. ثانیاً ابزارها و لوازم مورد نیاز شناسایی و بودجه‌ی لازم تخصیص یابد.

در سطح دبیران فقط و فقط یک مقدمه وجود دارد و آن ایجاد اراده و عزم دائمی برای رعایت بهداشت معلمی در فرد معلم است. پس هر یک از معلمان باید این عزم بزرگ را در خود ایجاد نمایند.

از آن جا که بیش‌ترین وقت دبیران در کلاس سپری می‌شود، آموزش و پرورش و مدیران می‌باید بخشی از وقت خود را صرف تهیه‌ی مقدمات و رسیدگی به وضعیت بهداشتی معلمان نمایند.

## اقدامات بهداشتی

عمده اقداماتی که در این بخش مطرح است، به‌وسیله‌ی مدیران تحقق خواهد یافت. فهرست این اقدامات برای رعایت اختصار در زیر آورده می‌شود که باید در مدارس دیده شود:

۱. در کلاس‌های درس باید نکات زیر رعایت شود:
  - ۱-۱. استاندارد سازی نور کلاس.
  - ۱-۲. استاندارد سازی رنگ کلاس. (رنگ کلاس خیلی گرم یا سرد نباشد)
  - ۱-۳. استاندارد سازی اندازه‌ی تخته‌ی کلاس. (به اندازه‌ای که بیش‌ترین مطلب را در خود جای دهد)
  - ۱-۴. استاندارد سازی سکوی پای تخته‌ی کلاس.
  - ۱-۵. استاندارد سازی دما و رطوبت کلاس. (تا حد امکان از کولرهای آبی استفاده نشود)
  - ۱-۶. استاندارد سازی ابعاد کلاس.
  - ۱-۷. استاندارد سازی عایق‌های صوتی در کلاس. (شیشه‌های کلاس دو جداره باشد)
  - ۱-۸. استاندارد سازی میز معلم در کلاس.
  - ۱-۹. استاندارد سازی صندلی معلم در کلاس. (تا حد امکان از صندلی گردان استفاده شود)
  - ۱-۱۰. گج کلاس. (گچی که ایجاد حساسیت پوستی نداشته باشد و کم‌تر پودر شود)
  - ۱-۱۱. استفاده از ربرپایی در کلاس.
  ۲. دست‌شویی و توالت‌های معلمان باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱-۲. تهویه‌ی آن به خوبی انجام شود.

۲-۲. استفاده از مواد ضدعفونی کننده به‌صورت روزانه. (به‌ویژه در مدارس بزرگ)

۲-۳. استفاده از صابون‌های مناسب. (تا حد امکان از صابون مایع استفاده نشود)

۲-۴. استفاده از دستمال کاغذی یا دستگاه‌های خشک‌کن.

۲-۵. در هر مدرسه باید یک یا دو توالت فرنگی وجود داشته باشد.

دبیران محترم به هیچ‌وجه نباید از رعایت اصول بهداشتی در کلاس ایا داشته باشند این تنها اقدامی است که ایشان باید به‌عمل آورند.

پیش از ورود جدی به بحث بهداشت دبیران و ذکر جزئیات، لازم است به دو مطلب پرداخته شود:

۱. ارائه‌ی چند تعریف.
۲. ارائه‌ی نمایه‌ای از آن‌چه در این مقالات خواهد آمد.

## چند تعریف

در این مجموعه به دفعات از سه اصطلاح استفاده خواهد شد که تعریف آن‌ها ارائه می‌شود:

**معلم یا حرکت زیاد:** معلمی است که در بیش از نیمی از وقت کلاس مشغول راه رفتن یا ایستادن است. مانند دبیران ریاضی، علوم، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و...

**معلم با حرکت متوسط:** معلمی است که تقریباً در نیمی از وقت کلاس مشغول راه رفتن یا ایستادن است. مانند دبیران تاریخ، جغرافیا، اجتماعی و...

**معلم با حرکت کم:** معلمی است که تقریباً در کمتر از نیمی از وقت کلاس مشغول راه رفتن یا ایستادن است یعنی در بیش‌تر وقت کلاس نشسته است. مانند دبیران هنر و...

البته لازم به ذکر است که این مثال‌ها عام است. اساساً برخی از معلمان در حال راه رفتن و یا ایستادن به تدریس می‌پردازند و این فعالیت، ارتباط با روحیه‌ی آن‌ها دارد نه این که اقتضای درس چنین باشد.

ارائه‌ی نمایه‌ای از سلسله مباحث این گفتار.

۱. بهداشت پوست.
۲. بهداشت دستگاه قلب و تنفس.
۳. بهداشت دستگاه اسکلتی (استخوان‌ها و ستون مهره) و عضلات.
۴. بهداشت چشم.
۵. بهداشت دستگاه گوارش.
۶. بهداشت دستگاه اعصاب و روان.

● آموزش و پرورش و مدیران می‌باید بخشی از وقت خود را صرف تهیه‌ی مقدمات و رسیدگی به وضعیت بهداشتی معلمان کنند

## پی‌نوشت

این مقدمات و اقدامات درباره‌ی تمام کارکنان آموزش و پرورش صادق است اما درباره‌ی دبیران ضرورت بیش‌تری دارد.

# آموزش و پرورش در ترکیه

ترجمه‌ی طیبه الدوسی



## اشاره

ترکیه کشوری است که در همسایگی ایران، بین آسیا و اروپا واقع شده است. جمعیت این کشور حدود ۷۰ میلیون نفر است که ۹۸ درصد آن مسلمان هستند. کشور ترکیه با داشتن ملی مسلمان، با جهان اسلام ارتباط تنگاتنگ دارد و به عنوان یک کشور جمهوری دموکرات و سکولار با جهان غرب نیز ارتباط نزدیکی دارد. ترکیه، با دموکراسی پیشرفته و ثروت در حال افزایش، بیش از پیش به جهان اطراف دست یافته است و هدف او متحد شدن با اتحادیه‌ی اروپا در آینده‌ی بسیار نزدیک است و گام‌های اقتصادی و سیاسی لازم را برای این که عضو کامل اتحادیه‌ی تسود برمی‌دارد، هر چند در طی دوره‌ی انتقال، این کشور مشکلات سیاسی و اقتصادی زیادی را تجربه کرده است ولی در ایجاد فرصت‌های آموزشی، شرایط اقتصادی و زندگی اجتماعی می‌توان گفت که شکاف بزرگی بین مناطق شرقی و غربی این کشور وجود دارد. مناطق شرقی ترکیه کوهستانی است و مردم آن جا عمدتاً به کشاورزی و دام‌پروری مشغول‌اند که همین موضوع موجب کاهش درآمد اصلی منطقه می‌شود، اما بخش غربی آن مدرن و پیشرفته‌تر است و مردم آن به استانداردهای زندگی بهتری دست یافته‌اند. به همین دلیل، اغلب مردم ترجیح می‌دهند به بخش غربی کشور مهاجرت کنند تا شرایط زندگی بهتری داشته باشند.

## عوامل زمینه‌ای اصلی

عوامل زمینه‌ای اصلی عبارت‌اند از: جمعیت جوان، اجرای آموزش پایه‌ی هشت ساله، نسبت بی آموزش عمومی و آموزش حرفه‌ای، و تلفیق آموزش رسمی و غیررسمی. دوسوم از کل جمعیت زیر بی سال دارند. جمعیت جوان ترکیه حدود ۴۵ میلیون نفر است. با توجه به اکثریت جمعیت جوان، این کشور به مدرسه، معلم و سرمایه‌گذاری بیش از هر روی آموزش نیاز دارد. تقریباً ۱۱ میلیون دانش‌آموز در دوره‌ی ابتدایی و ۳ میلیون دانش‌آموز در دوره‌ی متوسطه تحصیل می‌کند.

به جای ۳۵ درصد مطلوبی که برای آموزش عمومی مدارس متوسطه و ۶۵ درصد برای آموزش فنی و حرفه‌ای برنامه‌ریزی شده بود، در حال حاضر، ۵۷ درصد از دانش‌آموزان در مدارس متوسطه‌ی عمومی حضور دارند. به دلیل تفاوت بین نظام‌های آموزشی رسمی و غیررسمی، این دو نظام مکمل یکدیگر نیستند.

## ساختار آموزشی

وزارت آموزش ملی، آموزش بیش‌ترستان را در مهدکودک‌ها و کلاس‌های پیش‌دستانی برای کودکان ۳ تا ۶ سال فراهم کرده است. آموزش ابتدایی، تعلیم و



تعداد مهاجرین از افغانستان، عراق و کشورهای بالکان، به معنی نیاز به فرصت‌های آموزشی برابر و مدارس بیش‌تر است.

مسئله‌ی دیگر مهاجرت پنهانی خانواده‌های سیار است. این خانواده‌ها به مدت طولانی در یک مکان اقامت نمی‌کنند، بنابراین فرزندان آن‌ها به دلیل جابه‌جایی‌های مکرر با مشکل آموزشی مواجه می‌شوند.

۳. نفوذ شرکت‌های چندملیتی  
تأثیر به‌سزایی بر روی ساکنین و کارکنان دارد. همچنین بر شیوه‌ی کار آموزشی اثر می‌گذارد. ترکیب‌ها و مدل‌های جدید لباس بر رفتار دانش‌آموزان در مدارس تأثیر می‌گذارد و موجب تضاد زیادی بین دانش‌آموزان ثروتمند و فقیر می‌شود. فروشگاه‌های زنجیره‌ای و علائم تجاری طراحان جهانی دانش‌آموزان را به خرید کالاهای عجیب جلب

می‌کند و یا آوردن آن به کلاس موجب رقابت و نمایش غیرضروری آن‌ها در میان دانش‌آموزان می‌شود.

۴. افزایش نفوذ سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو و شورای اروپا و همچنین اتحادیه‌ی اروپا بر سیاست‌ها و عملیات ملی به وضوح دیده می‌شود. آن‌ها استانداردهای بین‌المللی را معرفی می‌کنند و این استانداردها بر برنامه‌ی درسی مدرسه و فرایند یاددهی - یادگیری در کلاس درس تأثیر مستقیم دارد. در آموزش، استانداردهای ملی نیازی به استانداردهای بین‌المللی ندارد؛ بنابراین آموزش مبتنی بر استاندارد دغدغه‌ی بزرگی در مراحل ارزشیابی و صدور گواهی‌نامه‌ی آموزش می‌شود.

۵. چالش «ارزش‌های جهانی» برای یک جامعه‌ی سنتی مانند ترکیه نیز از نظر آموزش ارزش‌ها و آموزش محیطی حائز اهمیت است. این ارزش‌ها عناوین کاملاً جدیدی برای نظام‌های آموزشی هستند. زندگی اجتماعی مردم ترکیه و تقسیم نقش‌ها بین خانواده‌ها هنوز تحت نفوذ شدید ارزش‌های اجتماعی و قانون اسلام است. در واقع، مقاومت فرهنگی و اجتماعی هنوز یکی از آشکارترین پدیده‌ها در ترکیه است.

در نظام آموزشی رسمی ترکیه، آموزش مختلط یکی از مهم‌ترین اصول در عمل است و در سرتاسر کشور به اجرا درمی‌آید. به همین دلیل بعضی خانواده‌ها در مناطق روستایی از حضور دختران خود در این مدارس معانعت می‌کنند.

تربیت دانش‌آموزان را از سن ۶ تا ۱۴ سال دربرمی‌گیرد. دانش‌آموزان بعد از اتمام دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ابتدایی می‌توانند دوره‌ی سه‌ساله را در مدارس که به صورت مستقل هستند بگذرانند یا در مجتمع‌های آموزشی که هشت سال آموزش پایه را یکجا دارند ادامه‌ی تحصیل دهند.

آموزش متوسطه همه‌ی مؤسسات آموزشی را شامل می‌شود که دارای حداقل سه سال آموزش عمومی، فنی و حرفه‌ای هستند و هدف آن‌ها آماده ساختن دانش‌آموزان برای ورود به آموزش عالی یا بازار کار است. حدود ۱۰ درصد از دانش‌آموزان در مدارس آناتولی تحصیل می‌کنند. مدارس که طول دوره‌ی آن‌ها یک سال است و دانش‌آموزان در این یک سال در کلاس‌های مقدماتی که به یادگیری زبان خارجی تخصیص داده می‌شود، شرکت می‌کنند. در این مدارس، درس‌ها به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی تدریس می‌شود.

طول سال تحصیلی در دوره‌ی متوسطه در مناطق شهری ۱۷۵ روز و در مناطق روستایی ۱۵۵ روز، به مدت ۵ ساعت در روز و در هنرستان‌ها ۶ ساعت در روز است.

## چالش‌ها

چالش‌های معاصر به انضمام جهانی شدن به شرح زیر است:

۱. انقلاب در فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در دهه‌ی ۲۰۰۰ و با سرعت شروع شد. در طی دهه‌ی اخیر، وزارت آموزش ملی بر روی طرح‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات سرمایه‌گذاری مالی کرده است تا مدارس را به رایانه تجهیز کند.

آموزش معلم برای کسب سواد رایانه‌ای نیز میحت مهمی است. طرح درسی برای تعلیم معلمان در نظر گرفته شده تا دانش رایانه را کسب کنند. گام بعدی تأسیس نظام شبکه‌ای مدرسه در همه‌ی مدارس اعم از ابتدایی و متوسطه است که حدود ۵۰۰۰۰ مدرسه را در سراسر کشور دربرمی‌گیرد.

۲. مهاجرت مردم و افکار آن‌ها در مورد مرزهای ملی، مهم‌ترین موضوع در کشور ترکیه است. به دلیل صنعتی شدن شهرهای بزرگ، کثرت مهاجرت از مناطق روستایی به شهری موجب کاهش جمعیت مناطق روستایی شده است.

براساس سرشماری سال ۲۰۰۰، ۸۰ درصد از مردم در شهرها زندگی می‌کنند. افزایش جمعیت در شهرها مشکلات آموزشی و بهداشتی را به همراه دارد. مهاجرت از کشورهای همسایه نیز موضوع مهمی برای کشور ترکیه است. رشد

● اکثر والدین ترجیح می‌دهند فرزندانشان در مدارس مذهبی آموزش ببینند؛ زیرا این مدارس آن‌ها را منظم و مسلمان متدین بار آورده و شانس پذیرفته شدنشان در دانشگاه را افزایش می‌دهد



## آموزش مبتنی بر استاندارد دغدغه‌ی بزرگ در مراحل ارزشیابی و صدور گواهی‌نامه‌ی آموزش محسوب می‌شود

بنابراین حتی اگر دخترها هم بخواهند نمی‌توانند در این کلاس‌ها شرکت کنند.

در قانون اساسی ترکیه، تمام کلاس‌ها باید توسط دولت تأیید شود، همچنین تعارض‌هایی بین دستورالعمل‌های دبیرستان وجود دارد. سکولاریست‌ها معتقدند که فارغ‌التحصیلان مدارس بیش‌تر از آموزش‌های اسلامی برخوردار می‌باشند و بیش‌تر در دانشکده‌های علمی - سیاسی، حقوقی و مراکز مخصوص پلیس جذب می‌شوند. با این وجود اکثر والدین ترجیح می‌دهند فرزندانشان در مدارس مذهبی آموزش ببینند زیرا این مدارس آن‌ها را منظم و مسلمان متدین بار آورده و شانس پذیرفته شدنشان در دانشگاه را افزایش می‌دهد.

### برنامه‌ی درسی مدرسه در دهه‌ی ۲۰۰۰

در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، برنامه‌ی درسی مدارس ترکیه برای آموزش پایه و متوسطه مورد تجدیدنظم قرار گرفت و به‌روز گردید. نظریه‌های یادگیری، از قبیل یادگیری مشارکتی، ساختارگرای و نظریه‌ی هوش‌های چندگانه با فرایند یاددهی - یادگیری برنامه‌ی درسی مدارس تلفیق شد. برنامه‌ی درسی جدید، استفاده از استانداردهای بین‌المللی اجرا شده در کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه را بیش‌تر در نظر می‌گیرد. در نتیجه، بعضی عناوین از قبیل آموزش شهروندی، آموزش محیطی، طرح فناوری اطلاعات و ارتباطات و طرح مجموعه‌ی زبان‌های اروپایی به منظور رسیدن به استانداردهای بین‌المللی در برنامه‌ی درسی مدارس به‌عنوان محتوای اصلی گنجانده شده است.

### سنجش دانش آموزان

سنجش و ارزشیابی برنامه‌ی درسی مدارس و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بازخوردی را فراهم می‌کند که امکان کنترل کیفیت فرایند آموزشی را محقق می‌سازد. در حال حاضر، آزمون موضوع مهمی است و امتحانات در مراحل مختلف سطوح آموزشی کاربرد خیلی زیادی دارند. نتایج امتحانات ورودی در صورتی که نوع سؤالات چهار جوابی باشد، نقش مهمی در جهت‌گیری شغلی دانش‌آموزان در این نظام دارد. در نظام آموزشی ترکیه، معلمان ترجیح می‌دهند سؤالات تشریحی تنظیم کنند ولی اغلب از معنای وزارت و تجاری از نوع تست چهار جوابی هستند. بنابراین از این جهت سنجش مورد نظر معلمان و سنجش سازجانی توافق وجود دارد.

در امتحانات، نمرات دانش‌آموزان از نمره‌ی صفر تا پنج درجه‌بندی می‌شود. نمره‌ی صفر به معنی مردود شدن آن‌ها و نمرات ۲ تا ۵ به منزله‌ی قبول شدن آن‌هاست. در سطح دانشگاه، معمولاً با حروف الفبا درجه‌بندی می‌شوند که حروف A، B، C، D به منزله‌ی قبول و F مردود است.

نمرات دانش‌آموزان از طریق محاسبه‌ی عملکرد آن‌ها در نوشتن، صحبت کردن و امتحانات عملی، انجام تکلیف، عملکردهای کلاسی و خارج از کلاس و فعالیت‌های دیگر با توجه به ماهیت درس خاص تعیین می‌شود.

### تربیت و تأمین معلم

ترکیه تاریخی طولانی از تجربیات غنی در خصوص تربیت معلم دارد. از دهه‌ی ۱۹۵۰ آموزشگاه‌هایی برای تربیت معلمان دبیرستان و نیز دانشکده‌های تربیت معلم به‌وجود آمد.

در سال ۱۹۹۲، تمام آموزشگاه‌های تربیت معلم یکی شدند و به دانشگاه‌ها انتقال یافتند و برنامه‌ی چهارساله‌ای برای تربیت معلمان آینده تهیه شد. گسترش دوره‌ی آموزش ابتدایی به هشت سال طبق قانون آموزش ابتدایی که در سال ۱۹۹۷ تصویب شد، تربیت معلمان بیش‌تری برای دبستان را می‌طلبد.

در حال حاضر، معلمان آینده در دانشکده‌های علوم تربیتی دانشگاه‌ها تربیت می‌شوند و این دانشکده‌ها برنامه‌ی جامع یک سال و نیمه و بدون پایان‌نامه‌ای را برای معلم دبیرستان شدن در دست اجرا دارند.

### ارتقای شغلی مستمر

وزارت آموزش ملی دوره‌های آموزش ضمن خدمت در موضوعات مختلف برای معلمان برگزار می‌کند، یک واحد آموزش ضمن خدمت در این وزارتخانه وجود دارد که مسئول ارائه‌ی همایش‌ها و دوره‌هایی است که در طول سال و طبق برنامه‌ی سالانه تهیه و اجرا می‌کند. این واحد از مربیان معلمان خود برای همایش‌ها استفاده می‌کند و نیز با دانشگاه‌ها برای تربیت دبیر همکاری دارد. تعلیم در حین کار و یادگیری از راه دور به عنوان برنامه‌های آموزشی اختیاری نیز در طول سال اجرا می‌شود. این برنامه‌ها برای معلمان اجرا می‌شود که سطح تحصیلات آن‌ها از سطح پایه‌ی دانشگاهی پایین‌تر است تا از این طریق توانایی آن‌ها در جهت تحقق اصلاحات آموزشی، بهبود یابد.

منبع  
1. Globalization, Modernization and Education in Muslim Countries, Rukhsana, (in editor) New York: Nova Science Publishers, Inc., 2006.  
2. <http://www.herkree.com/lang/ta/mozalatastemr.cgi>  
3. The International Encyclopedia of Education, 2<sup>nd</sup> Edition, Editors in chief Torsten, T. Neville Postichwaite, Vol. 11, Oxford: Pergamon, 1994.

# موشک آبی

فاطمه محمودیان

○ عنوان: راهنمای ساخت و پرتاب موشک آبی

○ مؤلف: فریا سادات موسوی زاده

○ ناشر: سروش ملل / تلفن: ۰۲۱-۳۳۳۵۵۵۷۷

○ چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷، ۷۲ ص، ۱۲۵۰ تومان



امروزه بیش تر مدارس مایل اند در برنامه‌ی هفتگی خود ساعت‌هایی را به «یادگیری بر مبنای پروژه» اختصاص دهند. این الگوی یادگیری، یک مدل آموزشی گیرا، هیجان‌انگیز و مناسب است که به همه‌ی فراگیرندگان کمک می‌کند تا علاوه بر یادگیری مفاهیم مرتبط با پروژه، مهارت‌های ضروری تفکر علمی را تمرین کنند و همکاری در یک گروه یا یک تیم و به کارگیری قوانین آن را با یکدیگر تجربه نمایند. در آغاز کتاب، پس از ارائه‌ی موضوع پروژه، اهمیت و کارکردهای آن تبیین شده است. سپس با معرفی آزمایش‌های ساده و جذاب، اصول علمی حاکم بر آن توضیح داده شده است و همراه با آن مراحل مختلف انجام پروژه، روش‌های متعدد اجرای آن، راهکارهای بهینه‌سازی پاسخ‌ها و نتایج در اختیار شما قرار گرفته است. روند کار با عکس‌های مختلف تشریح و در بعضی موارد با رسم شکل موضوع توضیح داده شده است.

## ثروت‌های طبیعی زمین

○ عنوان: ثروت‌های طبیعی زمین: آب، هوا، گیاهان؛

خاک؛ سنگ‌ها؛ سوخت‌های فسیلی؛ کانی‌ها.

○ مؤلف: یان گراهام

○ مترجم: مجید عمیق

○ ناشر: افق / تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۳۳۶۷

○ چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷، ۷ جلد، هر جلد ۱۵۰۰ تومان

مجموعه کتاب‌های «ثروت‌های طبیعی زمین» با روش پرسش و پاسخ و به گونه‌ای غیرمستقیم و تفکربرانگیز علاقه به آموختن را در کودکان و نوجوانان تقویت می‌کند و با نثری روان عکس‌ها و تصاویر رنگی، واژه‌نامه و نمودارهای گویا، دانش آن‌ها را درباره‌ی دنیای پیرامون‌شان افزایش می‌دهد. سرچشمه‌ی منابع طبیعی، شیوه‌ی عمل‌آوری آن‌ها و کاربرد گسترده‌ی محصولاتی که از این منابع زندگی بخش به دست می‌آیند از جمله موضوعات کتاب‌های این مجموعه است.

## معرفی مجله‌ی برهان راهنمایی

حسین نامی ساعی

پنجادمیکمین شماره از فصل‌نامه‌ی ریاضی برهان راهنمایی تحصیلی ویژه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی با رویکردی تازه (مقالات تألیفی درسی، مقالات شهودی، مسائلی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی، آموزش ریاضی به روش بازی، سرگرمی برای اندیشه‌ورزان، تفریح اندیشه و...) به سردبیری حمیدرضا امیری منتشر شد.

در این شماره می‌خوانید:

● سرگرمی برای اندیشه‌ورزی (بازی با منطق)؛

حسن نصیرنیا

● رابطه‌ی بین نمودار درختی و نمودار

مقسوم‌علیه‌های یک عدد؛ سپیده چمن‌ارا

● داستان شیرین صفر؛ سید محمدرضا هاشمی

موسوی

● یک بازی دو نفره؛ زهره پندی

● الگوریتم غربال اراتوستن؛ محمدحسین مشتاق

● اساس روش نردبانی؛ میرشهرام صدر

● روش دو ستونی (روش معروف در اثبات

مسائل هندسی)؛ صبا مهدوی

● کلاس درس آقای برهانی؛ سید امیرحسین

بنی‌جمالی

● مسائلی برای حل (سال اول و دوم و سوم

راهنمایی)؛ سید ابراهیم حسینی

● اصول موفقیت در ریاضی؛ علی‌رضا شکوفه

● اعداد اعشاری؛ محمدجواد قمی تفرشی

● تفریح اندیشه؛ محمود داورزنی

● سوالات مسابقه‌ای استرالیا

● فیتاغورت و هوش آزمایی / ح. یاورپناه

● داستان‌های کوتاه / پروین قائمی

● چند روش برای محاسبه‌ی به‌دم دو عدد /

سید ابراهیم حسینی

● با نشریه‌ی رشد نوجوان / حبیب یوسف‌زاده

● معرفی کتاب.

## کانی‌ها





احمد عربلو

# چندپده!

طوطیان شکرکین شیرین گفتار به خوش رنگ خالی بسایق  
کرده اند که در یک خای حبیبی مجلسی نور که وقفه دور بود و هیچ  
ارتباطی به ما و سیم آموزشی مذهب و مثلا اسمش شهر  
کراچی یا هر چه که اسمش را نگذارید بود، دهکده ای وجود داشت  
و مدیرهای بود و مدیر و معلم و شاگردی هم بودند که با خبر  
و خوشی درس می خواندند و از درس و مدرسه و فضای زیادی  
اموزشی لذت می بردند و می خواستند که در آینده افراد باسوادی  
شوند و از این حرف ها.

معنی که به بچه ها درس می داد تا علاقه ی فراوان این کار  
را انجام می داد و هیچ وقت درس کلاس نمی رفت و مثلا این جور  
بود که تا یک کلاس خورد یاد دستوبی رفتند که مثلا  
یک ربع (یک ربع!) از وقت کلاس هم نگذرد و بچه ها مدرسه را  
روی سرشان بگذارند و هیچ مشکل معینی هم نباشد و خلاصه  
همه چیز خوب و بار و رویایی بود.

اما همان طور که چرخ روزگار هیچ گاه یک جور نمی چرخد یک  
روز این آقای معلم انوکشیدی ما وقتی که داشت با نور و شوق  
و خفا بدیوری به سمت مدرسه می رفت ناگهان یادبھی هایش افتاد  
فقط رانیک ۳۶ مرتبه غیب افاده بود کبی هم قش آب و برق و نفی  
و این جور چیزها روی دستش باقی مانده بود و به علاوه باید دندان های  
منوعی مادر بزرگش را هم برای تعمیر بش تعمیر کارا می برد.

تا خودش گفت: «خدا نا حالا چه کار کنم، چه کار نکنم.»  
ناگهان یک نفر از دوستانش را دید که از دور می آمد، فوراً پیش و  
دوید و بعد از سلام و احوال پرس، ماحرا را به او گفت و از او خواهش  
کرد که چند ساعتی جای او سر کلاس برود تا او بتواند خیم شود!  
این آقا هم قبول نکرد اما منت سر او گذاشت و گفت خودت  
می تانی که من از تو گرفتار نروم و هفت تا شغل دارم که باید به آن ها  
برسم و خرج زندگی ام را دریاورم!

آقای معلم پرسید: «شغل هفتم تو چیست؟»

و او جواب داد: «معلمی!»

الفقه، این آقای معلم نما سر کلاس رفت تا دوستش به  
کارهایش برسد.

او، همین که در کلاس رفت دید که بهیما تعدادی از پسرهای  
دانش امور خیلی خوب و درس خوان هستند و متأسفانه تعدادی هم  
باز بگوش و تنبل هستند.

او، بعد از یک ساعت، چون از اصول تدریس باخبر نبود و  
نمی دانست ۶۰ تا دانش آموز را در یک اتاق کوچک و تاریک که بویی  
از یک مرکز آموزش نرده بود کنترل کند حسته شد تمام بچه های  
تنبل را یکجا جمع کرد و سر آن ها فریاد زد که: «هی تنبل ها! خیال  
کردید با کی طرفه ها نا؟ من فیلاً (روم به دیوار) آلاغ را هم آدم  
کرده ام، شما که جای خود دارید ای تنل ها ای بی سوادها ای...»

از قضا به خاطر این که داسمان ما با مره تر شود، یک مرد  
روستایی، سوار بر الاغش از کنار مدرسه و از ربر ببحریدی همان  
کلاس غور می کرد که این حرف را شنید از خوشحالی چشماش  
برق زد. با خودش گفت: «بهیما چه عالی! او می تواند آلاغ را به  
ادمیرا تبدیل کند.»

بعد چهار نعل پیش همسرش رفت و ماجرا را برای او تعریف  
کرد همسرش خیلی زیاد از این حرف خوشحال شد و گفت ما که  
فرزندی نداریم، آلاغ را پیش او می بریم تا او را تبدیل به آدم کند و  
ما هم به این وسیله صاحب پسری خواهیم شد!

بعد افسار آلاغ را به دست گرفتند و او را با توازش و احترام  
پیش آن معلم نما بردند وقتی که پیش او رسیدند مرد با التماس  
به او گفت: «آقای معلم نما! اگر امکان دارد لطفی در حق ما  
نکنند و این آلاغ را تبدیل به آدم کنید» آقای معلم نما نزدیک  
بود از تعجب شاخ دریاورد پرسید: «یعنی چی؟ مگر چنین چیزی  
امکان دارد؟»

«سرد، دوباره با التماس پیش تری گفت: «البته که امکان دارد  
من خودم شنیدم که به شاگردانان می گفتید که می توانید آلاغ را  
هم آدم کنید!»

آقای معلم نما گفت: «ای بابا! عجب گیری کردیما! ولما کن  
پلر جان. حالا ما یک حرفی زدیم.»

اما مرد، ول کی نبود  
آقای معلم نما وقتی که دید نمی تواند از دست مرد خلاص شود  
فکری کرد و با خودش گفت: «این بارو که ول کی نیست، از حقوق  
حق التدریس هم که چیزی درمی آید بهتر است خفه ای بزنم و هم  
دل این مرد را آرام کنم و هم خودم به بان و بوابی برسم!»

این بود که گفته: «من مدت ها بود که این کار را نکرده بودم، اما  
حالا که اصرار می کنی، باشد قبول می کنم، اما کمی خرج دارم!»  
مرد گفت: «خرخش هر چه قدر که باشد قبول می کنم.»

معلمما گفت: «باید نویست رویه بدهی و دو ماه هم صبر کنی.»  
 مرد با خوشحالی قبول کرد.  
 آن آقای معلمما که الهی کچل شود و الهی وام با درصد سود  
 باز پرداخت بسیار بالا بگیرد و الهی مجبور شود تمام مطالب این  
 شماره را از اول تا آخر بخواند و غیره و غیره. افسار الاغ را به دست  
 یکی از شاگردها داد و گفت حیوان را به طوبله برد و تا دو ماه  
 حیوان را از آن جا بیرون نیاورد.  
 شاگرد هم به امید گرفتن نمره الاغ را با خودش برد.  
 بعد از دو ماه، مرد صاحب الاغ با خوشحالی سراغ آقای معلمما  
 آمد و پرسید: «چی شد؟ آدم شد؟»  
 آقای معلمما لیخندی زد و گفت: «بله که شد! چه جورم شد!  
 الاغ تو الان حاکم عده‌ای از اهالی **طالبان** شده است، بهتر است  
 بروی و از نزدیکه او را ببینی!»  
 مرد بیچاره نزدیک بود از خوشحالی بال در بیاورد! گفت: «آقای  
 معلمما! آیا حالا که او آدم مهمی شده است، باز هم مرا نمی‌شناسد؟  
 نکند نحوایم بگیرد و کف شوم؟!»  
 آقای معلمما، خورجینی را که آن مرد قبلاً روی الاغش انداخته  
 بود به او داد و گفت: «شاید غرور رسیدن به ریاست باعث شود که  
 او خودش را از تو پنهان کند، اما اگر این خورجین را نشانش بدهی،  
 بدون شک تو را خواهد شناخت که زمانی صاحبش بوده‌ای!»  
 الفصه، مرد ساده‌ی قصه‌ی ما خورجین را برداشت و رفت و  
 رفت تا به نزد حاکم رسید. حاکم در صحن مجلسی نشسته بود و احکام  
 عجیب و غریبی در مورد مردم صادر می‌کرد. مرد با دین حاکم  
 گفت: «جل الخالق! واقعاً که کاملاً شبیه الاغ من است. خود خودش  
 است! آقای معلمما واقعاً او را تبدیل به آدم کرده است!»  
 مرد ساده، خودش را در میان جمعیت  
 جا کرد تا بهتر بتواند فرزندش را ببیند.  
 همان طور که حاکم مشغول حرف زدن بود  
 مرد مدام با دست به او اشاره می‌کرد و لیخند  
 می‌زد تا مگر حاکم او را ببیند و متوجه شود  
 که صاحبش در میان جمع است! اما حاکم با  
 بد اخلاقی تمام، مشغول صدور احکام عجیب  
 بود و هیچ توجهی به او نمی‌کرد.  
 مرد، وقتی که این طور دید، خورجین را  
 بالای سرش چرخاند تا شاید حاکم با دین  
 آن، متوجهی او بشود. اما باز هم حاکم  
 توجهی نکرد.  
 مرد ناراحت شد، پیش دویید و فریاد زد:  
 «حالا دیگر مرا نمی‌شناسی؟ این خورجین  
 را نگاه کن! تا دو ماه پیش توی همین  
 خورجین علف می‌خوردی. حالا آدم شدی؟»

من پول دادم که تو آدم شوی. حالا دیگر مرا نمی‌شناسی؟ ای  
 پررو، ای بی‌چشم و رو، امیدوارم دفترچه‌ی قسطنطین تا عمر داری  
 تمام نشود امیدوارم هر سال رفوزه شوی. امیدوارم معلمت آن قدر  
 مشق روی سرت بریزد که کف کنی! امیدوارم روزی ۴ مرتبه توی  
 مدرسه‌تان شورای مدرسه برگزار شود امیدوارم توی کلاسی درس  
 بدهی که تنگ و تاریک و بی‌نور باشد. امیدوارم...»  
 حاکم که دید مرد بی‌محایا به او بد و بیراه می‌گویند!! ناگهان  
 از کوره در رفت و دستور داد دست و پای مرد بیچاره را گرفتند و او  
 را از آن جا بیرون انداختند!  
 مرد، خسته و سرخورده به شهر و دیار خود برگشت و یگراست  
 سراغ مرد معلمما رفت و در حالی که به شدت از دست الاغ خودش  
 عصبانی بود از او خواهش کرد که دوباره او را به الاغ تبدیل کند تا  
 به خدمتش برسد.  
 من که این داستان را تعریف می‌کنم، نمی‌دانم الان چه کار  
 کنیم. اصل داستان این است که آقای معلمما ۲۰۰ رویه‌ی دیگر از  
 مرد بیچاره می‌گیرد تا دوباره حاکم را تبدیل به الاغ کند. اما من دلم  
 به حال مرد ساده‌دل می‌سوزد می‌نویسم که معلمما ۲۰۰ رویه‌ی  
 قلیسی او را برمی‌گرداند و می‌گوید چون الاغش لیاقت آدم شدن  
 نداشته، این پول‌ها هم برای او خورجن ندارند!  
 مرد، وقتی که الاغش را تحویل گرفت با صدای بلند و پر  
 از خشم فریاد زد: «ای بی‌چشم و رو! حالا دیگر مرا نمی‌شناسی؟  
 حالا آن قدر تو را می‌زنم تا دیگر وقتی به جایی رسیدی صاحبت را  
 فراموش نکنی.»  
 و بعد سوار الاغ شد و تمام طول راه به او تازیانه زد.  
 من نمی‌دانم چرا بعضی‌ها می‌گویند که این داستان، کتابی است  
 است به معلم‌هایی که شاگرد را همان طور که روز قبل بوده است، به  
 خانواده‌اش تحویل می‌دهند. شما می‌دانید؟!



معلمانی که حداقل یک دهه سابقه‌ی تدریس دارند، حتماً دوران جوانی خود را خوب به‌خاطر دارند که عشق و علاقه‌شان به امر تعلیم و تربیت باعث می‌شد دانش‌آموزان خود را محدود به چارچوب کتاب درسی نکنند و با دادن جزوات و پلی‌کی‌های تمرین، دانش‌آموزان را به تحرک و مطالعه‌ی بیشتر وادار سازند. این دسته از دبیران، خوب به‌خاطر دارند که آن روزها مرسوم‌ترین روش کپی کردن جزوات و به قولی پلی‌کی‌ها استفاده از دستگاه استنسیل بود. دستگاهی که برای تولید و تکثیر نیازمند نگارش اصل مطالب بر روی برگه‌ی مخصوص و البته با قلمی ویژه بود و خروجی این تلاش هم در نهایت معمولاً جزواتی کم رنگ و بعضاً ناخوانا بود. همین پلی‌کی‌های کم رنگ و ناخوانا اگر توسط یک معلم با تجربه نوشته شده بود دست به دست بین دانش‌آموزان مدرسه می‌گشت و حتی از مدارس دیگر هم به دنبال تهیه‌ی این پلی‌کی‌ها بودند. اما معمولاً نهایت برد یک مطلب به چند مدرسه و یا در نهایت مدارس یک شهر ختم می‌شد.

علیرضا کاردانیپور

مدرسه‌ای به بزرگی

# وبلاگ

پیشرفت تدریجی تکنولوژی و ورود دستگاه‌های کپی

و زیراکس و به‌ویژه رایانه‌ها و نیز تجهیزات کمک آموزشی

همچون ایکه آورده، اسلاید و ویدئو پروژکشن تغییرات

اساسی کیفی و کمی و بنیادین در شیوه‌های تدریس و

ارائه مطالب به‌وجود آورد. پیوستگی بسیار زیاد تکنولوژی

و آموزش باعث شده است که معمولاً اولین بهادهایی که

از تکنولوژی‌های جدید بهره‌گیری می‌نمایند، بهادهای

آموزشی باشند. معمولاً رویکردهای آموزشی نیز بسیار سریع

و تحت‌تأثیر تکنولوژی دچار تغییر و تحول می‌گردد و در این

رهگذر می‌توان به ظهور اینترنت اشاره کرد که به سرعت در

فرایندهای آموزشی و پژوهشی تحول ایجاد نمود.

آموزش و پرورش ایران نیز از این تغییر و تحولات بی‌بهره

نبوده و امروزه بهره‌گیری از این تکنولوژی‌ها به یک روش

آموزشی تبدیل شده است. هرچند این امر هنوز در مدارس

ایران فراگیری لازم را پیدا نکرده و توسعه، بیش‌تر در زمینه‌ی

زیرساختی و سخت‌افزاری صورت پذیرفته و کم‌تر به مسائل

محتوایی و نرم‌افزاری آن توجه شده است. اما توجه روز افزون

دبیران به استفاده از روش‌های نوین تدریس باعث شده است

این موضوع از منحنی رشد قابل قبولی برخوردار باشد.

رویکرد جدیدی که در یک دهه‌ی اخیر در دنیای اینترنت

مورد توجه عموم کاربران آن قرار گرفته است فضایی تحت

عنوان وبلاگ است که برخی از آن به عنوان «جهان در جهان»

یاد می‌کنند؛ بدین معنی که وبلاگ در شبکه‌ی جهانی اینترنت

فضای نامتناهی جدیدی به وجود آورده است که عرصه‌ی ورود

و استفاده‌ی میلیون‌ها کاربر جدید را فراهم کرده است.

از آنجایی که وبلاگ می‌تواند بستر بسیار مناسبی برای فعالیت‌های آموزشی و پرورشی باشد و با توجه به سهولت یادگیری آن، در این جستار تلاش می‌کنیم ضمن معرفی وبلاگ و توضیح در مورد کاربردهای آن، شما را با روش راه‌اندازی وبلاگ در محیط اینترنت آشنا سازیم.

## وبلاگ چیست؟

وبلاگ پدیده‌ای نو و جدید در دنیای اینترنت است و بیش از چند سال از پیدایش آن نمی‌گذرد. وبلاگ برای اولین بار در حدود سال ۱۹۹۷ میلادی به کاربران اینترنت معرفی شد. با این که مدت زمان بسیاری کمی از عمر این پدیده می‌گذرد با این حال وجود بیش از یک‌صد میلیون وبلاگ تخمین زده می‌شود. وبلاگ (weblog) که به آن بلاگ (blog) نیز گفته می‌شود، ترکیبی از دو کلمه‌ی web به معنای شبکه‌ی جهانی، و log به معنای گزارش روزانه یا روزنوشت است. پس وبلاگ، به یادداشت‌هایی گفته می‌شود که توسط یک یا چند نفر به صورت روزانه، هفتگی یا گاه به گاه نوشته شده و در اینترنت در معرض دید همگان قرار می‌گیرد. در زبان فارسی نیز تاکنون چندین معادل برای این کلمه معرفی شده است که از جمله می‌توان به **تارنگار** و **یا تارنگاشت** و نیز **تارنوشت** اشاره کرد. هرچند هنوز این کلمات نتوانسته اند جای وبلاگ یا بلاگ را بگیرند.

هر فرد علاقه‌مندی که به اینترنت دسترسی دارد، چه به صورت موقت و چه دائمی، و تمایل به ارائه‌ی مطالب خود به دیگران داشته باشد می‌تواند به صورت رایگان یا در صورت نیاز با صرف هزینه‌ای اندک صاحب یک وبلاگ شود. محتوای یک وبلاگ محدودیت در موضوع و مطلب ندارد. ممکن است خاطرات شخصی، سفرنامه، اخبار، مقالات علمی، مطالب سیاسی و... موضوع و محور مطالب وبلاگ باشد.

## ویژگی‌های وبلاگ

اگر بخواهیم مروری ساده و سریع بر خصوصیات وبلاگ‌ها داشته باشیم، می‌توانیم ویژگی‌های زیر را در مورد بلاگ‌ها نام ببریم:

۱. یک وبلاگ معمولاً حول محور خاصی نوشته می‌شود و معمولاً مؤلف رویکرد و هدف وبلاگ را تغییر نمی‌دهد. مثلاً وبلاگی که در خصوص آشنایی با کتب حوزه‌ی روان‌شناسی راه‌اندازی شده معمولاً به درج خاطرات شخصی نویسنده و یا مطالب سیاسی نمی‌پردازد.

۲. ایجاد وبلاگ متعلق به قشر خاصی نیست و اقشار مختلف جامعه یا هر موقعیت شغلی و یا هر انگیزه و هر سطح سواد می‌توانند صاحب وبلاگ باشند. مثلاً رئیس جمهور یک کشور و یا اساتید دانشگاه و روزنامه‌نگاران و دانش آموزان و... می‌توانند صاحب وبلاگ باشند.

۳. وبلاگ‌ها می‌توانند نقش یک مجله و یا یک را داشته باشند، بدین ترتیب که دارای نویسندگان متفاوت و حجم مطالب متنوع باشند.

۴. وبلاگ‌ها از منظر کارانی به مراتب بیش‌تری نسبت به روزنامه‌ها و مجلات دارند. در وبلاگ‌ها یک بخش به نام نقطه نظرات وجود دارد که خوانندگان می‌توانند نظرات و دیدگاه‌های خود را راجع به آن مطلب بنویسند که این مطالب بلافاصله در معرض دید نویسندگان و سایر بازدیدکنندگان قرار می‌گیرد. نویسنده نیز می‌تواند بعد از مدتی بازخورد و جمع‌بندی نسبت به مطالب خود داشته باشد.

۵. وبلاگ معمولاً حالت عمومی داشته و امکان مشاهده و مطالعه‌ی آن معمولاً برای همه فراهم است.

۶. وبلاگ‌ها معمولاً متعلق به یک و یا چندین مؤلف است. ۷. وبلاگ‌ها، تبعیض‌ها و محدودیت‌های موجود در ارتباط با منابع رسانه‌ای را از میان برمی‌دارند و به نوعی جریان تبادل آزاد اطلاعات را تقویت می‌کنند.

۸. وبلاگ‌ها معمولاً محیطی ساده و روان دارند، هر وبلاگ معمولاً دارای یک صفحه‌ی اصلی به همراه مجموعه‌ای از صفحات مرتبط است.

۹. هدف بیش‌تر وبلاگ نویسان برقراری ارتباط با دیگران است و وبلاگ‌ها به ندرت اهداف مالی را دنبال می‌کنند.

۱۰. وبلاگ آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین روش برای جهانی شدن تفکرات یک وبلاگ نویس است.

## جهانی شوید

با وبلاگ به راحتی می‌توانید از معلمی که در یک مدرسه تدریس می‌کند به معلمی تبدیل شوید که شاگردانش در جغرافیایی به وسعت یک شهر و یک کشور و یا حتی در کل دنیا پراکنده‌اند. با وبلاگ می‌توانید به راحتی و در فضایی ساده و صمیمی با مخاطبان خود تعامل داشته باشید و کلاس درس شما، از کلاسی محدود به ساعاتی خاص و مکانی خاص، تبدیل به کلاسی دائمی و به بزرگی دنیا می‌شود. شاید ظاهراً این امر قدری دور از دسترس جلوه کند اما با ساختن یک وبلاگ که از شما بیش از چند دقیقه وقت نمی‌گیرد خواهید دید که بسیار سریع می‌توانید به تمام این خواسته‌ها دست پیدا کنید. شمارهی بعد شما را با روش عملی ساخت وبلاگ آشنا می‌کنیم.

اگر نگاهی موشکافانه و دقیق به نامه‌های اداری، بخش نامه‌ها، گزارش‌ها، نمونه سؤالات امتحانی، مقالات و به‌طور کلی «نوشته‌ها» بپردازیم می‌توانیم در بسیاری از آن‌ها دهها غلط علامه نگارشی، نکات دستوری و املائی، محتوا، زبان، راستگی و... مشاهده کنیم.

آن‌چه که نگارنده پیش‌تر از همه در آن‌ها مشاهده کرده است، این موارد است: کاربرد نادرست تثنیه‌ی مفعول (را)؛ حذف فعل بدون قرینه؛ به کار بردن زیاد و نادرست وجه یا عبارت وصفی؛ به کار بردن زیاد فعل مجهول؛ دراز نویسی؛ استفاده‌ی زیاد از تعبیر کلیشه‌ای مانند «عدم»، «جهت»، «در راستای» و...؛ تحمیل قواعد زبان عربی بر زبان فارسی و...

واضح است که نام بردن از غلط‌های نگارشی، دستوری و املائی و روش اصلاح آن‌ها به کتابی جداگانه نیاز دارد. به‌خاطر داشته باشیم مهم‌ترین وظیفه‌ی زبان ایجاد ارتباط بین انسان‌هاست و این ارتباط پیام باید ساده، کوتاه، روان و بدون هرگونه ابهام باشد. متأسفانه بعضی افراد وقتی قلم به‌دست می‌گیرند، به جای این که ساده‌نویسی را الگوی خود قرار دهند، سعی می‌کنند از عبارات و واژه‌های دشوار، کلیشه‌ای و قالبی، طولانی و نامفهوم استفاده کنند؛ در این‌جا می‌گوئیم به مهم‌ترین اشکالات موجود در نوشته‌ها اشاره کنیم.

۱. نشانه‌ی مفعول بی‌واسطه (را) باید در جای درست و شایسته باشند تا هم مفهوم به درستی انتقال یابد و هم جمله زیبا گردد. مکان «را» پس از مفعول است؛ در جمله‌ی زیر «ابتکار شما» مفعول است و آنچه پس از آن آمده وابسته‌ی مفعول به شمار می‌رود. پس باید حرف تثنیه‌ی «را» پس از «ابتکار شما» قرار گیرد و نه پس از «نویسنده» یا «داشتنه یابنده». «ابتکار شما را در انتشار این نشریه کم می‌توانید در رشد تحقیقات علمی برسانید» درست، بحسب می‌کنیم. اگر مفعول واسه بگیرد: «علا متذالک»، ساختاری مفعول بعد از آن می‌آید: «دریور داسان مرسا المثل» «یک‌بارم و دو هوا» را خواندیم.

۲. حذف فعل، بدون وجود قرینه در جمله اشباه است. حذف به قرینه، یعنی فعل مشترک چند جمله‌ی مربوط به هم را فقط در آخر جمله بیاوریم. مانند: بزرگی به عقل است، نه به سال. (درست) اما در این جمله حقیقتاً افعال قرینه نیستند غلط است: مدارک را تحویل و رشد بگیرند و بوسید: مدارک را تحویل بدهند و رشد بگیرند.

۳. فعل وصفی با وجه وصفی همان ساختار صفت مفعولی (بن ماضی +ه) است که کارکرد فعلی می‌باشد. درسی کاربرد فعل وصفی چند سرته دارد:

۱. ۳.۱. فاعل جمله‌ی وصفی و سرخی یکی باشد.

۲. ۳.۲. نبوده و او بعد از فعل وصفی.

# درست بنویسیم

تیمور رضایی\*

۳-۳. بودن ویر گول پس از فعل وصفی؛ مثلاً جمله‌ی: به خانه رفته، غذا خوردم (صحیح) و جمله‌ی: به خانه رفته و غذا خوردم (غلط است)؛ اگر فعل، پس از این گونه فعل‌ها، ماضی نقلی، ماضی التزامی و یا ماضی بعید باشد، فعل مورد نظر نیز همان نوع فعل پس از خود است که فعل معین آن به قرینه‌ی لفظی حذف شده است. او کتاب را باز کرده و خوانده است (هر دو = ماضی نقلی)، او کتاب را باز کرده و خوانده بود (هر دو = ماضی بعید)، شاید او کتاب را باز کرده و خوانده باشد (هر دو = ماضی التزامی).

۴. فعل مجهول، از گزیده برداری‌های دستوری مترجمان ما، یکی این بوده است که فعل‌های مجهول زبان انگلیسی را به فعل مجهول فارسی برگردانده‌اند. یا عنایت به ساختار دستوری متفاوت این دو زبان، این که بسیاری از فعل‌های مجهول که در زبان ما رایج شده‌اند هیچ توجیه منطقی ندارد در این جمله‌ها اغلب از حرف اضافه‌ی مرکب (به توسط، از سوی، به وسیله، و...) استفاده می‌شود. مثال: قانون اساسی توسط نمایندگان مجلس خبرگان تنظیم و تصویب شده است. (غلط)، قانون اساسی را نمایندگان مجلس خبرگان تنظیم و تصویب کرده‌اند. (صحیح)

۵. درازنویسی، به جای عبارت‌ها و ترکیب‌های طولانی از مصادر کوتاه‌تر استفاده کنیم. (جدول شماره‌ی ۱، صفحه‌ی ۴۴)

۶. کاربرد درست فعل مرکب: آوردن کلمه‌ی «را» میان دو بخش فعل‌های مرکب، اشتباه است به جای جمله‌ی

«من گول سخنان تو را نمی‌خورم» بهتر است بگوییم: «من از سخنان تو گول نمی‌خورم.»

۷. قواعد خاص یک زبان را بر زبان دیگر تحمیل نکنیم: ۷-۱. تنوین دادن به واژه‌های فارسی یا غیر عربی مثال زباناً، تلفناً، گاهاً

۷-۲. افزودن علامت جمع عربی به واژه‌های فارسی یا غیر عربی مثل پیشنهادات، گرایشات، پاکات، بازرسین

۷-۳. ساختن جمع مکسر از واژه‌های فارسی مثل اکراد، الوار

۷-۴. به کار بردن ساخت «جمع جمع» مثل امورات، اسلحه‌ها، اولادها

۷-۵. افزودن علامت مصدر جعلی عربی به واژه‌های فارسی مثل خوبیت، دوئیت

۷-۶. جمع بستن صفت به تقلید از عربی مثل ائمه‌ی معصومین، علمای افاضل

۷-۷. مؤنث آوردن صفت به تقلید از عربی مثل بازرس محترمه، نامه‌های وارده، زن شاعره و...

۷-۸. ترکیب واژه‌ی فارسی با عربی به شیوه‌ی عربی مثل حسب‌الفرمان (فرمان، فارسی است)

۷-۹. آوردن صفت نسبی به شیوه‌ی عربی مثل

نظامی گنجوی (صحیح: گنجه‌ای)، (جدول شماره‌ی ۲، پی‌نوشت

صفحه‌ی ۴۴)

• متأسفانه بعضی افراد وقتی قلم به دست می‌گیرند، به جای این که ساده‌نویسی را الگوی خود قرار دهند، سعی می‌کنند از عبارات و واژه‌های دشوار، کلیشه‌ای و قالبی، طولانی و نامفهوم استفاده کنند

• دبیر ادبیات فارسی، شهرستان لنجان اصفهان

| بنویسیم      | بنویسیم                | بنویسیم  | بنویسیم                  |
|--------------|------------------------|----------|--------------------------|
| استفاده کردن | مورد استفاده قرار دادن | نوشتن    | به رشته‌ی تحریر در آوردن |
| اطلاع یافتن  | اطلاع حاصل کردن        | ظاهر شدن | به منتهی ظهور رساندن     |
| تعقیب کردن   | مورد تعقیب قرار دادن   | کُشتن    | به قتل رساندن            |

▲ جدول شماره‌ی ۱

| بنویسیم                            | بنویسیم                | بنویسیم                | بنویسیم                            |
|------------------------------------|------------------------|------------------------|------------------------------------|
| همان‌طور که اطلاع دارید            | همان‌طور که مسبقه      | همان‌طور که مسبقه      | همان‌طور که اطلاع دارید            |
| با احترام به اطلاع می‌رساند        | محترماً اِشعار می‌داد  | محترماً اِشعار می‌داد  | با احترام به اطلاع می‌رساند        |
| به پیوست ارسال می‌شود              | به ضمیمه ایفاد می‌گردد | به ضمیمه ایفاد می‌گردد | به پیوست ارسال می‌شود              |
| خواهشمند است در این باره اقدام شود | تمنی است اقدام لازم را | تمنی است اقدام لازم را | خواهشمند است در این باره اقدام شود |
| خدمتگذار                           | مبنول دارند            | مبنول دارند            | خدمتگذار                           |
| انضباط                             | انضباط                 | انضباط                 | انضباط                             |
| راپرت/ راپورت                      | لاپرت/ لاپورت          | لاپرت/ لاپورت          | راپرت/ راپورت                      |
| باقیات‌الصالحات                    | باقیات و صالحات        | باقیات و صالحات        | باقیات‌الصالحات                    |
| پلاکارد (= شعار نوشته)             | پلاکارت                | پلاکارت                | پلاکارد (= شعار نوشته)             |
| قدردانی                            | تقدیر                  | تقدیر                  | قدردانی                            |
| ناگزیر                             | غیرقابل اجتناب         | غیرقابل اجتناب         | ناگزیر                             |
| مثمر/ثمربخش                        | مثمر ثمر               | مثمر ثمر               | مثمر/ثمربخش                        |
| مُبرِ اَمَدن (= اعتراف کردن)       | مُقر/ مُقرِ اَمَدن     | مُقر/ مُقرِ اَمَدن     | مُبرِ اَمَدن (= اعتراف کردن)       |
| دیدگاه                             | نقطه‌نظر               | نقطه‌نظر               | دیدگاه                             |
| خورده برده                         | خُرده برده             | خُرده برده             | خورده برده                         |
| ضرب‌الاجل                          | ضرب‌العجل              | ضرب‌العجل              | ضرب‌الاجل                          |
| لشکر                               | لشگر                   | لشگر                   | لشکر                               |
| مطمع نظر                           | مطمع نظر               | مطمع نظر               | مطمع نظر                           |
| سؤال                               | سؤال                   | سؤال                   | سؤال                               |
| غیرکلک                             | غیره و ذلک             | غیره و ذلک             | غیرکلک                             |
| با وجود این                        | با این وجود            | با این وجود            | با وجود این                        |
| در                                 | درب                    | درب                    | در                                 |
| به منظور/ برای                     | در راستای              | در راستای              | به منظور/ برای                     |
| مُهر شده/ مُهر خورده               | ممه‌ور                 | ممه‌ور                 | مُهر شده/ مُهر خورده               |
| کاندیدا                            | کاندید                 | کاندید                 | کاندیدا                            |

▲ جدول شماره‌ی ۲



نویسنده آموزش و پرورش آزاد  
دوربین

## توتو - جان

(دخترکی آن سوی پنجره)

نویسنده: کوریاناگی، تسوکو

ترجمه: سیمین محسنی

چاپ اول: ۱۳۷۳ تهران

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

انتشارات: نشر نی

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۳۷۹۵

روی دخترک دانش آموز گشوده است. در این کتاب نویسنده کوشیده است، شیوه‌های آموزشی آقای کوبایاشی (مدیر مدرسه) را توصیف کند او اعتقاد داشت همه‌ی کودکان ذاتاً با طبیعت خوبی به دنیا می‌آیند، لکن محیط و تأثیر و رفتار غلط بزرگسالان به آنان آسیب می‌رساند. هدف وی آن بود که «طبیعت خوب» کودکان را آشکار ساخته و آن را بهبود و تکامل بخشد تا به این ترتیب کودکان به صورت مردمانی با شخصیت و مستقل پرورش پیدا کنند.

بریده‌ای از کتاب:

«آقای کوبایاشی به من گفت: «می‌دانی، تو واقعاً دختر خوبی هستی!» و من ارزیابی این نکته را که وی تا چه حد به من اعتماد به نفس می‌داد غیرممکن می‌یابم. اگر به مدرسه‌ی توموته نرفته و آقای کوبایاشی را ملاقات نکرده بودم، احتمالاً برجسب «دختر بد» می‌خوردم و عقده‌ای و سردرگم می‌شدم.»

«توتوچان را سوار یک قطار شلوغ مخصوص تخلیه‌ی جمعیت توکیو کرده بودند و او زیر دست و پای بزرگ‌ترها مانده بود از پنجره‌ی قطار به تاریکی آن سوی پنجره خیره شده و به آنچه که آقای مدیر هنگام جدا شدن از او گفته بود می‌اندیشید: «باز هم یکدیگر را خواهیم دید.» آقای مدیر، آنچه را همیشه می‌گفت باز هم تکرار کرد: «می‌دانی، تو واقعاً دختر خوبی هستی!» دلش نمی‌خواست این حرف‌های آقای کوبایاشی را فراموش کند رسته از بیماران و یا این فکر که به زودی دوباره آقای کوبایاشی را خواهد دید، به خواب رفت.

قطار می‌غرید و معلو از مسافری نگران، در دل تاریکی پیش می‌رفت.»

توتوچان نام کتابی است دوست‌داشتنی، صمیمی و زیبا. اگر تمایل دارید در یک صبح دل‌انگیز بهاری، در بیشه‌زاری مملو از بوی عطر گل‌های بهاری قدم بزنید و شرشر جویباران نوازش‌گر روح شما باشد به سراغ خواندن کتاب توتوچان بروید. کتابی که در سال اول انتشار خود همگان را شگفت‌زده کرد طولی نکشید چهارونیم میلیون نسخه فروش رفت و در سال بعد نیز به رقم شگفت‌آور شش‌ونیم میلیون رسید. و در تاریخ انتشارات ژاپن بی‌سابقه بوده است. به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شد و جوایز گوناگون محافل ادبی و هنری را به خود اختصاص داد.

کتاب توتوچان خاطرات دانش آموز مدرسه‌ای است که به مدیر مدرسه‌ی خود قول داده بود وقتی بزرگ شود حتماً شغل شریف معلمی را انتخاب کند، اما این‌طور نمی‌شود. دانش آموز وظیفه‌شناس تصمیم می‌گیرد خاطرات مدرسه‌اش را که توموته نامیده می‌شود و سوزاکو کوبایاشی مدیر آن مدرسه بوده بنویسد.

در مدرسه‌ی توموته، هیچ‌کس دلش نمی‌خواست پس از پایان درس به خانه برود صبح‌ها هم انتظار کشیدن برای وقت رفتن به مدرسه، سخت و طولانی بود.

ماجرای این کتاب زاده‌ی ذهن نویسنده‌ی آن نیست. همه‌ی آن‌ها واقعاً رخ داده‌اند. زیبایی و لطافت این کتاب به حدی است که توانست طیف وسیعی از مخاطبان را به خود جذب کند. از کودکان کوچک مهدکودک گرفته تا پیرمردان و پیرزنان سالمند معلمان کودکان، دبیرستان‌ها و مراکز هنری بارها و بارها در بین ناهار صبح و گاه و بی‌گاه داستان‌های کتاب را برای دانش‌آموزان خود خواندند و همگی لذت بردند. معلمان ناامید از تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش بار دیگر روحیه گرفتند و پنجره‌ی امید به روی دل‌هایشان گشوده شد.

عنوان ژاپنی کتاب را نویسنده از یک اصطلاح معروف قدیمی که به مردم «آن‌سوی پنجره» اشاره داشت گرفته است. پنجره‌ای از امید که سرانجام در مدرسه‌ی توموته به

علی اصغر جعفریان

# دخترکی آن سوی پنجره

# عکس با کیفیت

طیبه رحیمی

اشاره

امروزه بسیاری از افراد جامعه‌ی ما با عکاسی و بدیده‌ی دوربین دیجیتال آشنا نیستند و اکثر آن‌ها از دوربین‌های ساده‌ی فشرده (compact) و یا دوربین تلفن همراه برای ثبت خاطرات شخصی خود استفاده می‌کنند.

هدف ما آموزش چند نکته‌ی بسیار ساده است که با توجه به آن‌ها عکس‌های شما بهتر از قبل خواهد شد.

این مجله در صدد است در هشت شماره به شما معلم محترم اصول اولیه‌ی کادربندی و همچنین چگونگی برخورد با موضوع در شرایط نوری متفاوت را آموزش دهد. در این شماره به دو نکته اشاره می‌کنیم: یکی کادربندی و دیگری نور.



## نکته‌ی اول: کادربندی

این نکته گرچه ساده است ولی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. هنگامی که در منظره‌یاب دوربین (LCD یا view finder و visor) به موضوع مورد نظرتان نگاه می‌کنید حتماً افق دید خود را با محیط هم‌راستا و صاف کنید (عکس شماره‌ی ۱). این کار کادر شما را ایستا و استوار می‌کند. در غیر این صورت کادر مشوش و مضطرب و شلوغ به نظر می‌رسد (عکس شماره‌ی ۲).

## نکته‌ی دوم: دقت به زمان، روز هنگام عکاسی در نور طبیعی

به طور کلی مناسب‌ترین زمان برای عکاسی با نور طبیعی روز، ولی در هنگام صبح یا بعدازظهر می‌باشد. اگر هنگام ظهر در زیر نور افشان عکاسی کنید، بدترین زمان روز را انتخاب کرده‌اید، زیرا در این ساعات نور بیش‌ترین شدت را دارد. همچنین هنگام ظهر سایه‌ها بسیار شدیدند که در صورت عکاسی، حداقل بخشی از عکس شما پر نور یا سوخته شده و شما تصاویر نامرغوبی را در اختیار خواهید داشت (عکس شماره‌ی ۳). در چنین عکسی، در نقاط پر نور یا سوخته، جزئیات از بین می‌روند. مابقی این اگر ناچار شدید در هنگام ظهر عکاسی کنید حتماً در سایه از موضوع خود عکس بگیرید (عکس شماره‌ی ۴). در شماره‌ی آینده، بیشتر راجع به نور صحبت خواهیم کرد.



دفتر انتشارات کمک آموزشی

## با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

### مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- **رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش دانشگاهی)

### مجله‌های عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد آموزش ابتدایی** - **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**
- **رشد تکنولوژی آموزشی** - **رشد مدرسه فردا** - **رشد مدیریت مدرسه** - **رشد معلم**

### مجله‌های تخصصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه)
- **رشد آموزش قرآن** - **رشد آموزش معارف اسلامی** - **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** - **رشد آموزش هنر** - **رشد مشاور مدرسه** - **رشد آموزش تربیت بدنی** - **رشد آموزش علوم اجتماعی** - **رشد آموزش تاریخ** - **رشد آموزش جغرافیا** - **رشد آموزش زبان** - **رشد آموزش ریاضی** - **رشد آموزش فیزیک** - **رشد آموزش شیمی** - **رشد آموزش زیست شناسی** - **رشد آموزش زمین شناسی** - **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** - **رشد آموزش پیش دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

- نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۸۳۹۱۸۶

## پرسش مسئولان پاسخ شما

همزمان با تغییر آیین‌نامه‌ی ارزشیابی تحصیلی و تربیتی، تغییر نگرش کادر اجرایی و آموزشی - به‌خصوص معلمان که تعامل گسترده‌ای با فراگیران دارند - نسبت به آیین‌نامه یک ضرورت مهم به‌شمار می‌آید به‌طوری‌که دانش و اطلاعات، شناخت‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌ها و روش‌های کار آنان نیز تحت تأثیر و تغییر قرار گیرد. به همین منظور دفتر آموزش و پرورش راهنمایی تحصیلی از همکاری که جامع‌ترین پاسخ‌ها را به سوالات زیر بدهند تقدیر به عمل می‌آورد.

۱. نظر شما در واگذاری یک نمره از سهم ارزشیابی تکوینی (تبصره ۳ ماده ۵) در هر درس و در هر نوبت، به اولیای دانش‌آموزان چیست؟
۲. اگر شما مدیر مدرسه باشید جهت اجرای مطلوب ماده‌ی (۱) آیین‌نامه‌ی ارزشیابی تحصیلی و تربیتی چه نوع همکاری و نظارت بر کار معلمان را مدنظر قرار می‌دهید؟

همکاران گرامی، پاسخ خود را به دفتر مجله ارسال کنید.





## برگ اشتراک مجله های رشد

### شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله ای درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده ی اشتراک بایست سفارشی، (کپی فیش و انزو خودنگه دارید).

### • نام مجله های درخواستی :

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: کد پستی:

• در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

• صندوق پستی مرکز بررسی آثار: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

• صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

• نشانی اینترنتی: www.roshdmag.ir

• پست الکترونیک: Email:info@roshdmag.ir

• کد امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰

• کد پیام گیر مجله های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

### یادآوری:

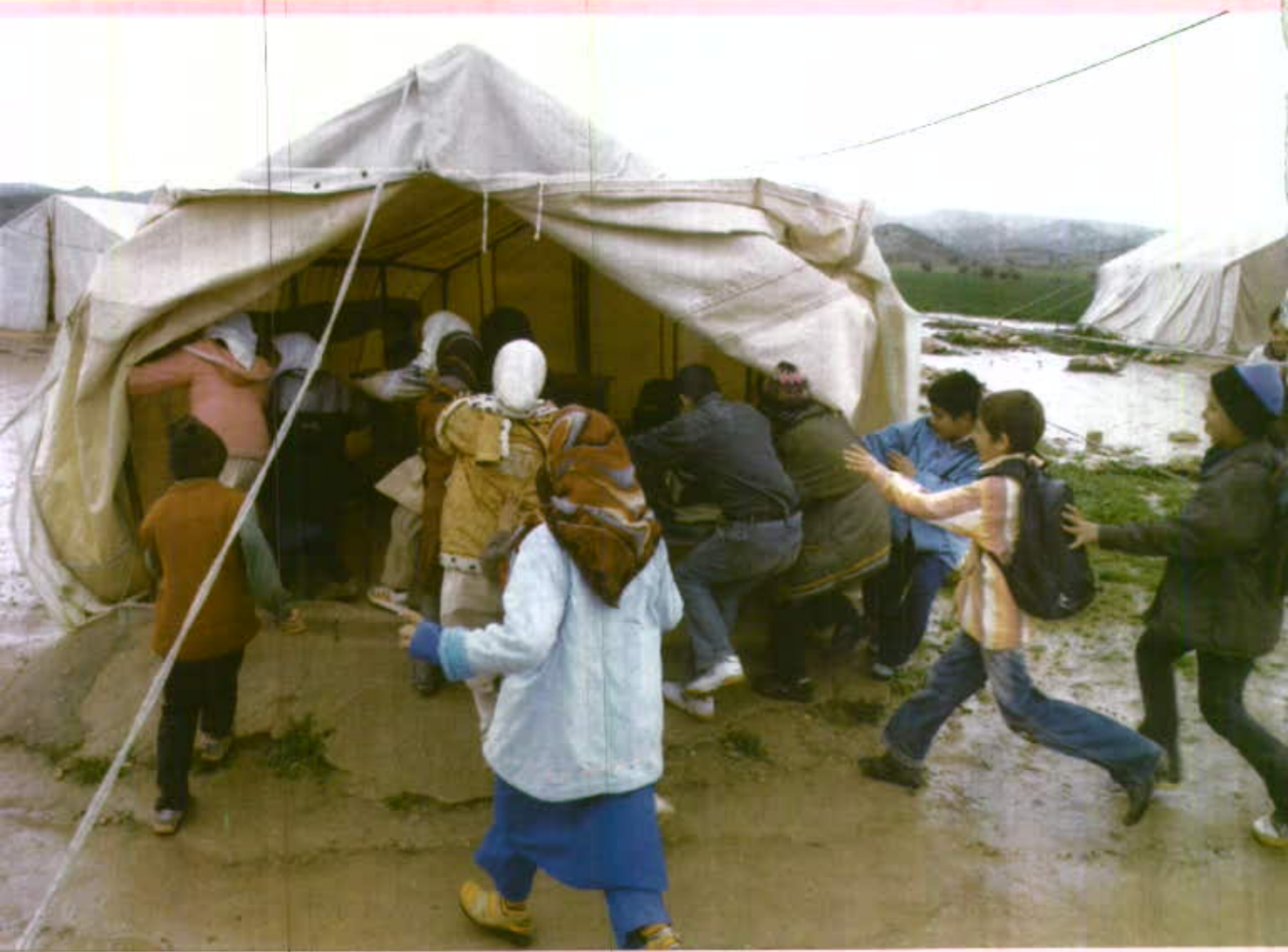
- هزینه ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده ی مشترک است.
- منای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

دوستان عزیز، اسامی که در زیر آمده است، مطالبشان را از ابتدای سال ۸۸ دریافت کرده ایم. این مطالب در دست بررسی و کارشناسی هستند که در صورت تأیید در نوبت چاپ قرار می گیرند. امیدواریم این ارتباط روز به روز بیش تر و عمیق تر شود. مشتاقانه منتظر مطالب شما عزیزان هستیم.

## نامه های رسیده

رویا نیکویخت، مهدی لایموت، علی رستمی، فرشته پرنودی دارانی، عفت تبرایی، یعقوب علی احمدی، خدیجه طاعتی، ابتسام حمادی، مسعود دغاغله، فرشته حسینی، اکرم السادات حسینی، مریم ابراهیمی جوزانی، صفیه یوسفزاده، نوبخت، معصومه یعقوبی، زهرا نادری بلداجی، معصومه فیاض منفرد، مژگان باقری نوبادام، عباس احمدی گرگوه، بهزاد آذرینوشان، رحمت نعمتی، اکبر قاسمزاده، سیده سودابه مرجائی، محترم رحیمی، مریم دهقانی شادکامی، کبری فرجیان، زهره قنبری، شهین کارور، مرضیه بزرگمهر، فاطمه صبری، شیرین احمدی، زینب رضائی، مهناز صلاحی، اعظم عبداللهی، سید ابراهیم حسینی، سهیلا یور مصطفی، غلامعباس عارف، احد امینی فر، معصومه فرهنگ مقدم، خدیجه عسگرزایی، زهرا برزگران، سهیلا شاهرخی، آذر یوسفی، رقیه قیاسی، جعفر خرازی، جمیله عبدالعزیزی.



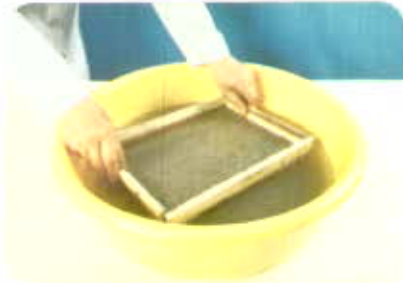


نگار: حسن نقاری - تهران

شکفتن شکوفه‌ی شوق؛ تحصیل  
در بهار آموختن؛ مهر

# بازیافت کاغذ باطله

احمد شریفان  
عکاس: طیبہ رحیمی



۵. وقتی جارچوب سیمی کاملاً در زیر مخلوط قرار گرفت آن را به صورت افقی قرار دهید تا مقداری از مخلوط آماده شده در جارچوب سیمی قرار بگیرد. میزان این مخلوط در جارچوب سیمی، بسته به ضخامت کاغذی دارد که می خواهید بسازید. بنابراین اگر می خواهید کاغذی با ضخامت کم بسازید از میزان کم مخلوط استفاده کنید و اگر می خواهید کاغذی با ضخامت زیاد بسازید از مخلوط زیاد استفاده کنید.



۶. جارچوب سیمی را به آرامی، به طور مستقیم و بدون هیچ نکانی از تشت بیرون بیاورید.



۷. جارچوب را روی چند ورق روزنامه قرار دهید تا آب اضافی آن گرفته شود.



۸. بعد از گرفتن آب اضافی، جارچوب را در محلی قرار دهید تا کاغذ نهیه شده رطوبت اضافی خود را از دست بدهد و خشک شود.



برای ساخت کاغذ به کاغذ باطله، آب، کاسه‌ی پلاستیکی، وسله‌ای برای کوبیدن، جارچوب توری سیمی و تشت بزرگ نیاز دارید.



۱. کاغذ باطله را به قطعات کوچک خرد کنید و داخل کاسه‌ی پلاستیکی بریزید. سپس به اندازه‌ی کافی آب به آن اضافه کنید تا خرده کاغذها در آب غوطه‌ور شوند.



۲. مخلوط کاغذ و آب را به مدت ۳۰ دقیقه بکوبید تا خمیر کاغذ به دست آید.



۳. تشت بزرگ را به اندازه‌ی  $\frac{1}{4}$  آن از آب پر کنید. سپس خمیر کاغذ را به آن اضافه کنید و مخلوط خمیر و آب را هم بزنید.



۴. جارچوب سیمی را مطابق شکل در دست بگیرید و با زاویه وارد تشت نمایید.